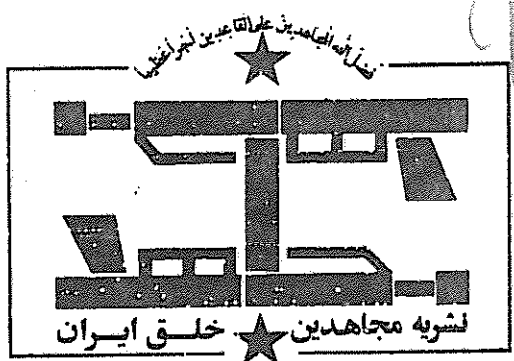


صفحه ۲۸
شماره ۱۱۷

در صفحات دیگر

اعترافات گسترده‌ی نیروهای مترقی بین‌المللی بر علیه جماعت ایران حزب جمهوری
گزارشی از مراسم بزرگداشت شهیدان ۳ فروردین
تکرار فاجعه‌ی خاک سفید در گردهم‌آوردن کرج بعد است
ایادی مسلح ارتجاع حاکم
پیام تبریک مجاهدین خلق ایران به رئیس‌جمهور ارمان فلسطین



سال دوم - پنجشنبه ۳ اردیبهشت ماه ۱۳۶ - تک شماره ۳۰ زریال

اعلام جرم
مجاهدین خلق ایران
علیه حزب چماقداران
در رابطه با وقایع
۱۴ اسفند دانشگاه تهران
در صفحه ۵

در صفحه ۳

افشاگری "مجاهد" درباره "غارتگریهای دست‌اندرکاران بنیاد مستضعفین"

روز جهانی کارگر گرامی باد

آنچه که در واقع به "روز کارگر" ارزش تاریخی می‌دهد همان مضمون انقلابی و ضد استعماری آنست که در همین سنگی زحمتکش جهان برای ویرانی کاخ غارتگران و بنیاد جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار تجلی می‌یابد.

دو روز اول اعتصاب پلیس با کارگران انحصاری روبرو شد، بسیج اوباش و کانتینرها تلاش کارگران بی‌سلاح را به گلوله کرد که اجتماعات عظیم آنان بست و ۵ کارگر را کشت و ۵۰ را برهم زد ولی روز سوم تن را زخمی کرد. وقتی با افزایش حیرت‌انگیز و قتل‌های بی‌اعتصاب و نظاهرات زدن.

اول ماه مه (یازدهم اردیبهشت) یادآور روز بزرگی در تاریخ مبارزات کارگران جهان است. سال ۱۸۸۶ در چنین روزی ده‌ها هزار کارگر قهرمان آمریکائی که از فشار و حینت‌ناک استثمار سرمایه‌داران به جان آمده بودند، با شعار "۸ ساعت کار روزانه"، در شیکاگو و چند شهر دیگر دست به اعتصاب و نظاهرات زدند.

مقاله:

دستگاه قضائی در قبضه حزب حاکم و در خدمت منافع انحصار طلبانه آن

دستگاه قضائی و عملکردهای آن هم‌چنان از مسائل مبتلا به و جاری مردم و جامعه است و لابد اکنون که حکومت و حاکمیت قانون وعده شده و سال جاری نیز در میان انواع القاب و اسامی سال "حکومت قانون" نیز نامیده شده است، دستگاه قضائی باید به عنوان نشانهای از جدیت این وعده و وعید، فعال و مطرح و مطمح نظر باشد، تا باز ببینیم از این فعالیت و مطرح بودن (زولو با دریافت طومارهای طویل امضاء شده) در تایید عملکردهای خود (چه نتایجی زاید و چه حاصلی بیار آید؟) عملی الحساب که در اوایل همین سال "حکومت قانون" در اطراف و اکناف کشور پنج مجاهد خلق به دست عناصر مسلح نهادهای رسمی و چماق‌داران تحت حمایت آنها به شهادت رسید مانند و هنوز هم که هنوز است و بیش از دو هفته تا یک ماه از وقوع این جنایات و قتل‌ها می‌گذرد دستگاه قضائی که در جهات دیگری چنان فعالیت و جدیت از خود نشان می‌دهد، اصلاً این گشتارها را به روی مبارک! خود نیاورده است.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که فعالیت و جدیت دستگاه قضائی صرفاً متوجه جهات خاصی است و تمام مسائل روبرو ادعا و جرائمی را که اتفاق می‌افتد و یا ارتکاب می‌شود در نظر نمی‌گیرد. بقیه در صفحه ۲

دعوت به مناظره تلویزیونی بین شکنجه‌شدگان و "هیئت بررسی شکنجه"

از آنجا که "هیئت بررسی شکنجه" بعد از مدت‌ها به اصطلاح تحقیق! اعلام کرده است که "حتی یک مورد هم شکنجه در زندان‌ها دیده نشده" ما، دادستان کل کشور آقای عوسوی از بر میلی، هیئت بررسی شکنجه و مسئولین زندان‌ها و این را به یک مناظره تلویزیونی زنده با تعدادی از شکنجه‌شدگان دعوت می‌کنیم.

گزارشات مستند در مورد شکنجه

در صفحه ۴

روزنامه‌های تاریخی در کورده بورژوازی از اسلام (۱۷)

ایدئولوژی

بررسی عوارض ایدئولوژیک ناشی از جداسازی فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی

از آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان حدس زد که جدا کردن فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی، چه عوارض و پیامدهای ایدئولوژیک گمراه‌کننده‌ای را به دنبال خواهد داشت. به طوری که ما می‌توانیم ریشه‌ی منطقی بسیاری از ذهن‌گیری‌ها، دگم‌های ایدئولوژیک غیر توحیدی، جداسازی‌های اسکولاستیکی و کج فهمی‌های راست‌گرایانه‌ای را که در ادراکات مذهبی رایج به چشم می‌خورد، نهایتاً در عدم تلفیق و پیوند دادن صحیح فلسفه توحید و عمل اجتماعی جستجو کنیم. البته باید توجه داشت که دست یابی به یک درک عمیق از رابطه فلسفه توحید و عمل اجتماعی (۱) بقیه در صفحه ۱۱

نامه‌نویسان از شعرا و نویسندگان در رابطه با مصاحبه‌های برادران مجاهد مسعود رجوی و موسی خیابانی و پاسخ آن

در صفحه ۲



دستگاه قضائی در قبضه حزب حاکم و در خدمت منافع انحصارطلبان آن

بدین ترتیب، قوه قضائیه در دسترس و تحت تسلط حزب حاکم قرار گرفته است. این امر منجر به تضعیف جدی موازنه قوا شده و منافع انحصارطلبان را تقویت کرده است. در ادامه به بررسی این وضعیت خواهیم پرداخت.

به دنبال آن از طرف انحصارطلبان و با بسیج تمام قوا جریان و جواری وسیعی جهت خنثی کردن آثار آن اوضاع فراهم شد. این اوضاع منجر به ایجاد جوش و جوش خوردن دولت و منتهی به استیفا شدن دولت و سرانجام به استیفا شدن دولت و سرانجام به استیفا شدن دولت...

سکوت آن در قبال فجایع و حادثه‌آفرینی‌های جناح داران و حامیان مسلح آن‌ها در نیادهای رسمی و غیررسمی قتل و کشتار مجاهدین، واجد جوهر واحدی است که مانع از حفظ و تحکیم سلطه انحصارطلبان از طریق خفه کردن و خاموش ساختن منتقدین و سرکوب نمودن معترضین و مخالفین می‌باشد. در دست به همین دلیل بود که دستگاه قضائی طی دو سال گذشته که عوارض بی حرکت و انسداده و خاموشی نظاره‌گر انواع قانون شکنی‌ها و تعدیات و تجاوزات به حقوق و حریم مردم و گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و منجمله شایسته تازهای جناح داران بود برای اولین بار پس از حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه تهران به ناگهان به جنبه جوش افتاد چرا که در حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه توده‌های مردم به نحو بی سابقه‌ای آگاهی انقلابی خود را به نمایش گذاشته و خشم و انزجار خود را از جناح داری و جناح داران و حامیان و طراحان آن ابراز نمودند و انحصارطلبان و حزب انحصارطلبی حاکم را خنثی در معرض دایره قضائی خود قرار دادند. و تاکنون بهیچ وجه قابل برگشتی نبوده که

یعنی این دستگاه در جهت دستخوش جنبه جوش و در جهت دیگر دید چار خفتان و سکوت است و بدین ترتیب سرانجام سال "حکومت قانون" نیز از بهارش پیداست. با در شماره‌های پیشین مجاهد یعنی آخرین شماره‌های مجاهد در سال گذشته و نخستین شماره‌های آن در سال جدید (شماره‌های ۱۱۴ و ۱۱۵) در باره این دو وجه دستگاه قضائی یعنی جنبه جوش آن از یک طرف و سکوت و خفتان آن از طرف دیگر سخن گفته و هدف و ماهیت آن را نشان داده‌ایم. البته این دو وجه چنان که از همان مطالب و مندرجات سرمقاله‌های مذکور بر می‌آید در واقع دو روی یک سکه و مکمل همدیگر بوده و جوهر واحدی دارند. یعنی چه جنب و جوش آن در برابر منتقدین و معترضین و مخالفین انحصارطلبی و عملگردهای ارتعاشی انحصارطلبان از قبیل میدان دادن به اربابش و راه انداختن چاقو داری و چاقو داران و چه سکوت آن در قبال بی قانونی‌ها و تجاوزات و تعدیات عوامل و ایادی انحصارطلبان و منجمله

پاسخ برادر مجاهد مسعود رجوی به نامه شعرا و نویسندگان

نامه ختن از شعرا و نویسندگان در رابطه با مصاحبه‌های برادران مجاهد

مسعود رجوی و موسی خیابانی

رنگار تپست و افترا و تلو تلوهای سر بهین واقع شوند. حساسیت و آزار شما را نسبت به سر نوشت تشکیلاتی و سیاسی خود سیاسی می‌دانند. از این حیث است که به خون خستنی انقلابی امروز ما، بیخ از پیش درون نام سلطوح، بیخ را نیازمند آن قلم‌ها و قلم‌بانی می‌باید که شما بدانوسپاسه می‌توانید بر دردهایش مرهم نیاده و بر آزادی برزندناش میسبل برزند. چرا که بهتر می‌دانید پیوند راه انقلاب بسودن "عاطفه"ی انقلابی و مردمی و انسانی هرگز میسر نیست. اگر چه دشمنان خارجی و داخلی خلق به جد می‌کوشند تا باز هم همچون گذشته زبانیسا قلم‌های شما را برنجور کنند چیزی که هرگز به آن تن ندادند و نخواهند داد. توفیق روزافزون شما را از خدا مسئلت می‌کنم.

ختیا و میهن گیسوسان بر خوردار شدایم. سر تاریخ انقلابات سیاسی ایران می‌دهد، مبارزه سیاسی آنرا پس از سه سرخوردگی توده‌های مردم بالغ بر خواهد شد مگر اینکه در مسیر راستین ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد پیرنگ‌بانی خود با "فئود" متعدد و متزلزل شما تلفیق و تکمیل شود. وجه گسی نبرد آنست که هنرمندان ترقی خواه این میهن، خود در زیر میخ‌نخستین اختاری بودند که چرتی انقلاب به میان توده‌ی مردم و جوانان انقلابی بودند؟ انقلابی که هم‌اکنون در جنگل ارتجاع و انواع فرصت طلبی‌های رنگارنگ به پنا برد شده و از ادای گسترسین سراسری دگرگونی خود نیز عاجز گردیده است. و در چنین شرایطی است که خواهران و برادران مجاهد شما که هر ریز در دست و خون فشان بایستی در سراسر کشور آماج

به نام خدا و به نام خلق ایران نویسندگان شعرا و هنرمندان و استادان عالیقدر و گرامی آقایان باقر پیراهان، اسامعی خونی، غلامحسین سامعی، محمد علی سمانلو، هوشنگ گلشیری و محسن پلانی، با تقدیم میهنانه‌ترین درودها و تشکرات انقلابی و پوزش از تاخیر جوی که به واسطه‌ی فشار شرایط در پاسخ به نامه‌ی شریفانه‌ی شما و پراختشای رخ داد، حلولی سال جدید را از جانب خودم و برادر هم‌سوی به شما هنرمندان عزیز تسلیت می‌گویم. سالی که امیدوارم علی‌ان در سراسر انقلاب مبارزات عادلانه‌ی خلقمان به پیروزیهای مهمی نائل شویم. برای مجاهدین خلق ایران و مبارزهای مردمی اختصار ارزنده‌ایست که از حسن نظر و حمایت و توجهات ماندگاری شما بی‌شمار از برجسته‌ترین درخشندگان آسمان "ادب"

مجاهدین خلق ایران که یکی از ارکان مهم جنبش انقلابی میهن ما است پای می‌فشرد و به مردم امید می‌دهد. این راه و جهت‌یاری، راه‌پیمایی، راه‌پیمایی، راه آزادی ایران و راه رسیدن به هدف‌های دموکراتیک و فدائریالهی خلق‌های ایران است و جمهوری است که می‌تواند همه‌ی نیروهای متعهد خلق را به گرد خود متشکل کند. با بافتاری شما در اندامی این راه، و به ویژه وحدت انقلابی سازمان مبارز شما را می‌سازیم و همانند همه‌ی نیروهای متحد هنگام شما آماده‌ی هر نوع همدلی و همراهی در این راه هستیم. باقر پیراهان، اسامعی خونی، غلامحسین سامعی، محمد علی سمانلو، هوشنگ گلشیری - محسن پلانی.

برادران مسعود رجوی خرداد/مهر ۱۳۶۰



گزارشات میستند در مورد شکنجیه

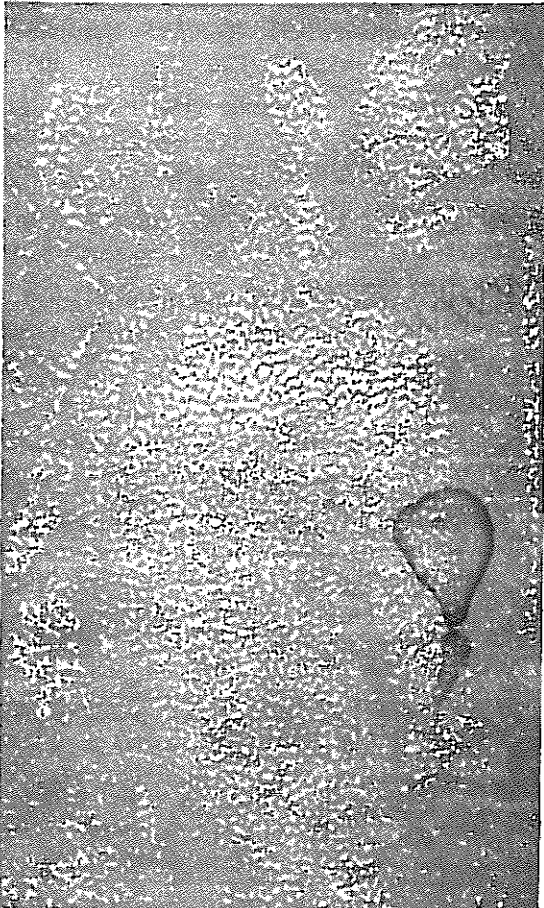
وقتی یگر روحانی
به جرم سخنرانی در
مجلس ختم شهدای
مجاهد خلق
شکنجیه می شود

بارها گفتیم که حضرات
حکومت گر تا دچار مخمخه
می شوند فریاد "وااسلاما"
و "واشریعتا" ایشان گوش فلک را

خودشان است و بس.
کافی است به حملاتی که
به روحانیون مبارز و طبعا مخالف
آقایان می شود، توجه کنیم تا
اصل قضیه روشن شود.
ناهی زیر، نمونه ای از اینگونه
اعمال را نشان می دهد:

" هیئت محترم بررسی
شکنجیه در زندانها

طلبه ای هفتم با ۱۲ سال
تحصیل، بیش از ۴ سال از
مجموع را در زندان های رژیم
مفسوس پهلوی و با تحمل



وقتی بر سر یک طلبه این بیاید حساب دیگران روشن است

شکنجیه ای آن گذراندم. آن
هم در رابطه با پیش و نشر
انکار و اندیشه های اسلامی و در
رابطه با واقعی نشر و تاریخ
نویسیه در سال ۱۳۵۲-
یکی از معدودترین انگیزه های
من در مبارزه علیه رژیم گذشته
دیدن طلاب و مردم مسلمان
بقیه در صفحه ۲۶

کر می کند، آقایان جارو جنجال
راه می اندازند که به ساحت
مقدس روحانیت توهین و اسائه
ادب شده، اما واقعیت چیز
دیگری است:
آقایان دلشان به حال
روحانیت نسوخته و منظور از
کلماتی نظیر "اسلام" و "شریعت"
و "روحانیت" و... همه و همه

اگر ریشه انحمارطلبی ها از
بیخ و بن برکنده شود و
نیروهای انقلابی در صحنه
حضور داشته باشند، نه تنها
مشت کسانی که خویشتن به
اندوختن "سیم و غله"
مشغولند و در همان حال
دیگران را قناعت آموزند "باز
خواهد شد، بلکه هرگز آن ها
این مجال را نخواهند یافت که
به غارتگری های خویش ادامه
دهند. اینجاست که خلع ید
از جریان انحمارطلب حاکم،
در وسیع ترین معنا جز
جولوگیری از ادامه این
غارتگری ها نیست. و درست به
همین دلیل اگر کسی به خود
جرات داد و قاطعانه خواستار
این ساله شد، می بایست پیه
حملات و فشارهای بیشتر
(حتی فدا دادن ۵ شهید،
طرف مدتی کمتر از ۱۰ روز) را
نیز به تن خود بماند. چرا که
اینجا با خدای عینی و مادی و
واقعی آن ها در افتاده ایم! و
این گناهی است نابخشودنی و
تحمل ناکردنی!

حالا بهتر می توان به
این ساله پی برد که چرا بعد
از این که هیهاتی برای بررسی
عملکردهای بنیاد مستضعفان و
گرمی دزدی های آن تشکیل
گردید، هنوز که هنوز است،
بس از گذشت بیش از یک سال
کوچکترین خبری از نتیجه
تحقیقات این هیات در اختیار
مردم قرار نگرفته است!

به هر حال به منظور
نشان دادن گوشه ای از این
حیف و میل کردن ها و دزدی ها
که در عین حال نمایان گر بند و
بست های خیلی از دست اندر
کاران و شرکشان در مالا
کشدن اموال بهت النمال و
مستضعفین نیز هست، کارنامه ای
درخشان! بنیاد مستضعفین را
گشوده ایم و طی چند شماره به
بررسی آن خواهیم پرداخت.
در این بررسی ها ضمن معرفی و
مشاهده تاریخچه و چگونگی
شکل گیری مرکز مذکور، خواهیم
دید که چه کسانی در رأس این
بنیاد قرار داشتند، چگونه و با
توسل به چه شیوه های خیانت-
باری راه غارتگری هایشان را
هموار می کردند و ایادی حزب
جمهوری صحت دعوی به
اصطلاح مکتب گرایانه شان را
چگونه در عمل به اثبات
می رسانند و...

در پایان این قسمت از
کلیدی مردم قهرمان میهن مان
خواستاریم که اگر اطلاعات و
مدارکی در این باب و خصوصا
در رابطه با بنیاد مذکور دارند
جهت روشن شدن و افشای
چهره ی کسانی که دست در این
خیانت ها دارند، ما را باری
رسانند و اسناد و اطلاعات
خود را برای ما ارسال دارند.
ادامه دارد

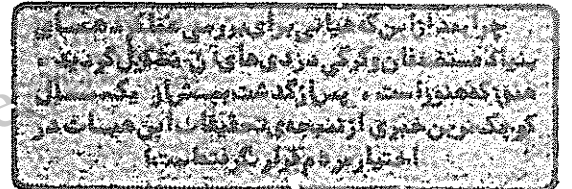
بقیه از صفحه ۳

افشاکری "مجاهد" درباره...

دم از راه علی (ع) می زنند
ولی در عمل راه معاویه ها را
پیش کرده اند، ناگزیرند که
برای حفظ و استمرار سلطه و
حاکمیت خود، چماق دار بسیج
کنند و بهترین و پاک ترین
فرزندان این خلق را قربانی
جاه طلبی ها و مطامع خود کنند
۳۵ شهیدی که از بعد از
انقلاب تا به حال، تنها در
رابطه با سازمان ما، قربانی
چماق داری شده اند، جز بدین
خاطر نبوده که مردانه در برابر
این قبیل اعمال ایستاده اند و
قاطعانه فریاد زده اند: نه!
حال اگر مجاز باشیم ارج و
منزلت این شهدای گران قدر را
تنها به تصویری با میزان
دزدی ها و چپاولگری های این
چنین مقایسه کنیم، و اگر این
را بپذیریم که سرکوب و کشتار
نیروهای انقلابی، در تحلیل
نهایی تنها به منظور هموار
کردن راه همین گونه اعمال

برای توجید دزدی ها و فساد
دم و دستگاش کتابها
درماری فضائل و مناقب پیامبر
(ص) نوشت و مکر هزاران
حدیث جعل و جمع آوری نکرد؟
انفاق آن ها هم چون "زاهدان"
فعلی خودمان در "محراب و
منبر" جلوه ها داشتند، اما در
خلوت...؟!
درست به همین دلیل

ضدیت و دشمنی آن ها هم با
امثال حضرت علی (ع) و سایر
انمی شیعه، اگرچه در شکل و
سطح، دعوی خلافت و بر سر
مسائل سیاسی بود، ولی در
عمق و محتوا تنها برای این
بود که علی (ع) هیچگاه
حاضر نمی شد کوچکترین ظلم
و استغاری را در رابطه با
مردم بپذیرد، و این را در
عمل خود، بارها و بارها به
اثبات رسانده بود. همه شومه
برخورد علی (ع) با بادر
نابینایش عقیل را شنیده اند که

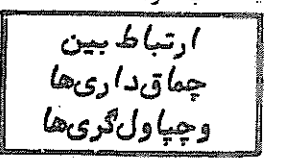


چرا بعد از آن که هیات بررسی شکنجیه
بنیاد مستضعفان و گرمی دزدی های آن
مستضعفین را در اختیار
گرفته بود، خبری از نتیجه
تحقیقات این هیات در
اختیار مردم قرار نگرفته است!

است، آنگاه با نظری به مثلا
میزان درآمدها و سود بنیاد
مستضعفین (که بعدا با شواهد
مستند و مستدل خواهیم دید
به جیب چه کسانی می رود) به
این ساله پی خواهیم برد که
هر شهیدی که تنها از جانب ما
و در رابطه با چماق داری
نقدیم این خلق مدعو است، ما
بهازاه سرپوش گذاشتن بر چه
مقدار غارت و چپاولگری وده
است.

تازه این محاسبه تنها در
رابطه با یکی از این مراکز
صورت گرفته است، حال تو
خود حدیث مفصل بخوان از
این سجل. بنابراین انصاف
بدهید که در این رابطه
مرتجعین هر قدر هم که مایه
بگذارند و هر مخارجی هم که
منقول شوند، جدا مامله بر
منفعتی را به پایان رسانده اند!
آری، اینجاست که باید
گفت به راستی این دعوا، نه
یک دعوی بر سر پرست و مقام،
بلکه دعوی بر سر دو نوع اسلام
متضاد، با دو پایگاه اجتماعی
و طبقاتی متضاد است. یکی
مدافع استعمار شوندگان و
محرمان و دیگری حامی
استعمارکنندگان و زراندوزان
پس آیا می توان در این
ساله کوچکترین تردیدی روا
داشت که اگر تفتیش عقاید
نیابد، اگر چماق داری و ترور
و شکنجه و... نباشد و خلاصه

چون سهمی بیش از آن چه به
او تعلق می گرفت را از بیت -
العال (و البند برای کفاف
بخارجش) از علی طلب کرد،
علی (ع) خشمگینانه آهن،
گداخته را به دستش نزدیک
کرد و از آتش جهنم بر حذرش
داشت. آری مردم ما از خود
می پرسند چه سختیت و
مشابهنی بین خیانت ها و
دزدی ها و سوء استفاده ها (که
فتمنی از آن را در سطور آینده
مورد بررسی قرار خواهیم داد)
و راه پیشوایانی نظیر حضرت
علی وجود دارد. یعنی همان
کسی که وقتی شنید خدوخی
زینب، به اعتبار خویشاوندیش
با وی گردن بندی از بیت المال
گرفته، آن چنان بر او خشم
گرفت که اطرافیان انتظار
هرگونه برخوردی را با زینب
داشتند. و تنها هنگامی آرام
گرفت که فهمید گردن بند
مذکور به عاریت و فقط برای
یک شب گرفته شده است.



ارتباط بین
چماق داری ها
و چپاولگری ها
اکنون هم درست به
دلیل هدان ضدیت هایی که با
حضرت علی (ع) و تمام
مدافین حقوق محرومان در
همه ی قرون و اعصار روا داشته
شده است، کسانی که به ظاهر



روز جهانی کارگر گرامی باد

روز بعد توده‌ی عظیمی از کارگران خشمگین، به عنوان اعتراض به کشتار پلیس در شیکاگو دست به راهپیمایی زدند. پلیس وحشی سرمایه‌داران در این روز نیز انفجار یک بمب را بهانه قرار داد و سینه‌ی پرکینه‌ی کارگران را به آتش کشید. هفتاد شهید کارگر و ۱۵۰ زخمی محصول این تهاجم وحشیانه بود. به دنبال این ماجرا پلیس رهبران جنبش اعتراضی کارگران را به اتهام واهی بمب‌اندازی دستگیر کرد و به محاکمه کشاند. روزهای بعد یورش مزدوران سرمایه‌داری به چاپخانه‌ها، خانه‌ها و مراکز کارگری آغاز

روز بعد توده‌ی عظیمی از کارگران خشمگین، به عنوان اعتراض به کشتار پلیس در شیکاگو دست به راهپیمایی زدند. پلیس وحشی سرمایه‌داران در این روز نیز انفجار یک بمب را بهانه قرار داد و سینه‌ی پرکینه‌ی کارگران را به آتش کشید. هفتاد شهید کارگر و ۱۵۰ زخمی محصول این تهاجم وحشیانه بود. به دنبال این ماجرا پلیس رهبران جنبش اعتراضی کارگران را به اتهام واهی بمب‌اندازی دستگیر کرد و به محاکمه کشاند. روزهای بعد یورش مزدوران سرمایه‌داری به چاپخانه‌ها، خانه‌ها و مراکز کارگری آغاز

کارگران در روز جهانی کارگر گرامی باد... اگر شما تصور می‌کنید که با جلوگیری از راهپیمایی کارگران، همه این حق و حقوق آنان را از دست می‌دهید، اشتباه می‌کنید. کارگران در روز جهانی کارگر گرامی باد... اگر شما تصور می‌کنید که با جلوگیری از راهپیمایی کارگران، همه این حق و حقوق آنان را از دست می‌دهید، اشتباه می‌کنید. کارگران در روز جهانی کارگر گرامی باد... اگر شما تصور می‌کنید که با جلوگیری از راهپیمایی کارگران، همه این حق و حقوق آنان را از دست می‌دهید، اشتباه می‌کنید.

گردد و چندین محل به آتش کشیده شد. اما علی‌رغم کشتار و سرکوب، اوباشان نظم سرمایه‌داری نتوانستند جنبش اعتراضی را خاموش کنند. حالا دیگر نزدیک نیم میلیون کارگر سازمانده شده از ۱۲۰۰۰ کارخانه و کارگاه در شهرهای مختلف، بپا خاسته بودند و حقوق اولیه‌ی خود را بر گوش غارتگران غریب می‌زدند. آنان به همت اتحاد و مبارزه‌ی بی‌گیر خود بالاخره توانستند در بسیاری از کارخانه‌ها ۸ ساعت کار روزانه را به اربابان سرمایه‌دار تحمیل کنند. این پیروزی، هرچند ظاهراً یک پیروزی صفتی به نظر می‌رسید اما در جوهر خود مضمون سیاسی داشت و قدرت طبقاتی کارگر را به نمایش می‌گذاشت. رهبران دستگیر شده‌ی کارگران در بی‌دادگاه سرمایه‌داران، دلیرانه از آرمان طبقاتی خود دفاع کردند. "لینگ" کارگر ۲۱ ساله فریاد زد: "من دشمن سرسخت نظام موجود یعنی سرمایه‌داری هستم و نازنده باشم بر علیه آن می‌جنگم."

یک کارگر برق در دفاع از خود گفت: "اگر شما تصور می‌کنید که با جلوگیری از

زحمتکشی رنگ گرفت که صدایشان هرگز خاموش نشد و در زمین تلاش و رزم هر روزی "کارگر" باقی ماند و در تعویب خونبار "روزکارگر" به ثبت رسید.

اگر چه چند سال بعد، در جریان تشکیل دادگاه مجددی، حکم بی‌گناهی کارگران اعدام شده صادر گردید، اما این "تبرئه" هرگز نتوانست بر غارت و سرکوب هر روزی انسان‌ها بی پایان دهد که تنها "گناه" نابخشودنی‌شان اینست که صاحب ابزار تولید و سرمایه نیستند و تنها با "کار" شان زنده‌اند.

سه سال پس از جنبش خونین ماه مه، یعنی در ۱۴ ژوئیه ۱۸۸۹ کنگری "بین‌الملل کارگران" در پاریس تشکیل شد. نمایندگان کارگران آمریکا در این کنگره پیشنهاد دادند که "روز اول ماه مه هر سال به خاطر کشتار کارگران شیکاگو به نام روز کارگر در سراسر جهان اعلام گردد و در این روز کارگران تمام دنیا، در هر کجا که هستند به یاد کشته شدگان، معدومان و زندانیان شیکاگو مجالس یادبودی تشکیل دهند و حواسنه‌های کارگران را مطرح سازند."

این پیشنهاد با موافقت کنگره روبرو گردید و از آن پس اول ماه مه به عنوان "روز کارگر" تجلی همبستگی و وحدت کارگران سراسر جهان شد. رژیم‌های غارتگر و ارتجاعی ایندانا خشونت تمام از برگزاری مراسم "روز کارگر" جلوگیری می‌کردند ولی به تدریج در مقابل تثبیت این روز عقب‌نشینی کردند و با رسمیت دادن به تعطیلات و مراسم روز کارگر، تلاش نمودند تا محتوای انقلابی و ضد استثمار آن را زیر پا نهند و تنها از آن برای عوام‌فریبی استفاده جویند.

اما آنچه که فی الواقع به "روز کارگر" ارزش تاریخی می‌دهد همان مضمون سیاسی و انقلابی است که در همبستگی زحمتکشان جهان برای ویرانی کاخ غارتگران و بنای جامعه‌ای غاری از ستم و استثمار تجلی می‌یابد.

کارگران و زحمتکشان ایران، از سالیان دراز، علی‌رغم حاکمیت سیاه‌اختناق، "روز کارگر" را، با اجرای مراسمی هرچند محدود و مخفی ارج نهاده‌اند. آنان برای بزرگداشت این روز، رنج اخراج و آزار و اسارت را با دل و جان پذیرا می‌شدند. ما در شماره‌ی آینده‌ی "مجاهد" به مناسبت بزرگداشت "روز کارگر" و مبارزات زحمتکشان مطالبی خواهیم داشت.

اعلام جرم مجاهدین خلق ایران علیه حزب چماق‌داران در رابطه با وقایع ۱۴ اسفند دانشگاه تهران

بسم الله القاصم الجبارین

آقای دادستان کل کشور اکنون که مرتباً، منجمده در اظهارات عکر رادیو - تلویزیونی خود شما از رسیدگی به حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه تهران و شکایات و اعلام جرم‌های مختلف در آن رابطه صحبت می‌شود، و اگر چه در حکومتی که پس از آن همه شکایات و شواهد عینی ارائه شده به تازگی و به دنبال به اصطلاح رسیدگی‌ها و تحقیقات معلوم شده است در زندان‌هایش هیچ اثری از شکنجه نیست و هر آن چه هم گفته بوده یا شایعه بوده و یا شکنجه‌ی زندانیان به دست زندانیان و یا حتی "خودزنی" و "خودداغ‌کنی" انتظار دادگری از دستگاه‌های به اصطلاح دادگستری‌اش خنده‌دار است، لکن از آنجا که گویا این روزها بعضی‌ها به دنبال دعوی بیوج و دروغ و بی‌پایه‌شان و به جهت تقلب دلیل علیه میلشیا در قبال حوادث ۱۴ اسفند سخت در غلطند، مجاهدین خلق ایران ضمن اعلام جرم مجدد علیه چماق‌داران و حزب اداره کننده و راه‌اندازنده‌ی آن‌ها موسوم به "حزب جمهوری اسلامی"، مجموعه‌ی "حزب جمهوری طرح پشت پرده‌ی چماق‌داری" را که قبلاً نیز ضمن نامه‌ی توجه شما را بدان جلب کرده‌ایم به مثابه‌ی مدارک غیر قابل انکار حکومت حزب چماق‌داران به ضمیمه تقدیم می‌کند، امید است عین صدای حضرات که بر روی نوار ضبط و قابل ارائه است بتواند هر کسی را که فرافا هنوز به درک و شناخت حقایق و مقصران واقعی حوادث ۱۴ اسفند موفق نشده باشد، مجاب سازد. البته بدیهی است که تا وقتی که عالی‌ترین مناصب قضائی کشور در تیول حزب مربوطه است انتظار هیچ گونه رسیدگی جدی نیز نداریم.

و لا تحسبن الله غافلاً عما یعمل الظالمون. انما یوخرهم لیوم یتخسبن فیما لا یحار

مجاهدین خلق ایران ۳۱/ فروردین ۶۰

بقیه از صفحه ۱۵ گزارش از روستای هشتل (از توابع آمل)

که شیورا را منحل و یک شورای تحلیلی و فرمایشی جایگزین آن کردند و دست فتودالها برای ایجاد فشار بار شد و سرکوب روستائیان بنا شدت بیشتری ادامه یافت. ... به دنبال آن چند نفر از روستائیان دستگیر و به زندان فرستاده می‌شوند. و در تاریخ ۲۰ بهمن در دادگاهی که برای محاکمه‌ی ۴ تن از کشاورزان تشکیل شده بود کشاورزان هشتل به همراه ۳۰ تن از مردم زحمتکش بی‌زمین پاشاکلا به دادگاه رفته و ضمن محکوم کردن توطئه بازپس گرفتن زمینهایشان توسط مالکان با شاعرهایی بر علیه فتودالها و "لطیفی" و وکیل مدافع فتودالها، مانع از محاکمه غیرقانونی هموزمانشان می‌شوند و چنین است وضع کسانی که گویا باید اجراً کهنده‌ی بندج باشند!

تن از کشاورزان دستگیر و روانه زندان شدند. ولی روستائیان بازم از یا ننشسته و بی‌توجهی خود آدام دادند تا اینکه مقامات مجبور شدند به برخی از خواسته‌های آنها مبنی بر تقسیم تن داده و مصادره‌ی حدود ۱۱۰ هکتار از زمینهای فتودالها را بپذیرند که این مقدار زمین توسط یک شورای مردمی بین روستائیان تقسیم و مورد استفاده‌ی کشاورزان قرار گرفت.

در بی این اقدامات، فتودالها و دیگر دشمنان مرتجع روستائیان بیکار ننشسته حسن زاده (امام جمعی آمل) حکم بازگرداندن زمینها به فتودالها را صادر کردند و "لطیفی" و وکیل مدافع فتودالها، مانع از محاکمه غیرقانونی هموزمانشان می‌شوند و چنین است وضع کسانی که گویا باید اجراً کهنده‌ی بندج باشند!



پیام تبریک مجاهدین خلق ایران به رئیس پارلمان فلسطین

به نام خدا

به نام خلق‌های قهرمان
فلسطین و ایران
برادر خالد محوم

رئیس محترم پارلمان ملی فلسطین
سازمان مجاهدین خلق
ایران با نهایت خوشوقتی و
افتخار تشکیل پانزدهمین
اجلاس هیئت پارلمان ملی فلسطین
را به شما و انقلابیون و خلق
قهرمان فلسطین تبریک و
تهنیت می‌گوید.

اجتماع انقلابی شما در
شرایطی صورت می‌گیرد که
انقلاب منطقه و انقلاب
فلسطین در معرض موج
جدیدی از تعرضات و توطئه‌های
امپریالیستی - صهیونیستی
قرار گرفته است که زیانند
کشیدن آتش جنگ گنوسی
در لبنان فقط بخشی از
این دیسه‌های ضدانقلابی
است. ما مشتاقانه آرزو مندیم
که شما در کشف و خنثی نمودن

این توطئه‌ها بازمم بیروز و
موفق باشید.

همرزمان انقلابی!

سازمان مجاهدین خلق
ایران پیوسته انقلاب فلسطین
و انقلاب ایران را دویخش
جدایی ناپذیر از انقلاب
منطقه دانسته و می‌داند.
ما پیوسته همچون برادر
ابوعمار اعتقاد داشته‌ایم که
انقلابات ما "دو انقلاب در
یک انقلابند" و بر اساس
همین باور و اعتقاد انقلابی
بوده است که پیوسته به
ضرورت تحکیم پیوندهای دو
انقلاب و ضرورت ارتقا و
گسترش این پیوندها در تمام
امداد مادی و معنوی تاکید
داشته و داریم.

البته اگرچه امروز ما
نمی‌توانیم نگرانی خود را
از عدم حصول این آرزوهای
انقلابی در زمینه تحکیم
روابط دو انقلاب پنهان‌نمائیم
و اگرچه انقلابات ایران و

فلسطین پیوسته از توطئه‌های
امپریالیستی - ارتجاعی آسیب
دیده است، اما از سوی دیگر
روند عمومی بازمم روند
پیروزی و فتح بوده است.
ما پیروزی و تثبیت انقلاب
فلسطین در سطح جهانی و
انزوای دشمن صهیونیستی و
همچنین آگاهی و آمادگی
وسیع و عزم استوار نسل
انقلابی ایران برای پیگیری
آرمان‌های انقلابی را، نشانه‌هایی
درخشان از این پیروزی
محتوم تاریخی و خدایی
می‌دانیم.

مجددا از جانب نسل
انقلابی ایران برای اجلاس
شما و انقلاب فلسطین تحت
رهبری سازمان آزادبخش
پیروزی و فخرمندی آرزو می‌نمائیم.
مرگ بر امپریالیسم
مرگ بر صهیونیسم
انقلاب تا پیروزی
مجاهدین خلق ایران
۶۰/۱/۲۶

پیام تبریک مجاهدین خلق ایران به شاخه سیاسی

ارتش رهایی بخش ایرلند بمناسبت پیروزی "بابی سندز" در انتخابات

به نام خدا

به نام خلق‌های قهرمان ایرلند و ایران

رزمند هی دلیر، بابی سندز عضو I.R.A. و نماینده خلق قهرمان ایرلند
شین فین (SINFIN)؛ شاخه سیاسی ارتش رهایی بخش ایرلند!
خلق قهرمان و مبارز ایرلند!
با درودهای انقلابی:

سازمان مجاهدین خلق ایران صمیمانه‌ترین تبریکات
انقلابی خود را بمناسبت پیروزی شگوهمند انتخاباتی
رزمند هی انقلابی و مبارز اسیر "بابی سندز" به خلق قهرمان
و ارتش رهایی بخش ایرلند و هم چنین بابی سندز قهرمان
تقدیم می‌دارد.

این انتخاب شایسته، بیانگر رشد انقلابی خلقی است
که به رهبری پیششاران انقلابی خود بپاخاسته و برای کسب
حقوق مسلم و تضییع شده‌ی خویش قاطعانه علیه امپریالیسم
انگلیستان به نبرد پرداخته است.

این پیروزی درخشان گواهی‌حقیقت و بیانگر پایگاه
مردمی ارتش رهایی بخش ایرلند (I.R.A) است و مشت
محکمی است بر دهان امپریالیسم گهنگار انگلیس و مرتجعین
وابسته که با باور سرانگی‌های خویش، همیشه سعی داشته‌اند
مبارزات قهرمانانه و انقلابی مردم ایرلند را در گونه جلوه
داده و I.R.A را تروریست بنامند.

سازمان مجاهدین خلق ایران این پیروزی را طلیعه‌ی
پیروزی‌نهایی مبارزات خلق ایرلند در صحنه‌ی سیاسی و
نظامی دانسته و نابودی کامل امپریالیسم را در سراسر جهان
و موفقیت قطعی خلق قهرمان و انقلابی ایرلند را آرزو می‌کند.
مجاهدین خلق ایران هم چنین مقاومت قهرمانانه و

مبارزه‌ی بی‌امان این فرزند انقلابی خلق ایرلند را چه در
بیرون زندان و چه در دوران اسارت و در جریان اعتصاب
غذای گنوسی تبریک می‌گوید و ضمن اعلام حمایت از
خواست‌های این مبارز اسیر که تبلور خواست‌ها و امیدهای
خلق ایرلند است از کلیه نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه در
سراسر جهان و به خصوص از گروه‌ها، سازمان‌ها، شخصیت‌ها،
سندیکاهای کارگری، حقوق‌دانان و دیگر نهاد‌های ترقی‌خواه
و مبارز انگلیستان تقاضا می‌کند تا تامین کامل خواست‌های
بابی سندز قهرمان به حمایت از او و انجام اقدامات لازم
ادامه دهند تا اعتصاب غذای قهرمانانه‌ی او با موفقیت و
حفظ سلامت‌ی کامل این فرزند دلیر خلق ایرلند به ثمر برسد.

مرگ بر امپریالیسم
پیروز باد مبارزات خلق‌های تحت ستم
انقلاب تا پیروزی

مجاهدین خلق ایران / ۲۹ فروردین / ۱۳۶۰

آخرین حلقهٔ تقلبات انتخاباتی

بیرون بیایند، برادران وزارت
کشور به وظیفه‌ی شرعی و
انقلابی خود عمل کردند و آن
انتخابات را مالانندند!
خب تا اینجا قضیه
خوب بود و اوضاع (اگر نه کامل
و ایدئال) خوب پیش رفته بوه
اما گرفتاری انتخابات ناتمام
بعضی ولایات که شیطان زیر
جلد مردمشان رفته بود هنوز باقی
بود، و آن "بعضی مشکلات"
رفع نمی‌شد و لاجرم بیم وجود
داشت که اگر انتخابات صورت
بگیرد کسانی که "خودی"
نباشند از صندوق بیرون
بیایند و این با فسمی که
"برادران" اول کار خورده و
هفت قدم طرف قبله رفته
بودند که نگذارند حتی یک
کرسی کوچولو نصیب اغیار شود
چور در نمی‌آمد، پس احوط آن
بود که به مصداق "الصبر
مفتاح الفرج"؛ "برادران" صبر
پیشه کنند و در عین حال
مردم را "دلالت" نمایند بلکه
فرجی پدیدآید. اما مع الاسف هر
قدر این پا و آن پا کردند و
ن تلاش نمودند تا بلکه "مشکلات"
رایک جوری بر طرف کنند نشد
و نشد. چندین بار هم دست‌های
سر بزنگاه مجلس را از اکثریت
انداخته بودند و آقایان مجبور
شده بودند که با هزار قسم و
آیه و تهدید و ارباب اکثریت
بدست آورند که طبعی‌ها این کار
برای همیشه امکان نداشت.

شدند و خودشان را نخود آن
انتخابات کردند و بدتر از همه
آن که بعضی خلق خدا نیز
"فرب" خوردند و با وجود
همه دلالت‌های "یدی" و
"لسانی" برادران متعهد و
انقلابی! باز این فرب -
خوردگان به نام آن‌ها رای به
صندوق‌ها ریختند و نزدیک
بود کاری دست منتولیان امت و
انقلاب بدهند که خدا خیرشان
بدهد بعضی "برادران دل -
سوخته مکتب" به فریاد
رسیدند و صندوق‌های رای را
آب کردند و آرای صد درصد
"صحیح" را از آن بیرون
آوردند، اما باز از آنجا که
شیطان حرام‌زاده در هر کار
فرزند آدم باید گره بیندازد و
عیش انسان نباشد از بعضی صندوق‌ها
کامل‌کامل باشد از بعضی صندوق‌ها
آدم‌های نابابی بیرون آمدند،
البته نه فکر کنید که "برادران"
فکر اینجایش را نکرده بودند،
چرا! اولاً انتخابات را دو
مرحله‌ای کرده بودند تا اگر در
دور اول "شیاطینی" قسر در
رفسند در دور دوم بقیه‌شان را
بگیرند! انصافاً هم این راه
حل "خداپسندان"؛ در
بسیاری موارد به فریاد رسید و
دست افراد ناباب را از کرسی
مجلس دور کرد، ثانیاً در یکی
دو جا هم که با وجود کلیه
تدابیر "شیاطین" نتوانستند
در همان دور اول از صندوق

بالاخره "برادران" یک
راه "قانونی"؛ و ایضا "اسلامی
و انقلابی"؛ برای خروج
صحیح و سالم از کوجهی بن -
یدی انتخابات نیمه تمام
مجلس بیایند و آن "لاجهی
الحافی به قانون انتخابات
مجلس شورای اسلامی" بود که
از سوی وزارت کشور به صورت
دو تریبی مقدم مجلس
گردید و صد البته کد از سوی
سایندگان محترم حزب حاکم
سزای الفور مهر تصویب خورد
و به این ترتیب اسخوان
انتخابات بعضی بواحی که به
علت "بعضی مشکلات"؛
گلوگیر شده بود به سلامتی و
خبر و خوشی خسارج
گردید.

آن چنان که خاطر
خوانندگان عزیز مسوق است
این مجلس سورا قرار بود
مجلسی باشد یکدست و خالص
و خودمانی و خالی از اغیار که
کارهای مملکتی هیچ گیر و
بیخی پیدا نکند. "برادران"
دولت و مجلس و دیگر
سهادهای انقلابی برادرارو
باهم بنشینند و بپرند و
بدوزند و به قامت خلق خدا
بپوشانند و غریبه‌های و مزاحمی
نباشد تا چند و چون در کار
آورد و اوقات خوش "برادران"
را نلخ کند، اما خب از آنجا که
خداوند عالم گل بی‌خار خلق
نفرموده، عدای هم پیدا

از آن طرف هم "بعضی‌ها"
هی مدام به جان "برادران"
غر می‌زدند که "آقا این
انتخابات عقب افتاده چی شد؟"
و پاک حوصله‌ی برادران ما را
سر برده بودند، تا این که
بالاخره یک فکر بکر به کله‌ی
برادران متعهد و مسئول حزبی
رسید و آن اینج که اصلاً از
همین فاصله افتادن بین دور
اول و دوم استفاده کنند و
انتخابات دوری اول جای
نحس را به زمین بمالند، واقعا
که حرف ندارد، به این
می‌گویند "فن‌بدل"؛ توجه
کنید: "دوره‌های انتخاباتی‌های
که فاصله‌ی اخذ رای بین دور
اول و دوم انتخابات بهش
از ۶ ماه باشد با توجه به
"اشکالاتی" که موجب تاخیر
اجرای مرحله‌ی دوم انتخابات



مردم

و مجاهدین

افاضات امام جمعه شاهرود

برادر محترم امام شهر (شاهرود سابق) طی نامه‌ای نسبت‌هایی از افاضات شاهروی امام جمعی آنجا را سرایمان فرساده‌اند که در آن امام جمعه ضمن خطبه‌های خود ضرب و جرح، شکنجه و به ویژه سوزاندن مجاهدین با آن‌ها سیگار را کار خودشان دانسته و گفته است که اینها (مجاهدین) خودشان افراد خود را میسوزن کرده و می‌سوزاند تا به گرسنگی دیگران بیندازند..."

برادر عزیز!

وقتی که مجاهدین خلق وقتی هم‌سایه‌ها که سه سه پندر "راهگشای راه جهاد بودند" و از خون پاکشان سیلابیها برخاست "منافع و بدو ارتکاب قلمداد شوند وقتی که بر حسب فتاوی حکام مدشوع "هیچگونه احترام جانی بلکه حیاتی هم" نداشته باشند. وقتی که مرگ بر مجاهدین به جای مرگ بر آمریکا مانده نماز!! و ناله‌های سخنان حضرات باشند. وقتی که تمام مطالب فوق درختسوزی با ناله‌ها و نوسه‌ها تاسیرین مقامات مملکتی ایران می‌شود، از آبادی دست چندی نظیر امام جمعی شاهرود چیه انتظاری دارید؟ ما که فکر می‌کنیم چیزی هم بدوی بدشکار باشم!

چندی پیش طی نامه‌ای به یکی از همین آقایان مجتهد نوشتم که:

"اگر زباغ و تیت فلک خیره سیمی برآوردند غلامان او درخت از سب"

از آن زمان تاکنون حضرات نشان دادند که نه تنها از خوردهن سبب بلکه از شکنج شاخه‌ها و برپور کردن شکوفه‌ها نیز ایامی ندارند.

اما برادر عزیز!

یک نکته است که نباید جمعی شاهرود، نه اروپایان پایتخت نشین وی و نه شکنجگران کوبی و نه اسلاف محمد رضائیان شان هیچکدام قادر به درک آن نبودند و آن اینک:

ضرب الله مثلا کلمه طیبه که گدازه طیبه اولیا ثابت و غریبا فی السما توتسی اکلیا گل حین باذن ربنا

مثال کلمه حق، مانند آن درخت طیب و پاکیزه‌ای است که ثابت و استوار ریشه در اعماق داشته و شاخ و برگ‌های سربه‌آسمان می‌بایند و بنایه همان سنت و اراده‌ی تکلیفی سه شکوفه و نسر می‌نمایند.

بله، آنها خواهند توانست از میوه‌های درختی که با خون مجاهدین و هزاران انقلابی دیگر آبیاری شده و به نسر نشسته است غصه‌بانه چند روزی ارتزاق کنند.

آنها خواهند توانست شکوفه‌های سرخ و نوشگفته و شاخه‌های تازه روئیده‌ی آن را در ظلمتی بهاران بربر کرده شکسته و بسوزانند.

اما مطمئنا نخواهند توانست ریشه‌های این درخت تناور و طیب را از خاک برآورند. چرا که امروزه مجاهد خلق ریشه در اعماق قلوب میلیون‌ها انسان آگاه، مسلم و مبارز دارد. بدون شک این یک رسالتی است که بعد از انقلاب فرزندی از فرزندان خلق را شکوفه داده و با آن‌ها سیگار بردست‌های او عبارت "زنده باد خمینی" و یا... را بنویسند اما رسالت از آن کوشش طراحان خمین عطفی است برای قلبی واقفیت و نسبت دادن این عمل به خود مجاهدین.

لیکن همانگونه که در آغاز اعلامیه اخیر سازمان در رابطه با نتیجه‌گیریهای سراسر دروغ هیات بررسی شکنجه‌باین‌یه از قرآن کریم استناد کردیم که:

یخادعون الله و الذین آمنوا و یأمنون... ان تقسم و ما یشرکون...

با خدا و گروندگان خدعه و نیرنگ می‌بازند (حال آنکه) جز خویششان را نمی‌فرویند و لیکن در نمی‌بایند...

باز هم یادآوری می‌کنیم که

شاهی مرتجعین و منجمله کسانی که فکر می‌کنند با انکار واقعیت شکنجه می‌توانند مردم را فریب دهند و به طریق اولی کسانی که مجاهدین را عامل شکنجه‌ی اشخاص خود معرفی می‌کنند و بدین وسیله خیال می‌کنند می‌توانند به خدا و خلق نیرنگ برنهند بدون شک تنها خود را می‌فرویند اما آنقدر در کودکی فرزندانند که قادر نیستند درک کنند.

و چنین است که وقتی صدای اشتراکی مردم شورده‌ی ما بر علیه مرتجعین حاکم بلند

می‌شود که چرا شکنجه می‌کنید و پاکترین فرزندان انقلابی و مسلمان این زمین را به جرم دفاع از اسلام انقلابی می‌سوزانید، حیاتی تشکیل می‌شود و در پایان اعلام می‌کنند که شکنجه‌ای در کار نیست و آنچه در زندانهای کثرتی ایران می‌گذرد از افتخارات جمهوری اسلامی است!!

آری همانگونه که در اعلامیه فوق‌الذکر آمده است خود فریبی‌های این حضرات را به بهترین وجه با این آیه می‌توان بیان کرد:

و اذ قیل لهم لا تصدقوا لی و فی قلوبنا انما نمین مصححون و هنگامی که به آنان گفته می‌شود در این سرزمین فساد و تباهی (و مردم آزادی و جزو شکنجه... نکنید. جواب می‌دهند که ما تنها و تنها اصلاح‌کنندگانیم (تا آنجا که گزاهایمان باعث افتخار است!)

وای بحال "واقفیت"

خواهر دانش‌آموز الف... از کتابخانه: دوران و نیز تعدادی دفتر از خوانندگان در مورد انتصاب و باعتم انتصاب تعدادی از شهدای دوران مبارزه‌ی مطهرانه در روزم ماه به مجاهدین سوال کرد:

و از جمله پرسیده‌اند: "چرا در باره‌ی آدم‌های امثال بیگار و حزب جمهوری که بعضی شهدای مجاهد را به خودشان نسبت می‌دهند چیزی نمی‌گوئید؟"

— بخواران و برادران عزیز! طی دو سال ونیم گذشته ما آنچه را که در این مورد لازم بوده گفت و نوشتیم اما مگر "انحصارطلبی" جماعتی مرتجع از یک طرف و تک‌نظری و برخورد‌های کاسکارانه‌ی جماعتی دیگر که خیلی هم ادعای "صداقت" و "بیگبری" دارد از طرف دیگر، نشان ممالی برای قبول حقایق و واقفیت می‌دهد؟

فی الواقع اگر از یاد‌های گاه شدیدا مضحک مرتجعین بگذریم باید روشی دعایی بیگار نسبت به مجاهدین را که تنها در مورد تعدادی از شهدا و سابق آنها هم خلاصه نمی‌شوند در آن "بیگاری کودتاه" و بی‌پیشگی مضبوط سیاسی - اجتماعی و لاجرم تشکیلاتی که

کوشش دارد همه چیز را بهم ریخته و بشکند تا برای خود سابقه و اعتبار دست و پا کند، جستجو کرد.

اما در مورد شهدای مجاهد خلق در دوران اخفاق محمد رضا شاهی خوبست یادآوری کنیم که بعد از تحقیقات اولیه، سازمان طی اطلاعیه‌ی سیاسی - نظامی شماره‌ی ۲۱ خود (مورخ ۲۷/اسفند/۵۷) لیست تعدادی از شهدای مجاهد خلق تا آن تاریخ را منتشر کرد.

اما از آنجا که در آن دوران خفقان، تعدادی از اعضا سازمان با توجه به شرایط پلیسی حاکم بر جامعه و نیز برخورد‌های غیرانقلابی اپورتونیستهای

چپ‌نما (که فعلا نام بیگار بر خود گذارده‌اند) و همچنین با توجه به کمبود آگاهی از جریانات درون تشکیلاتی، در همین حفظ مواضع ایدئولوژیک خودجوسی صرفا برای حفظ خویش در برابر حملات پلیسی به نوعی رابطه با اپورتونیستها این داده بودند و از آنجا که تعدادی از این افراد در حوادث و درگیری های مختلف جان خود را از دست داده بودند، سازمان تا بررسی کامل از انتصاب آنان به مجاهدین خودداری کرد که در همان اطلاعیه‌ی اسفند ۵۷ نیز صریحا آمده است:

"ما مشغول بررسی شرایط ویژه‌ی آنها هستیم تا بتوانیم با اطمینان به دست آمده لیست قابل شهدای سازمان را در آینده منتشر کنیم"

از تاریخ انتشار اطلاعیه‌ی فوق تاکنون "مریت شهدا" دیگری از شهدا نیز تاحدودی برای ما روشن شده است. لازم است اشاره کنیم که برادر مجاهدان مسعود نیز طی مصاحبه‌هایی که با "مجاهد" داشت ضمن تأکید مجدد بر مواضع فوق‌الاعلام کرد که اگر "واقف" بیگار دلایل قوی‌تری دارد ارائه دهد. (مجاهد شماره‌ی ۱۱۴ مورخ ۲۶/اسفند ۵۹/ صفحه‌ی ۱۲) اما بیگار که کوبا در این زمینه هم نتواند

سایر موارد تا احتیاجی به "دلیل" دارد و نه به "واضحات" در نشریه‌ی شماره‌ی ۹۸ خود (مورخ ۲۶/اسفند ۵۹/ برای چندمین بار مجاهد شهید، خواهر بهجت سیمکی را به خود منتسب نمود، دلیل هم فقط یک سطر توضیح به شرح زیر بود:

"فاطمه‌ی نیفتگیسی (دستگیری ۵۵/۹/۱۵ زیر شکنجه)"

و بدین ترتیب معلوم شد مجموعه‌ی اطلاعات و دلائل بیگار در مجاهد است، که البته: اولاً: تاریخ شهادت بهجت (فاطمه) ۱۸ آذر بوده و نه ۱۵ آذر.

ثانیاً: بهجت هیچ گاه زنده دستگیر نشد بلکه طی درگیری مسلحانه با مزدوران ساواک و در اثر ابرامت تلوله‌های مسلسل آنان به سر و سینه و پاها به شهادت رسیده است.

اما علیرغم تناقضات فوق در ادعای بیگار و علیرغم گزارش مجاهد شهید حسن ابزاری که در تماس مستقیم با بهجت بوده، بارهم بیگار "کودگانه" بر "حرف" خویش پای می‌نهد.

به راستی که در وانضای عوامفریبی و در شرایطی که مرتجعین حاکم در روز روشن مجاهد شهید نظامی دوالانوار را که سالهای زیادی یعنی از سال ۵۵ تا لحظه‌ی شهادتش در فروردین ۵۴ در مرکزیت سازمان مجاهدین بوده "تا آنگاه از نفاق رهبران مجاهدین" او "بیروخط امام!!" می‌دانند، ادعای بیگار در انتصاب شهدای مجاهد خلق به خودش چیز عجیب و غریبی نخواهد بود.

و به راستی وقتی که مرتجعین و صهی متحده آنان زندگان مجاهدین از مسعود موسی و مهدی گرفته تا سایر برادران را میان "بیگار" و "خط‌انام" تقسیم می‌کنند شهادت مجاهدین خلق که جای خود دارند.

تلگراف استاد علی تهرانی به رئیس جمهور

جناب آقای سید - ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور نظام جمهوری اسلامی ایران دامت باریده

چرا تا حال دربارهی ۵۶ میلیون دلار که وسایل ارتباط جمعی خارج مدعی شده از مال این ملت محروم که از طرف دولت آقای رجایی برای خرید اسلحه در بازار سیاه در پاریس به حساب فردی لبنانی واریز شده و سپس واسطی آقای رجایی و آن فرد لبنانی با وجه مذکور نابدید شده‌اند، به این ملت شریف و محروم از تمام مزایای زندگی و بلکه از جهات انسانی، توضیحی نداده‌اید و چرا در صورت وقوع چنین امری دربارهی قانونی بودن یا غیرقانونی بودن آن چیزی نگفته‌اید.

مشهد مقدس - علی تهرانی ۶۵/۱/۲۲

از سوی اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان مراسم بزرگداشت شهدای ۳۰ فروردین در بهشت زهرا برگزار شد

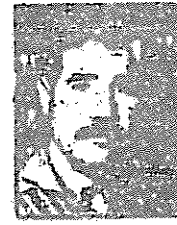


فدائی شهید
ببین جزئی

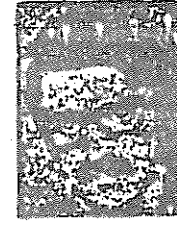
مراسم بزرگداشت ۷ شهید فدائی خلق در بهشت زهرا



فدائی شهید
عباس سورگی



فدائی شهید
محمد چوپان زاده



فدائی شهید
حسن ضیاء ظریفی



فدائی شهید
عزیز سردمدی



فدائی شهید
احمد جلیل افشار



فدائی شهید
ستید کلانتری

ارزشهای جاودانه و نام و نشان آنان بستاند جلوهگری کنیم هرچند که باز هم خونهای ما خاکگرم و خونین این میهن را سرخ فام تر گرداند... سخنان برادر دانشجویان با این کلام به آخر رسید که: ای شهدای مجاهد خلق شهیدان جاوید، زندگان شهید، به خون، راه پاکتان سوگند، که در هر کجا که باشیم در دل توده ها، کورچه و محله کارخانه و مزعه، مدرسه و دانشگاه، بر سر پیمان خویش استوار بمانیم ذره ای از مهر خلق و عشق به آزادی و رهاگی آنان کناره نگیریم و تا فتح قلبی جامعه توحیدی، بی طبیقات، عاری از ظلم و ستم و نابرابری دست از یاریتان نکشیم.

درود بر تمامی شهدای به خون خفته خلق درود بر شهدای مجاهد خلق"

در ادامه ی برنامه، همه ی خواهران و برادران در صفوف منظم راهی مزار مجاهد اول، معلم کبیر قرآن، پدر طالقانی شدند تا ضمن ادای احترام به روان پاک او سوگند یاد کنند که بر راهی که پدر هدایتشان نموده بودند چنان استوار و ثابت قدم خواهند ماند.

اعضای اتحادیه با دلی داغدار بر مزار پدر حلقه زدند و یکی از خواهران دانشجوی خطاب به پدر گفت: "آری پدر، در سومین بهار انقلاب شب پرستان سیم دل بر دست همامان زنجیر و بر سینه همامان داغ استبداد را نقش می زنند و قلب هایمان را به جرم عشق به خلق با دشه از هم می درند و با کلوله سوراخ می کنند. تا به خیال خویش زمستان سکوت و خاموشی را بر ما تحمیل کنند. غافل از این که ریختن هر قطره ی خون فرزندان مجاهد این خلق، ازادی، بولادین این نسل بپاخاسته را بیشتر و بیشتر صیقل می زند و آنان را در تحمل سختی های راه استوارتر می سازد.

انجمن های دانشجویان مسلمان تراثت نمود و طی آن از شهدای مجاهدین خلق که در سال های سیاه خفتان راهگشای مبارزات خلق بودند و نیز ۵ میلیشیای قهرمان که در آغاز سال جدید به خون در غلطیده بودند، تجلیل کرد و گفت: ما با آنان تجدید عهد می کنیم که راهشان را هم چنان رهرو باشیم و سوگند یاد می کنیم که در راه تحقق آرمان های والا ی آنان، اعتلای پرچم اسلام انقلابی و نیل به جامعه ی بی طبقه ی توحیدی و رهایی تمامی زحمتکشان و محرومین جهان از پای نشینیم و از آلودن چهره ی پاک اسلام انقلابی که این شهدا از تابناک ترین ساره های درخشان آسمان آن هستند، به دست مرجعین حاکم و اسلام نمایان امروزی که کمک به نابودی این

روز بکتبه گذشته صدها نفر از اعضا و هواداران اتحادیه ی انجمن های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی در بهشت زهرا بر مزار شهیدان گرد آمدند تا یک بار دیگر با آنها تجدید عهد کنند و آمادگی خود را برای ادامه ی راه انقلابی آنان اعلام دارند.

این مراسم به مناسبت سالگرد شهادت اولین گروه از اعضا مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران (مجاهدین شهید: ناصرصادق علی میهن دوست، علی باکری و محمد نازگانی) و نیز سالگرد شهادت مجاهدین و فدائیان اسیر برگزار شده بود، در ساعت ۹ صبح با تلاوت آیاتی از قرآن مجید و اجرای دسته جمعی سرود شهادت آغاز شده پس از آن یکی از برادران دانشجو، مقاله ای را از طرف

نگار، جمعیت اقامه به رئیس جمهور در مورد درگیریهای اخیر و شهادت پنج تن در شهرستانها به نام خدا

جناب آقای بنی صدر ریاست جمهوری اسلامی ایران در آسنای سال نو و در اولین روزهای آن که سال حاکمیت قانون اعلام شده است و در تعطیل کامل مطبوعات، ما شاهد تهاجمات و تجاوزی در پاره ای از شهرهای کشورمان بودیم که در شهرهای بندر عباس، قزوین، قائم شهر، کتالم و رامسر به شهادت ۵ تن که گناهی جز هواداری از یک سازمان سیاسی و فروش شرابه نداشته اند، منجر شده است و سیاه ساداران با صدور اطلاعیه هایی با توجیهاتی از قبیل "گناه کردن گلوله از سقف و اصابت آن به قلب" یا "گناه کردن گلوله از زمین و اصابت آن به سر کسی که قصد برداشتن سنگ داشته است" و یا "شلیک ناخود آگاه گلوله از اسلحه ی یک پاسدار و کشته شدن یک زندانی" سعی در بایمان کردن خون این بی گناهان داشته است.

این جمعیت در گذشته طی اعلامیه هایی مکرر از جنوق داری، سرور و کشتار در حین اسارت را محکوم کرده و نسبت به عواقب شوم و خطرناک این اعمال برای انقلاب و سرنوشت کشور هشدار داده و خواهان رسیدگی سریع و مجازات عاملین و آمرین آن بوده است. اینک ضمن محکوم کردن مجدد این اعمال غیر انسانی و ضد انقلابی از شما به عنوان رئیس قوه ی مجریه و هماهنگ کننده ی سه قوه و مسئول اجرای قانون اساسی و فرماندهی کل نیروهای مسلح (که شامل سپاه پاسداران نیز هست)، خواهان بی گیری و دستور رسیدگی سریع به این جنایات و مجازات عاملین و آمرین و معرفی آنان به مردم هستیم. تردیدی نیست که سهل انگاری در این موارد جز گسترش این جنایات که می تواند در شکل جدیدش جنگ لجام گسیخته ی داخلی را بر کشور تحمیل کند، بی آمدی دیگر نخواهد داشت.

جمعیت مراقبت بر اجراء و تکمیل قانون اساسی "اقامه"

۶۰/۱/۱۷

روز جمعه ۲۸ فروردین، مراسم بزرگداشتی به منظور تجلیل از خاطره ی ۷ شهید فدائی خلق (شهیدان بین جزئی، سعید کلانتری، عباس سورگی، حسن ضیاء ظریفی، عزیز سردمدی، محمد چوپان زاده و احمد جلیل افشار) که ۶ سال پیش در اوج دیکتاتوری رژیم شاه خائن، به همراه دو تن از مجاهدین خلق (مجاهدین شهید کاظم ذوالانبار و مصطفی جوان خوشدل) در اسارت به دست جلادان ساواک به شهادت رسیده بودند، بر سر مزار آنان در بهشت زهرا برگزار شد. شهدائی که به خاطر ایستادگی بر سر آرمان های خود، قهرمانانه جان باختند و به هیچ وجه با دشمنان خلق امپریالیسم و رژیم وابستنداش سازش نکردند، این مراسم که به دعوت خانواده های شهدای فدائی خلق و سازمان چریک های این ملت به قول پدر راه جهاد را گشودند" و همه ی ما را به تداوم آن فرا خوانده اند."

مراسم بزرگداشت و تجدید پیمان با شهدای مجاهد خلق با اجرای دسته جمعی سرود "نبرد با امریکا" به پایان رسید و اعضای اتحادیه ی دانشجویان مسلمان، با عزیمی راسخ تر و با قلب هائی مالامال از عشق به خدا و خلق بهشت زهرا را ترک نمودند.

فدائی خلق ایران و با شرکت هزاران نفر برگزار می شد، از ساعت ۱۰ صبح آغاز شد و طی آن همسر فدائی شهید بین جزئی سخاسی ایراد کرد و در آن به فداکاری ها و جاننازی ها و حرکت انقلابی و فخرآمیز این شهدا بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه خائن اشاره نمود.

سپس مادران فدائیان شهید، کلانتری، سردمدی، و جزئی در تجلیل از این شهدا و بی گیری راه آنان سخن گفتند که در ضمن این سخنرانی ها جمعیت شرکت کننده با سفارهای مختلف از مادران فدائیان شهید استقبال می کرد آنگاه بعد از قرائت پیام ما چند سرود اجرا شد.

در خلال برنامه شعار ها هائی حول بازگشائی دانشگاهها و آزادی زندانیان سیاسی و محکوم کردن سگدچی زندانیان و... داده می شد. در پایان مراسم، مادران شهدای فدائسی به طور دسته جمعی همراه با شعار از محل سخنرانی به طرف قطعه ی شهدا حرکت کرده و بر مزار این ۷ شهید فدائی و مجاهد شاخه های گل نثار کردند.

لازم به تذکر است که جمعی داران رسمی و غیررسمی تلاش هائی در جهت برهم زدن مراسم داشتند که چندان موثر نبود اما در پایان مراسم تعدادی از هواداران چریک های فدائی خلق را دستگیر کردند.

سوء استفاده و فساد مالی رو به گسترش!

نگاهی به معاملاتی شکر و معاملاتی اسلحه

همان وصی که آقای بهزاد نوی معر معکر یکا بنسبه، در جریان رفع و رجوع نرازدی اسلحای گروگانهای ماسوسی امریکائی، به کسانی که از بدل و بخش چند میلیارد دلار دارایی این ملت محروم و جنگ زده به "شیطان بزرگ" اظهار مراحسی می کردند، نهیب زد که: "این قدر منل کاسکارها چرتکه نسدازید!" دستگیر خیلی از هموطنان شد که این دوج حقدر گره دارد و سر این رشته تا کجاها دراز است!

بنا بر این وقتی هم که همین آقای نبوی برای چندر غاز حقوق و عیدی کارگران حرتکه به دست گرفت و بالاخره هم به ایسان چیزی نداد چندان جای تعجبی

ند، چون لابد آقای نبوی معتقدند: "حساب به دیار، بخشش به خروار!" والبته این "امت شهید پرور و همیشه سیدار" است که باید بداند (ومی داد) که حساب با کی است و بخشش به کی؟! در اینجا بی خواهیم بگویم دو نمونه از سیرین کاریهای یقینا متعدد حضرات را برای خوانندگان مجاهد بازگو کنیم، هر چند اگر ایراد بگیرند که (بخصوص پس از آن فرمایش آقای نبوی و پس از آنچه که بر سر هزارها میازین دلار پول این ملت آمد) ذکر این گونه مطالب نشان خرد بینی است می پذیریم و به راستی هم برای نشانی که سلیارد می یارد را با سر فم جرخانده می یابد جنبانندی به امیرالیستیها می بخشند، ارقام میلیونی چشم گاو است و این قبیل صحبت ها (که می خواهیم بکنیم) نشانه خرد بینی و

تنگ نظری است! اما چه کنیم که ما این "خرد بینی" و "تنگ نظری" را در باری حقوق خلقمان از پیشوای خود علی آموخته ایم آنجا که چراغ بیبه سوزی را که روغنش از پول بیت المال بود در اثنای صحبت خاموش و چراغ دیگری را که متعلق به شخصی خودش است روشن می کند زیرا آن صحبت که ابتدا راجع به مسائل هلکنی بود اکنون به مسائل شخصی کشیده است!

یک معاملاتی خیلی شیرین!

ماجرای اول مربوط به سیرین گامی سر بایه داران غربی است در یک معامله شکر که شرح آن را روزنامه انقلاب اسلامی مورخه ۲۴ اسفند ۵۹ آورده و از این فرار است: شش هفت ماه پیش مرکز

نهی و توزیع فلزات وزارت بازرگانی اقدام به خرید دو بیست هزار تن شکر (!) از طریق یکی از دلان بین المللی می کند، لابد کسی هم نباید ببرد: اولاً "مرکز تهیه و توزیع فلزات" را چه به خرید شکر؟! و ثانیاً با این وضعیت بنادر و مشکل حمل و نقل، چرا این قدر زیاد؟ خرد بیست هزار تن؟ چون احتیاجا به خیلی جاها بر می خورد و ایجاد تنج می شود!

بهر حال برای این خرید سیرین یانه اعتبار می شود و این اعتبار به فروشنده هم که گویا شرکت کوچک و گننامی بوده (می گوئیم "بوده" چون لابد دیگر حالا از برکت این معامله شرکت بزرگ و معروفی شده) ابلاغ می گردد. و به نوشته روزنامه انقلاب اسلامی این امر (حجم عظیم معامله و عدم تناسف با شرکت مزبور) باعث تعجب بانکها و شرکت های خارجی که در استان در کار بوده می شود، و باز البته چندان دور از روال معمول مقامات ایرانی نیست اگر گفته شود "برخلاف مقررات و رویه های مربوطه از فروشنده ضمانتهای معموله هم اخذ نمی شود و هیچ یک از مقررات مربوطه خریدهای خارجی مراعات نمی گردد!" باری شرکت مربوطه عظیم آنکه شرایط قرار داد کاملاً یک طرفه و به سود او بود، باز هم دبه در می آورد و خواستار اصلاحاتی به نفع خود در قرار داد می گردد (حتما از "بعضی" جاها اطمینان های محکی بر عدم لغو قرار داد داشته!) و لذا با اینکه این بهترین فرصت برای مقامات ایرانی بود تا اگر اشتباهی شده و سوء نیتی در کار نبوده این معامله زیبا را فسخ کنند و این مسئله هم از طرف خیر خواهان گوشزد می گردید ولی مقامات مرکز فلزات! وزارت بازرگانی رقمی نمی نهند و "با کلیه شرایط و اصلاحات مورد درخواست فروشنده موافقت می کنند" و اینها همه در حالی صورت می گیرد که قیمت شکر در بازارهای جهانی رو به کاهش می رفت و به این ترتیب از طریق همین کاهش قیمت تنها ۴۰ میلیون دلار خالص و مفت به جیب فروشنده سرازیر می گردد! بعد از آن معلوم نیست چه فعل و انفعالاتی رخ می دهد که مقامات ایرانی از شکر خوردن یشمان می شوند و تصمیم به

لغو قرار داد می گیرند و از بانک تقاضای ابطال اعتبار را می کنند در حالیکه بنا به نوشته "انقلاب اسلامی" گویا در عرف تجارت بین المللی این امر ممکن نیست و فروشنده هم با مراجع به دادگاه، دارائی های بانک ملی را که در بانک های سوئیسی برای انجام معاملات سرده شده بود توقیف می کند که مبلغ آن متجاوز از ۴۸۰ میلیون فرانک (فرانک سوئیسی به قیمت رسمی پیش از ۴۰ ریال و بد سمت آزاد بیش از دو برابر این رقم ارزش دارد!) می باشد! و به این ترتیب از دولتی سر دولتمردان گاهان! "زرنگ" "فصیح" هم خوب و هم سیار" در حق "ملت حق ناشناس" ایران (که آقای نبوی چند سب بیست در تلویزیون کله می کرد که چرا یک بارک التلت سه منی گویند؟! بصدای صدا می کند. هر چند که گویا نباید چندان هم خوش خمال بود و همی فضا را به حساب "کاردانی" و "زرنگی" گذاشت که در همان مطلب، "انقلاب اسلامی" سرخی هم از "بعضی" چهره های آسانی وارد کنندگان عمده که فعالیت های وزارت بازرگانی را در دست دارند و در این معامله "برسود" مشارک مستقیم داسه اند، به دست می دهد.

یک کلاه بزرگ ۶۰ میلیون دلاری!

و اما ماجرای دیگر مربوط می شود به یک معامله خرید اسلحه که خبر آن را رادیو آمریکا در تاریخ ۲۰ فوروردین ماه اشال داد، اولاً بگوئیم که اگر حضرات خیلی ضعیف امیرالیست و صد آمریکائی! اشال آقای ذکر بهستی و مهندس نبوی! ایراد بگیرند که چرا از رادیو آمریکا نقل قول می کنیم، خواهیم گفت، روشی جنم مردم و انقلاب ایران! که دوسال پس از انقلابی که یکی از اساسی ترین شمارهای "آزادی" سود آسانی انحصار طلب جریان حاکم چنان خفقانسی بر مطبوعات و رسانه های به اصطلاح عمومی حاکم کرده اند که مردم ناچار منوجهی رادیوهای امیرالیستی و بیگانه شده اند، ثانیاً اگر کسی به گفتش ندارد و این جریان آچنان که رادیو آمریکا نقل کرده واقعت ندارد، خودمان بقیه در صحنه ۱۰

نیاهان انگلیسی قربانیان تبعیض نژادی و طبقاتی

نزد تمام اکنون در جریان نبرد آزاد بخشی خود، از جانب دزدوران انگلیسی سرکوب می شوند، درگیریهای خشونت آمیز امر در "بلفاست" و "لندن در" شاهد این ماجرا است.

امیرالیستم فرتوت انگلیس از سوی دیگر با تهدید فزایندهی تبعیض طبقاتی، تورم، بیگاری، روبروست. بک ما! اشغال سراسری کارگران انگلیسی، اعتصاب بیش از نیم میلیون کارکنان بخش های دولتی در کنار خشونت های سترودهی نژادی و موج ناآرامی ها در ایرلند سالی، همه و همه وضع "بریتانیای کبیر" را به آخلال کشانده است. دولت "تاچر" بد شیوه مرسوم امیرالیستی، راه غلبه بر مشکلات فزایندهی اقتصادی و اجتماعی کشورش را در افزایش توطئه های ضد خلقی و غارت هر چه بیشتر خلقهای جهان سوم جستجو می کند. سفر "جان نات" وزیر دفاع انگلیس، به کشورهای حوزهی خلیج فارس به منظور فروش تجهیزات جنگی به آنان، در ادامهی همین سیاست های توطئه گرانه و غارتگرانهی امیرالیستی وسلطه گرانه است.

جان خلقهای آسیا و آفریقا را مگیده اند، با تکیه بر ارزشهای پست طبقاتی و نژاد پرستانه، که از حاکمیت شوم سرمایه و غارت بر می خیزد، به خود حق می دهند که مردم محروم این کشورها را به صورت نژادهای پست تر بنگرند و آنان را تحقیر کنند. همین جندهای پیش بود که ده هزار خارجی فقیم انگلیس که عدنان سیاه، پاکستانی و هندی بودند، به عنوان اعتراض به صوب لویج تبعیض نژادی در پارلمان انگلیس دست به تظاهرات زدند. بر طبق یکی از این لویج، خارجیان آسیایی و آفریقایی در انگلیس به عنوان نژاد طبقه پو نامیده می شوند! البته شخصی است که در یک نگرش عمیق این "تبعیض نژادی" در کادر کلی تر "تبعیض طبقاتی" و "سلطه ای امیرالیستی" قابل تبیین است. به عبارت دیگر این تنها "رتنگین بوستان" نیستند که از "مواهب" آریابان سفید پوست انگلیس بهره مند می شوند، فی المثل مردم قهرمان ایرلند شمالی نیز - که تن به سلطه ای امیرالیست انگلیس نسداده اند - از "هویت" گلوله و زندان و شکنجه ای آریابان انگلیسی هیچ گاه بی نصیب نمانده اند! آنان

بالاخره موج خشم توده های محروم و ستمدیده سیاه از پایتخت مادر سرمایه داری صنعتی غرب سر بر آورد و عقده های چرکین این نظام ضد انسانی را عیان تر ساخت. شورش چند روزی سیاه بوستان محلات فقیر نشین جنوب لندن بار دیگر نشان داد که در پس پرده های زرنگار و دلفریبی حکومت سرمایه، چه دنیای ستم آورده و عصیان زده های قدرانتر است.

هم اکنون، مجلسی "بریکسون" لندن در محاصرهی سروهای پلیس است. اسکاتلند باره اعلام کرده است که این "آشوبهای نژادی" احتمالاً کار "افراطون ساسی" است! رئیس پلیس لندن هم خبر داده است که شورشیان احتمالاً از خارج "بریکسون" میل از شروع آشوب، در جنوب لندن جمع شده اند!

اما هیچکدام از اسن "احتمالات" مودبانه دروافتت ملخ و کزنده نفیبری نمی دهد: شورش ساهان صوبی ملخ ستم و حشیانهی طبقاتی و برادی است که از شجره ی خیمه سرمایه داری می رويد و از آن راه گزیری نیست. امیرالیستهای غارتگر انگلیسی که سالیان دراز سره

ایجاد رعب عمومی، هدف اصلی اعدام‌های خیابانی

چنین به نظر می‌رسد که اخیراً دوباره مجازات و اعدام مجرمان و قاچاقچیان مواد مخدر اوجی تازه پیدا کرده و هرچند روز یک بار خبر از اعدام‌های جمعی این افراد می‌خوانیم و یا می‌شنویم. چندی پیش ۲۳ نفر و سپس هفت نفر در تهران و شهرستانها به دست جوخه‌های تیرباران سربده شدند تفاوتی که اعدام‌های اخیر با اعدام‌های قبل پیدا کرده آن است که کلبه تیرباران‌های اخیر در «ماب» و «ملا» عام و جلوی چشم هزاران نفر و در نقاط شلوغ و پررفت و آمد صورت گرفته

نحوه‌ی اصولی مبارزه با انحرافات اجتماعی

ما همواره تکرار کرده‌ایم که مسائل و مشکلات اجتماعی نظیر گران، احتکار، فحشا و اعتیاد راه حل خاص خود را دارند و این راه لزوماً نزدیک درگونی عمیق و بنیادی در مناسبات و روابط اقتصادی - اجتماعی می‌گذرد که بدون آن از خشونت، از اعدام و تیرباران و تخته سلاق هیچ کاری ساخته نیست و اساساً این بیماریها و انحرافات از عوارض جبری و اجتناب - ناپذیر و از الزامات و علائم یک جامعه استثنای هستند کدام جامعه سرمایه‌داری یا خرده‌سرمایه‌داری که به خصوص تحت

سلطه‌ی امپریالیسم با شدت و سرافراز دارد که از این آلودگی‌ها منزه باشد؟ و در مقابل، کدام انقلابی را می‌شناسید که همراه و همزمان با درهم کوبیدن اقتصاد وابسته و استثمار دوی این بیماری‌ها را با خود نیاورده و این انحرافات را علاج نکرده باشد؟ ما این حقیقت را یک بار با صدای بلند در خردادماه سال گذشته در اوج جوهرستریکی که ارتجاع حاکم با تبلیغات خود علیه عوامل دست‌چندم اعتیاد و مواد مخدر (که خود قربانیان جو فاسد و آلوده‌ی حاکم بر جامعه می‌باشند) ایجاد کرده بود بیان کردیم. ما آن موقع (در سرمقاله‌ی مجاهد ۷۳) گفتیم: "مسئله‌ی اعتیاد نیز مانند بسیاری دیگر از مسائل اقتصادی و سیاسی ما حل‌فهرآمیز ندارد... و اگر به راستی می‌خواهیم اعتیاد را اجتماعاً ریشه کن کنیم بایستی عوامل اجتماعی آن را براندازیم. عوامل اجتماعی زاینده‌ی اعتیاد نیز در یک کلام همان فقر و محرومیت و فاصله‌ی طبقاتی و استثمار و بهره‌کشی است. و در هنگامی که ارتجاع، چنین القای شبهه کرده بود که علت وجود اعتیاد و فساد آن است که گویا با آلودگاری آن معاضات شده و چاره‌ی کار در کشتن بی‌محابا و به اصطلاح در "قاطعیت" است، ما نوشتیم:

آری، اکنون پس از گذشت یک سال، ارزیابی نتایجی که این به اصطلاح "مبارزه‌ی قاطعانه!" پس از گرفتن جان‌صدها نفر به بار آورده‌چندان دشوار نیست. آخر اگر زدن و کشتن چاره‌ی کار بود که رژیم شاه چیزی فروگذار نکرد به طوریکه "صدهاتن، در فاصله‌ی سالهای ۴۸ به بند که رسیدگی به امر قاچاق و هروئین در صلاحیت دادگاه‌های نظامی قرار گرفت، به همین جرم اعدام شدند!" اما همچنانکه در همه‌ی زمینه‌ها شاهد بودیم مرتجعین را سر بند گرفتن از تجربه‌ها و موابق نیست و آنها ماهیتاً برای حل تضادهای شیوه‌ی جز شیوه‌های مکانیکی نمی‌شناسند؛ هرچند باید انصاف داد که این شیوه‌ها اگر سودی برای تخفیف و تقلیل

نابسامانی‌ها و دردهای اجتماعی نداشته در عوض بسیاری "بضی‌ها" "نان" و "منفعت" داشته و برخی کیسه‌ها را بر کرده است!

دستگاه قضائی زیر علامت سوال

بما این ترتیب هدف قضائی از این اعدام‌های علنی و درحاشیه‌ی خیابان، در واقع اعدام نطفه‌ی اعتراض در بطن جامعه است که مرتجعین با همه‌ی کودنی تاریخی خویشش به موضوع می‌بینند که در حال رشد کردن و شکل گرفتن است.

نکته‌ی دیگری که در کنار این اعدام‌ها مورد توجه بسیاری از مردم قرار می‌گیرد آن است که: قطع نظر از حل ریشه‌ی قاچاق و اعتیاد و فحشا... آیا مراحل بازجوئی و تشکیل پرونده‌ی به اصطلاح مجرمان در چارچوب همین قوانین و مقررات موجود به طور عادلانه و سالمی صورت گرفته است؟ جواب این سوال در افکار و وجدان عمومی جامعه ما منفی است و این پاسخ منفی انعکاس بی‌اعتمادی شدید مردم نسبت به عملکردهای انحصارطلبان و نهادها و ارگانهای تحت حاکمیت آنها و نه ویژه دستگاه قضائی کشور می‌باشد. زیرا مردم در مدت این دو سال دیدند که دستگاه قیقه در صفحه ۱۲

سوء استفاده و فساد مالی رو به گسترش!

شده‌اند که دردست و دلپازی همتا ندارند و در حیف و میل اموال دست فرزندان عیاش آل سعود منتک در قمارخانه‌های لاس وگاس را از پشت بستفاند!

نموده‌هایی از

یک جریان فاسد

به هرحال این نمونه‌ها و بخصوص نمونه‌ی اخیر مشخص می‌کند که قضایا را فقط نمی‌توان در بی‌کتابی و سفاهت مقامات دست اندرکار (که حالا دیگر یک امر بدیهی و بعضاً مورد اعتراف خود حضرات است) ساده و خلاصه کرد بلکه یقیناً لغت و لیسهایی هم در کار بوده وگرنه وجود آقای احمد حیدری، نماینده‌ی دولت ایران و شریک شیاد لبنانی و ناپدید شدنش را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ بدتر از آن سکوت حضرات و عدم پی‌جوئی و کشف روابط حیدری با همدستانش (که بی

خبری هست و نه از حمد سلاغلی و نه اصلاً شرکتی به نام "التریز پراجکت" وجود خارجی دارد! نکته‌ی جالب دیگر اینکه معلوم شده با اینکه قرارداد مزبور به زبان انگلیسی تنظیم شده "بهنام" کاردار ایران در مادرید که می‌باید قرارداد را نظارت و تأیید می‌کرد اساساً زبان انگلیسی نمی‌دانسته‌ای؛ همچنین بدون آنکه از ارسال اسلحه آگاهی پیدا کند آن را تأیید نموده است. حالا دولت ایران به پائین و بالا افتاده و از دادگاه درخواست مسدود نمودن حساب‌های حمد سلاغلی را نموده اما آگاهان می‌گویند گمان نمی‌رود چیزی از این ۵۶ میلیون دلار به دست دولت ایران برسد! می‌بینید؟ گویا طاران بین المللی که بوی خوش دلار را که در عهد آریامهر فراوان به مشام می‌رسید دوباره از این سو استشمام نموده‌اند همدیگر را خبر کرده‌اند که چه نسیخته‌اید که در ایران پسرگانی میراث‌دار هستی و دارایی یک ملت

فروش لبنانی قرار دارد اقامت می‌کند. "حمد سلاغلی" خود را نماینده‌ی شرکت "التریز پراجکت" در فرانسه معرفی می‌کند و آن شرکت را واسطه‌ی فروش اسلحه که مقر اصلی آن در آتن قرار دارد ذکر می‌نماید. به موجب قرارداد تنظیم شده مقرر شده بود که وجود اسلحه و کیفیت آنها از سوی "بهنام" کاردار ایران در مادرید تأیید شود. به گفته‌ی خبرنگار شبکه‌ی A.B.C. در ۱۶ فوریه سال جاری بهنام به پاریس می‌رود تا مقدمات معامله را تدارک ببیند. مقدمات انجام می‌شود و ۵۶ میلیون دلار هم از بانک ملی ایران به حساب حمد سلاغلی و شرکت "التریز پراجکت" منتقل می‌شود اما اسلحه‌ی مورد نظر هرگز به دولت ایران تحویل نمی‌شود و اینک آشکار شده که یک گلازه بزرگ ۵۶ میلیون دلاری به سر دولت ایران رفته است و اکنون نه از احمد حیدری (نماینده‌ی ایرانی)

واقعتاً را چنان که هست برای مردم روشن کنید! باری، منبع رادیو آمریکا در نقل این خبر گزارشی است که شبکه‌ی تلویزیونی A. B. C. از قول مخبر خود در پاریس آورده است و خبر از گلازه بزرگی می‌دهد که بر سر دولت ایران در یک معامله ۵۶ میلیون دلاری خرید اسلحه رفته است، شرح ماجرا آنکه دولت ایران برای تأمین نیازهای جنگی خود اقدام به تشکیل شرکتی به نام "اینتر پانتز" می‌نماید. این شرکت در ماه دسامبر ۱۹۸۰ به وزارت دفاع ایران اطلاع می‌دهد که زمینه‌ی خرید مقادیری اسلحه را از دلان اسلحه در پاریس فراهم آورده "مقابقاً شخصی به نام "احمد حیدری" به عنوان نماینده‌ی شرکت به پاریس می‌رود تا معامله را تمام کند. در پاریس احمد حیدری در یکی از دو آپارتمان مجلل بیک هتل معروف که در بیست و سه طور دانسی در اختیار "حمد سلاغلی" اسلحه

بقیه از صفحه ۹

تردید وجود داشته و دارند)، مشخص نشدن نقش "بهنام" (کاردار ایران در اسپانیا) در معامله فوق، عدم رسیدگی به معامله‌ی فضاخت بار شکر (که ذکرش رفت) و مشخص نشدن مقصرین و مختلسین در این ماجرا و بالاخره روشن نشدن نقش واردکنندگان عمده در وزارت بازرگانی که گویا همسایه واردات و معاملات بازرگانی خارجی دولت را به دست دارند و... همه بیانگر آن است که گویا خیلی دست‌ها در کار است و شبکسی فساد و اختلاس که بر اثر انقلاب دریده و از هم گسیخته شده بود، در حال ترمیم و گسترش است. یقیناً نمونه‌های سوء استفاده و فساد بیش از این مواردی است که افشا شده، ما از همدی خوانندگان و عموم هموطنان خود تقاضا می‌کنیم که برای افشای چنین شبکه‌هایی با ما همکاری کنند.

توحیدی و عمل اجتماعی و برقراری بودند واقع گرایانه و ارگانیک میان این دو، کنار سادگی هم نیست، و تنها در توان "انقلابیون مسلمان" می‌باشد. یعنی کسانی که علاوه بر احاطه‌ی کافی بر اصول و نظرگاه‌های بنیادی اسلام، با شرکت در جریان انقلابی - اجتماعی، مطابق با روح و جوهر ضد طبقاتی اسلام، بود. و با بنی تکاملی فردی و اجتماعی نیز سازگار و منطبق کرده باشند. از این رو می‌توان به یقین گفت که اکثریت به اتفاق متفکرانی که به نام اسلام نظریه‌پردازی کرده‌اند، سه دلیل آن که شیوه‌ی کارشان اساسا خارج از چارچوب فوق بوده، نتوانستند در این مورد به یک دریافت همه‌جانبه و صحیحی نائل گردند، و جداسازی مزبور سر انکسالی گوناگون بخصوص بر دیده‌گاه‌های اجتماعی آنها سایه افکنده است. لذا استنباطات آنان از اسلام چه بخواهند و چه نخواهند، به درجات مختلف حاوی عوارض ایدئولوژیکی ناشی از تفکیک فلسفی توحید و عمل اجتماعی است.

اکثرین بینیم این عوارض کدامند و چگونه شکل می‌گیرند؟

الف -

انکار ضرورت اتکا به محروم‌ترین و بالنده‌ترین طبقات اجتماعی (و در این شرایط کارگران و دهقانان) برای تحقق آرمان‌های توحیدی

گفتم که مطابق پیش‌اسیل توحیدی، آرمان‌های فلسفی توحید، (یعنی همان پاسخ‌های شناخته به مسائلی وجود و انسان و جامعه) بایستی در "عمل اجتماعی" تجلی یابد. به عبارت دیگر، فلسفه‌ی توحیدی پیوسته دارای یک بازنتاب و گستره‌ی اجتماعی است که در جامعه متضاد طبقاتی، اساسا حول صالحی حرکت به سمت نفی بهره‌کشی و برقراری توحید اجتماعی تمرکز می‌یابد. به عبارت دیگر، ایدئولوژی توحیدی به طرز اجتناب ناپذیری دربرگیرنده‌ی یک آرمان اجتماعی است که اساسا مطوف به حل تضادها و تعارضات موجود اجتماعی (حول عدالتی استقامت) می‌باشد. این بدان معناست که فلسفه‌ی توحیدی در هر

پژوهشی در فلسفه توحید و عمل اجتماعی

پژوهشی عوارض ایدئولوژیک ناشی از جداسازی فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی

بنا بر مضمون مقاله اول

"زیربنای آن نمن علمی الذین استصفوا فی الارض و جعلناهم امم و جعلناهم اولادین" از آیه‌ی ما بر این است که بر مستخلفان تاریخ منت نهیم و آنان را پیشوا و وارثان زمین قرار دهیم."

مستخلفین در اصطلاح قرآن، چنان که از مدلول آیه‌ی فوق بر می‌آید، طبقاتی هستند که:

اولا: محروم و ضعیف نگاه داشته شده هستند (تحت ستم و استثمار).

ثانیا: بالنده و رو به رشد هستند. زیرا ضعف آن‌ها یک ضعف فاطنی و ماهوی نبوده بلکه به علل ستم تجاوزکاری ستمگران است. به نحوی که بالندگی و شوکتی و ویژگی ذاتی آنها و زعامت و پیشوائی، حتی تاریخی شان است. بنا بر این موجدین واقعی علاوه بر این که پیوسته لازم است در ستم و کژواری عمل و حرکت اجتماعی قرار گیرند، بایستی در هر شرایط تاریخی اجتماعا و به طور استراتژیک بر مستخلفین تکیه داشته باشند. تا بر پایه‌ی چنین انگیزی بتوانند جامعه را با شورهای انقلابی به سمت خود کامل استوار و استقرار بخش توحیدی (قسط) هدایت کنند.

کما این که آیه‌ی توحیدی در هزاران سال قبل، و پیش از آن که در قرن سیزدهم، مارکسیسم طبقات استوار نبوده و محروم را کشف نماید، کاشف استوار شدگان و برده‌ها و پابرهنگان، بودند، و همواره حرکت خود را بر بنیاد طبقه‌ی مستضعف خاصی زمان خویشی مبتنی می‌کردند. دلایل و شواهد تاریخی و همچنین آیات متعدد قرآن گواهی بارزی بر صحت این مدعاست. در اینجا فرصت آن نیست که تمام این شواهد و دلایل را مرور کنیم. فقط به عنوان نمونه به آیات ۲۷ سوره‌ی هود ۱۱۱ و ۲۷ سوره‌ی شورا ۸۲ سوره‌ی بقره ۷۶ و ۷۵ سوره‌ی اعراف اشاره می‌کنیم که ضمن شرح مختصر در باره‌ی گروه‌هایی که به پابرهنگان توحیدی (نظیر نوح و موسی و صالح علیهم السلام)، صراحتا "مستخلفین" (استثمار شوندگان) و "ذریه" (خوار شوندگان) نظمی متقابل ملاک) و یا به تعبیر مخالفین انبیا، "ارامل"

(بی‌سروها) را به عنوان طبقات و نیروهایی که انبیا در حرکت و مبارزه خویش اساسا به آنها متکی بوده‌اند، نام برده است (در مقابل "انز" و "مترقین" که پایگاه طبقاتی دشمنان انبیا را تشکیل می‌داده‌اند).

اکثرین بینیم در امراتکات مذهبی رایج، با این مساله یعنی ضرورت اتکا به بالنده‌ترین طبقه برای نیل به توحید اجتماعی چگونه برخورد می‌نمود؟

در گذر پیشین مبتنی بر جدائی توحید و عمل اجتماعی، به علت فقدان یک درک علمی واقع‌گرایانه و همچنین به خاطر عدم تشخیص دقیق رابطه‌ی ارگانیک فلسفه‌ی توحیدی و عمل اجتماعی ضرورت فوقی را مورد انکار قرار می‌کرد و یا به آن کم‌بسیار داده می‌شود. زیرا همانطور که دیدیم قبول این که ایدئولوژی توحیدی در هر مقطع اساسا بر دوش یک طبقه‌ی خاص پیش می‌رود، مستلزم این است که با قبلا به یک ادراک صحیح از کلیت واحد و بهم پیوسته‌ی فلسفه‌ی توحیدی و عمل اجتماعی، دسترسی پیدا کرده باشیم.

البته در ظاهر و ادعاکننده کسی پیدا می‌شود که به نام اسلام سخن بگوید ولی منکر ضرورت دفاع از مستضعفین بشود. کما این که هیچ‌کس این را هم مراحتا نمی‌گوید که توحید از عمل سیاسی و اجتماعی جداست. لیکن باید دید این ادعاها و شمارها تا چه اندازه به عمل می‌آیند.

بدیهی است که هر کسی می‌تواند در حوف هر شعاری را بدهد، لیکن علمی بودن و عملی کردن شعار، مسئله‌ی دیگری است. عملی بودن

یادمانده و چگونه شکل می‌گیرند؟

توحیدی و عمل اجتماعی و برقراری بودند واقع گرایانه و ارگانیک میان این دو، کنار سادگی هم نیست، و تنها در توان "انقلابیون مسلمان" می‌باشد. یعنی کسانی که علاوه بر احاطه‌ی کافی بر اصول و نظرگاه‌های بنیادی اسلام، با شرکت در جریان انقلابی - اجتماعی، مطابق با روح و جوهر ضد طبقاتی اسلام، بود. و با بنی تکاملی فردی و اجتماعی نیز سازگار و منطبق کرده باشند. از این رو می‌توان به یقین گفت که اکثریت به اتفاق متفکرانی که به نام اسلام نظریه‌پردازی کرده‌اند، سه دلیل آن که شیوه‌ی کارشان اساسا خارج از چارچوب فوق بوده، نتوانستند در این مورد به یک دریافت همه‌جانبه و صحیحی نائل گردند، و جداسازی مزبور سر انکسالی گوناگون بخصوص بر دیده‌گاه‌های اجتماعی آنها سایه افکنده است. لذا استنباطات آنان از اسلام چه بخواهند و چه نخواهند، به درجات مختلف حاوی عوارض ایدئولوژیکی ناشی از تفکیک فلسفی توحید و عمل اجتماعی است.

اکثرین بینیم این عوارض کدامند و چگونه شکل می‌گیرند؟

الف -

انکار ضرورت اتکا به محروم‌ترین و بالنده‌ترین طبقات اجتماعی (و در این شرایط کارگران و دهقانان) برای تحقق آرمان‌های توحیدی

گفتم که مطابق پیش‌اسیل توحیدی، آرمان‌های فلسفی توحید، (یعنی همان پاسخ‌های شناخته به مسائلی وجود و انسان و جامعه) بایستی در "عمل اجتماعی" تجلی یابد. به عبارت دیگر، فلسفه‌ی توحیدی پیوسته دارای یک بازنتاب و گستره‌ی اجتماعی است که در جامعه متضاد طبقاتی، اساسا حول صالحی حرکت به سمت نفی بهره‌کشی و برقراری توحید اجتماعی تمرکز می‌یابد. به عبارت دیگر، ایدئولوژی توحیدی به طرز اجتناب ناپذیری دربرگیرنده‌ی یک آرمان اجتماعی است که اساسا مطوف به حل تضادها و تعارضات موجود اجتماعی (حول عدالتی استقامت) می‌باشد. این بدان معناست که فلسفه‌ی توحیدی در هر

هر شمار منوط به پاساس و بنیاد عینی تدارک دیده شده برای آن است. بر این اساس تنها آن ایدئولوژی‌ها و نیروها و یا نظام‌هایی را می‌توانیم حقیقتا و به معنای دقیق کلمه متکی بر مستضعفین بدانیم که به مضامین و التزامات عینی - اجتماعی شعاری که می‌دهند، آگاه بوده و در عمل نیز بدان پای بند و وفادار باشند. مثلا یک نیروی سیاسی برای این که بتواند حرکت و مبارزه‌ی خود را متکی بر طبقات مستضعف نماید، بایستی ضمن داشتن علم و اطلاع از قانون‌های عینی تاریخ و جامعه، در هر مقطع تاریخی معین با تحلیل مشخص از طبقات و نیروهای اجتماعی متخاصم بهره‌گویی و بهره‌ده، مصادیق "مستضعفین" را در آن مقطع به روشی مشخص فاش و بطور استراتژیک، مواضع اقتصادی و سیاسی و حرکت خود را در جهت تأمین منابع و آرمان‌های آنها تنظیم نماید، از سوی دیگر لازمی فراهم شدن چنین شرایطی، در درجه‌ی نخست داشتن یک درک علمی از مفهوم "طبقه" و نیز قبول "دیالکتیک" و آشنائی دقیق با "شیوه‌ی پیاده‌کردن اصول آن در تشریح مکتبیم (و نه تبیین) تحولات اجتماعی - تاریخی است. (۲) و می‌دانیم که چنین شناخت‌ها و آگاهی‌هایی در گذر استنباطات خود به روشنی از اسلام، اصولا جانی ندارند. بنا بر این چه باید باری دارد که حرفی را بزنیم و شمارها را بدهیم، ولی وسایل و امکانات و تجهیزات لازم برای اجرای آن را نداشته باشیم؟

تکلی که در رابطه با انکار ضرورت اتکا به یک طبقه (بالنده‌ترین طبقه) برای تحقق آرمان‌های توحیدی، بلافاصله جذب توجه می‌کند این است که چنین انگاری - اعم از اینکه انگارکننده بخواهد یا نخواهد - لاجرم به نفی سمت گیری اجتماعی اسلام در جهت محور استقامت و استقرار نظام توحیدی (قسط)، منتهی خواهد گشت. زیرا همان طور بنیاده‌ی مذهبی!

تألیف. لذا برای تمیز دیدگاه خودمان از مارکسیست‌ها، که به علت بیش از تألیف، نقش عامل تحول و تکامل جامعه مطلق می‌نمایند، روی آینه‌ی "اساسا" تأکید می‌کنیم. ازین مطلب به خصوص در رابطه با ایدئولوژی خاصی توحیدی که به هیچ وجه زائیده و مدلول یک طبقه و شرایط اقتصادی - اجتماعی خاص نیست، مصادیق بارزتری دارد.

(۲) پارگی ۲ در صفحه ۱۰۱

ایجاد رعب عمومی، هدف اصلی اعدام‌های خیابانی

چهارم و پنجم آبان ۱۳۵۷ در تهران، کتشی و کشتن برای جریان حاکم تا چه اندازه آسان است!

را جمع کنند و ببینند که آدم کتشی برای جریان حاکم تا چه اندازه آسان است!

بغیاز صحنه ۱۰

و محکومیت در افکار عمومی داخل و خارج توجیه می‌شود؟ نگاهی به صحنه سیاسی امروز جامعه ما، مشکلات و بحران‌های فزاینده سیاسی - اجتماعی و انزوی مرتجعین انحصارطلب از یک سو و اعتراضات رو به رشد توده‌ها از سوی دیگر که در جریان ۱۴ اسفند دانشگاه تهران اوج خیره کننده‌ای نشان داد جواب این پرسش را می‌تواند داد که عبارت است از:

۱- انحراف افکار از توجه درست به مشکلات و مصائب اجتماعی و یافتن ریشه‌ها و درمان آنها که در شرایط فعلی و در اولین گام جز از طریق خلق یک جریان انحصارطلب حاکم قابل حصول نیست.

۲- هشدار به توسعه‌های مترس و به همه مخالفین (بافلعل و بالقوه) که حواسشان

قضایی تا چه حد تابع مقتضیات سیاسی بوده و تا چه اندازه بنا به امیال و مطامع مرتجعین عمل کرده و چگونه احکام و قضاوت‌هایش با نیازهای انحصارطلبان و قدرت‌مداران تعیین شده است.

مردم به تجربه دریافته‌اند که شاهین "عدالت" ترازوی مرتجعین را علاوه بر یادهای سیاسی و علقه‌های خویشاوندی منطقیس زر و پول نیز به سمت خود منحرف می‌کند و ماجراهای زیادی از مصون ماندن مجرمین واقعی از مجازات به سبب "بعضی ملاحظات" یا "بعضی قرابتها و خویشاوندیها" و یا به سبب پرداخت حق و حساب به "فرشته‌ی عدالت" و "خریدن جرم" می‌دانند. همچنین مردم از محاکمه‌های فوری که چه در

کردستان و خوزستان و در رابطه با نیروهای سیاسی و چه در بقیه نقاط ایران و در رابطه با مجرمین عادی صورت گرفته و می‌گیرد اطلاع دارند و جریان محاکمه‌های منجر به اعدامی که چند دقیقه بیشتر طول نکشیده است را شنیدمانند! و دیده‌اند که هیئت تحقیق شکنجه، هیئت تحقیق در باره دزدیهای "بنیاد مستضعفان" و هیئت‌های دیگر... چگونه تو زرد از آب درآیدمانند، و واقعیتی مثل شکنجه که هندس از آن خبر دارد، به سادگی و وقاحت هرچه تمامتر در دست انکار می‌شود و دست آخر این گروه‌های سیاسی هستند که خودشان خودشان را داغ و شکنجه می‌کنند! همچنین مردم دیده‌اند که واقعیتی به روشنی و وضوح و گسترده‌ی واقعی ۱۴ اسفند دانشگاه چطور به وسیله همین دستگاه قضائی قلب و تحریف می‌شود و جای شاک و منتهم، ظالم و مظلوم با چه شیادی عوامفریبانه‌ای عوض می‌شود! آری این مردم "حاج ماشاءالله قصاب" را رادر راسی کمیته‌ی مبارزه با مواد مخدر آقای خلخالی دیده‌اند و می‌پرستند آیا این اعدامی‌ها هم به وسیله دارو دسته‌ی ماشائله

قصاب دستگیر و پرونده سازی شده‌اند؟! پس حتما پول و پلمای نداشته‌اند تا بدهند و جانان را در ببرند! (و مگر این واقعیت را خود آقای خلخالی به روشنی و با غرور بیان نکرد؟)

آیا دستگاه قضایی عمری از این فاطمیت و خوشونت را هم در باره ماشاءالله قصاب و همپالگی‌هایش که جنایاتشان قصه‌ی خاص و عام شده روا خواهد داشت؟ آیا در مورد کسانی که با کارت کمیته و سپاه به جان و مال و ناموس مردم تجاوز می‌کنند و بعضا (همانطور که یک نمونه‌بان، چند روز پیش فاش شد) به امر بخش و توزیع هروئین اشتغال دارند هم اینگونه حکم خواهد کرد؟ آیا...؟

معدومین حاشیه‌ی خیابان، وسیله‌ای برای زهر چشم گرفتن از مردم

و بالاخره عمده‌ترین نکته‌ای که پشت این اعدام‌های خیابانی به نظر ما می‌رسد آن است که اعدام‌های اخیر در اصلی‌ترین هدف خویش دارای مضمونی سیاسی است! آخر مگر نه این است که مرتجعین هر قدر کودن باشند این را فهمیده‌اند که اولاً (پس از یک سال تجربه) اعدام و کشتار، حلال مسئله‌ی فساد و اعتیاد نیست، ثانیاً اعدام‌های اینچنینی و در انظار مردم موجب نفرت عمومی و دافعه‌ی اجتماعی می‌گردد و بخسوس انعکاس این امر در خانوار موجب انزوی بیش از پیش سیستم می‌گردد و اگر روزی انزوا بسا مقبولیت بین‌المللی مسئله‌ی برای انحصارطلبان محسوب نمی‌شد امروز که واقعیت‌ها چهره‌ی سخت و خشن خود را نمودمانند دیگر چنین نیست و حضرات در آن واحد دهها هیئت تبلیغ و حسن نیت به خارج گسیل می‌دارند، پس این کدام هدف سیاسی است که در جهت وصول بدان، نفعی این زبان‌ها

به این ترتیب هدف اصلی از این اعدام‌های علنی و در حاشیه‌ی خیابان در واقع اعدام نطفه‌ی اعتراض در بطن جامعه است که در نتیجه با همه‌ی کودنی تاریخی خویش به وضوح می‌بینند که در حال رشد کردن و شکل گرفتن است. مقصود، گسترش جو ارباب و خفقان است، تا دیگر کسی برای نفس کشیدن و جرئت سوال و انتقاد و اعتراض نداشته باشد و خواب این موجودات قرون وسطایی را آشفته‌ن سازد.

آری! وقتی همه فن‌ها و ترفندهای عوامفریبانه برای جلب مردم از اثر افتاد، وقتی هدیه‌ی شیوه‌های تهدید، تیروهای آگاه و انقلابی را از پیمودن راهتان مانع نشد، وقتی عملکردهای واپسگرایانه، توده‌های وسیع مردم را نسبت به ماهیت واقعی مرتجعین رهنمون شد و موجب روی

آوردن آنها به سمت قطب انقلابی گردید، وقتی موج مسائل و مشکلات از گرانی و بیگاری و عوارض جنگ تا فقر و اعتیاد و مرض... کتشی شکسته‌ی عقب ماندگان تاریخ را به گرداب هلاک نزدیک کرد... آیا چاره‌ای جز ایجاد رعب و زهر چشم گرفتن از مردم باقی می‌ماند؟! اما تاریخ نشان داده است که وقتی بر سقوط و نابودی یک جریان منحط و عقب مانده‌ی حکم کند هیچکدام از این حیلها و تشبیهات گره‌گشا و کارساز نیست و مرتجعین نیز از این شیوه‌ها جز نابودی و جز زفرین و نفرت خلق و خالق حاصلی نخواهند برد. فقط در این میان بیچاره و مظلوم آن فلک زدگانی که به صورت مجرم در خیابان‌ها جلوی جوخه‌های آتش می‌ایستند تا چهره‌ی مجرمان واقعی، غارتگرانی که فقط در عرض یک سال از مردمی فقیر و چنگزده ۱۲۰ میلیارد تومان به غارت بردند پوشیده بماند!

سالگرد قتل عام و حشیانه‌ی ارومنه

امپریالیستی خود را دنبال می‌کردند. پس از سرنگونی سلطان جدید و حاکم شدن رژیم "ترکهای جوان" در سال ۱۹۰۸، بورژوازی مرته ازمنی به حمایت از رژیم جدید برخاست و توده‌های محروم ازمنی را رها کرد. رژیم جدید، پس از تحکیم پایه‌های قدرت خود، تمام وعده‌های گذشته را فراموش کرد و سیاست شوینستی خود را در جهت ایجاد "توران بزرگ" با سرکوب خونین طل غیر ترک و تشدید ستم بر علیه اقلیت‌های ملی و مذهبی آغاز نمود. اقوام تحت سلطه، اگر چه فاقد وحدت و رهبری سیاسی بودند، اما در مقابل تهاجم رژیم مقاومت می‌کردند. مبارزات ضد فئودالی روستائیان کرد و ازمنی در سالهای سیاه حکومت "ترکهای جوان" به تناوب ادامه داشت و همواره با سرکوب خونین بیگها و آقارها و مزدوران رژیم روبرو می‌شد.

تناقضت نیز رژیم با استفاده از موفقیت جنگ اول جهانی، نقضه‌ی دیرین خود را مبنی بر نابودی ارومنه به اجرا درآورد و حدود یک میلیون و نیم ازمنی بی‌گناه یعنی تقریباً نصف جمعیت ارومنستان غربی را با قساوت تمام

قتل عام کرد. توده‌های ستمدیده ازمنی که از زیر این تیغ گریخته بودند در کشورهای همسایه آواره گردیدند تا طعم تلخ و آشنای ستم و استثمار مضاعف رادر سزمینهای دیگر نیز تجربه کنند. رژیم‌های وابسته‌ی حاکم بر این سزمین‌ها هرگز نخواسته و نتوانسته‌اند از بار سنگین ستم طبقاتی و ملی خلقهای اقلیت کم کنند.

هموطنان زحمتکش ازمنی سالیان دراز در کنار ما زیسته و رنج مضاعف اختناق و استثمار رژیم منحوس شاه را با تمام وجود لمس کرده‌اند. آنان چه در دوران کودکی پس از ۲۸ مرداد و چه در سالهای حماسه آفرین مبارزه‌ی مسلحانه و چه در روزهای پرشکوه قیام خلق، در راه آزادی این میهن چنانیازی کرده‌اند. ما همواره (ومنحمله) در برنام‌ی ریاست جمهوری برادر مجاهد مسعود رجوی بر رفع تبعیضات ملی و مذهبی آنان و سایر اقلیت‌های خلقی پای فشرده‌ایم. تحقق این امر، در عصر ما، تنها در گرو مبارزات ضد امپریالیستی ضد ارتجاعی و ضد استخاری تمام نیروهای خلقی - باهر مذهب و مرام - و در نهایت به دست نیروهای اصلی انقلابی امکان پذیر است. درود بر شهدای قهرمان ازمنی



بیانیه بیش از ۱۱۳ نفر از

استادان حقوق و قضات دادگستری در رابطه با لایحه قصاص

به نام خدا

نظر به این که تغییر نظام کیفری جامعه، از جهت ارتقاء مستقیم آن با جان و آزادی‌های مردم و حفظ نظم عمومی، کاری است خطیر و حساس که باید با دقت کامل انجام پذیرد.

نظر به این که بسیاری از فتاوی فقها، طایفه از نیازها و ضرورت‌های زمان و اوضاع و احوال و رسوم اجتماعی است، و تطبیق مقررات اسلامی با اوضاع اخلاقی و اقتصادی کنونی جامعه ما نیاز به اجتهادهای نو و بدیع دارد، ما در عین حال که روح و هدف و نصوص قواعد اسلامی و احکام الهی محفوظ می‌ماند، بپوشش و تحول سنتی آن ناسخ شود و چهره‌ی اسلام با لباس و قالبی کهنه ارائه نگردد.

نظر به این که اجرای بارهای از قواعد حقوقی، اگر مسبق به‌زیگی اخلاقی و انقلاب فرهنگی و اجتماعی نباشد، نتایج مطلوب را به بار نمی‌آورد و باعث سوء استفاده‌ی فرصت‌طلبان می‌شود و آن قواعد را از مسیر اصلی و هدف خود منحرف می‌سازد و نتیجه بر اعتبار موضوعی شهادت و سوگند در اثبات قتل می‌گمان ضرر زهره‌ی این نژاد است.

نظر به این که سیاست کیفری در جامعه‌ی اسلامی باید با سیاست‌های اقتصادی و تمدنی، همبستگی و هم‌پوشی داشته باشد، و برای جلوگیری از ننگار و نابینایی نوزیع عادلانه‌ی ثروت و حفظ حقوق مستضعفان، همگام و همراه باشد و تضاد و تناقضی این دو سیاست هر دو را خنثی می‌سازد و نظم حقوقی و اقتصادی را برهم می‌زند. بنابراین در کشوری که هنوز عدالت اسلامی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی تحقق نیافته است، اجرای کامل قواعد کیفری نظام حقوقی نیافتنی نامناسب جلوه می‌کند از سوی دیگر، در جامعه‌ای که به اجتماعی کردن بارهای از حقوق و ملی کردن منابع گام بر می‌دارد، نمی‌توان اغنیاء را به دلیل توانایی مالی از مجازات ساق کرد و فقیران را از حق عدالتخواهی محروم ساخت. با قتل واقعی

خصوصی در رابطه‌ی میان قاتل و وارث مقول انگاشت و حق جامعه را به حساب نیاورد. نظر به اینکه نظام ارزشی باید با انتظارات جامعه از اشخاص و سیاست اجتماعی دولت سازگار باشد تا اخلاق و حقوق به یاری هم آید و در تکامل و ارتقاء انسان و نیل به هدف‌های والای خود موفق شوند، بنابراین، در جامعه‌ای که از زبان انتظار می‌رود تا دوش به دوش مردان مبارزه کنند و در جنبه‌ها و خیابان‌ها شهید شوند و شاهد سراسر تاریخ باشند، نمی‌توان شهادت آنان را در اثبات قتل عمد

بی اعتبار خواند (و این در حالی است که پاره‌ای از روایات دلائل برقیون شهادت زنان در اثبات قتل دارد و گروهی از فقهای بنام امامیه نیز، مانند شیخ طوسی، و محقق و شهید ثانی و علامه، بی اعتباری شهادت زنها را بدین اطلاق نپذیرفتند). نظر به این که در یک جامعه‌ی منظم دادرسی باید در انحصار مقام‌های عمومی باشد و هیچ کس نباید، بدین عنوان که مجرمی را مجازات می‌کند، به خود اجازه دهد که مرتکب قتل شود و از کیفر آن بگریزد و تجویز چنین قتل‌هایی به عنوان تاعده در امور کیفری

بی‌گمان مورد سوء استفاده واقع می‌شود و بزهدکاران را تشویق می‌کند تا با طرح نقشه‌های شیطانی، قتل‌های خصوصی را اجرای قانون وانمود سازند. به ویژه در مورد جرائمی مانند ناسزا گفتن به مقدسات مذهبی که اثر خارجی و مادی از خود بجای نمی‌گذارد، امکان این سوء استفاده بیشتر است.

و از آنجا که لایحه‌ی قصاص، که از طرف شورای عالی قضائی تهیه و به تصویب دولت رسیده است، از جهات گوناگون دارای اشکال‌های جدی حقوقی و اخلاقی و نقایص فقهی (از جمله کیفیت اثر اکراه در جرح و قطع عضو) است و بیش‌بینی می‌شود که آثار نامطلوب آن زبان‌های عده‌ی اجتماعی و بین‌المللی به بار آورد و باعث بدبینی نسبت به چگونگی عدالت اسلامی شود، پیشنهاد می‌کنم که شورای عالی قضائی با مجلس، آن را در شورائی مرکب از فقهای آگاه به ضرورت‌های اجتماعی و آشنا به

مبانی علوم کیفری و مددکاران جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی و حقوق دانان با تجربه در علوم کیفری مطرح سازد تا با دقت مورد بررسی و نقادی علمی قرار گیرد و اجتهادها در چنین شورایی با توجه به همه‌ی واقعیت‌ها انجام پذیرد و نتیجه‌ی آن به مجلس تقدیم شود.

ما در پی نقد بی‌گناک مواد لایحه نیستیم، ولی تا آنجا که می‌فهمیم تحلیل آیه‌ی مبارکه‌ی من قتل نفسا بخیر نفس اوفسار (الاربی فکفنا قتل النفسا چیما - سورہ، مائده، آیه ۳۲) می‌تواند مبنای بازسازی قواعد کیفری در باره‌ی قتل و آثار فردی و اجتماعی آن قرار گیرد. زیرا، در نظامی که قتل انسانی به ظلم، در حکم قتل همه‌ی مردم باشد، آثار این جنایت از رابطه‌ی خصوصی قاتل و مقول فراتر می‌رود و جامعه نیز باید در کنار مدعیان خصوصی، به عنوان متضرر از جرم و مدافع حقوق خویش، در پیشگیری ارتکاب آن و مجازات قاتل ذی‌نفع و سقیم باشد و سیاست کیفری را رهبری کند. رعایت مصالح جامعه‌ی مسلمانان، در طول تاریخ فقه، همیشه الهام بخش محققان این علم و مبنای بسیاری از قواعد بوده است و هیچ‌گاه نباید در اجتهادها فراموش شود، چنان‌که فروع مسأله‌ی قصاص در رابطه‌ی کافر و مسلمان، که بر خلاف سنت‌های فقهی در لایحه‌ی قصاص بنا به مصلحت سکوت مانده، از همین تعبیر است و ما انتظار آن را داریم که مصالح دیگر نیز به همین گونه مورد عنایت واقع شود.

به اعتقاد ما، اسلامی که مرکب دانشمندان را بربر از خون شهیدان می‌داند، اسلامی که در سراسر قرآن امر به تفکر و تدبیر و عقل می‌کند، اسلامی که به پیروان خود توصیه می‌کند تا در جستجوی دانش برآیند، هرچند که در دورترین نقاط عالم باشد، با علم و بکار بستن شیوه‌های علمی در امور اجتماعی، به ویژه اگر در راه هدف‌های مشروع و منطقی باشد، سودای مخالفت ندارد. پس، این ما هستیم که باید ضرورت‌های زمانه را بشناسیم و از همه‌ی دستاوردهای علوم بشری برای رسیدن به هدف‌های این مکتب انسان‌ساز سود ببریم. در جمهوری اسلامی، برای بازسازی اجتماع و تحقق انقلاب فرهنگی، ما نیاز به اجتهاد به معنی واقعی داریم، بقیه در شماره ۱۳

استادان مترقی دانشگاه‌ها و مدارس عالی بمناسبت سالروز حمله ارتجاع به دانشگاه

تشکل هرچه بیشتر استادان را برای پیشبرد هدف‌های عترقی در یک خط اصولی مورد تأکید مجدد قرار داد و خواست‌های اساسی دانشگاهیان را به شرح زیر بر سرحد:

- ۱- بازگشایی دانشگاه‌ها
- ۲- تشکیل شوران
- ۳- انتخاب مردمی متشکل از (دانشجو، اسناد، کارمند)
- ۴- انحلال جهاد دانشگاهی به عنوان عامل حزب انحصارطلب حاکم
- ۵- عدم تصفیه عقیدتی و تأکید بر تصفیه عناصر وابسته
- ۶- دگرگونی بنیادی سیستم آموزشی دانشگاه‌ها در این مواسم پیام‌هایی که از سوی اتحادیه‌ی دانشجویان های دانشجویان و مدارس عالی، دانشگاه‌ها و مدارس عالی، جمعیت حقوق دانان مسلمان، جمعیت اقامه و مادر استاد شهید کامران نجات‌اللہی فرستاده شده بود قرائت گردید.

این مراسم با پخش سرود جبهه‌ی رهائی خاتمه یافت.

مجاهد شهید علی‌اشرف بدیع - زانگنه استادیار دانشکده‌ی فنی کت:

انقلاب فرهنگی واقعی از زمانی آغاز شد که نسل جوان، سکون وجود حاکم را شکست و پا به میدان گذارد.

پس از آن آقای نعمت پورزاده قطعه شری را قرائت نمود که با استقبال حاضران روبه‌رو گردید و سپس آقای دکتر شیخی از طرف استادان متعهد درباره‌ی یک سال بعد از به‌اصطلاح انقلاب فرهنگی صحبت کرد و ریشه‌ی اختناق فشار و سرکوب را در دانشگاه‌ها و جامعه به روشنی نشان داد و با اشاره به زندانیان سیاسی و حمله به خوابگاه‌ها و مسأله‌ی شکنجه در سطح جامعه و فشار بر استادان و تصفیه عقیدتی و انحلال شوراهای دانشگاهی گفت انقلاب فرهنگی در واقع توطئه‌ای برای سرکوب آزادی‌ها و سرآغازی بر اختناق بوده است.

دکتر شیخی سپس به بیان نقطه‌نظرات استادان متعهد و خط اصولی مبارزه در دانشگاه پرداخت و ضمن تأکید بر حفظ وحدت دانشگاهیان، ضرورت

شمر روز دوشنبه ۲۱ فروردین مراسمی با حضور بیش از ۲۰۰ نفر از استادان مترقی دانشگاه‌ها و برخی شخصیت‌های مترقی در محل آنجمن دانشجویان مسلمان برگزار گردید.

در این مراسم که از طرف استادان متعهد دانشگاه و مدارس عالی برگزار گردیده بود پس از تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید و پخش سرود آزادی، پیام استادان متعهد به‌مناسبت اول اردیبهشت قرائت گردید و آنگاه آقای دکتر ملکی سرپرست سابق دانشگاه تهران سخنرانی نمود.

آقای دکتر ملکی از حاضران خواست که ابتدا به احترام شهیدان مجاهدین خلق و فدائیان خلق یک دقیقه سکوت کنند و آنگاه علی‌سخرانی خود از جریان انقلاب فرهنگی به‌عنوان یک گونه‌ای فرهنگی نام بود و اظهار داشت که آن‌ها که امروز دانشگاه را از دنی فساد و پایگاه امپریالیسم و... می‌خوانند، خود زمانی در آن متحصن می‌شدند.

ری ضمن تجلیل از

گروه موسوم به "اکثریت" در آستانه انحلال در حزب توده

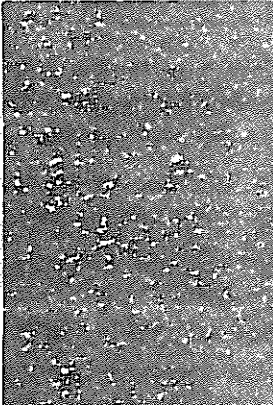
بیزاریم. اما دلایل و شواهد متعددی وجود دارد که موید جدی گرفتن این نگرانی‌هاست. اکنون که قریب ۱۵۰ ماه از آن پیش‌بینی رسمی و علنی مجاهدین می‌گذرد و "اکثریت" تا خرخره در غرقاب آپورتونیسیم راست فرورفته‌است و پس از گذشت حدود دو ماه از پیش‌بینی برادر مجاهد مسعود رجوی مندرج در "مجاهد" شماره ۱۰۹ که "امروز تقریباً بی‌سیم که دیگر چندان مرزی با حزب توده باقی نمانده است و به نظری رسد بر یادگاری هم که از دوران فدائی خلق بودن در آن‌ها، باقی‌مانده باشد، در یک جهش "تکاملی"! دیگر شاید فروبریزد و به وحدت کامل با حزب توده برسد." اخیراً مطلع شده‌ایم که آن‌ها در حالی که فرصت طلبانه هنوز دست از نام و نشان "فدائی" برنداشته‌اند، در خفا در صدد انحلال کامل سازمانی در حزب توده (مظهر آپورتونیسیم راست) می‌باشند. بدیهی است که ما (مجاهدین) و نه هیچ یک از انقلابیون دیگر از به حقیقت پیوستن این امر خوشحال نیستیم لیکن "اکثریت" بایستی مضافاً بر اعلام صریح صحت و مقام این مطلب، کلیه فعل و انفعالات سازمانی خود را در این رابطه با حزب خائن توده اعلام نماید.

مدت شاهد این فاجعه بودند، غاملین آن را با کار توضیحی که اهالی خانه خراب شده گردمدره در میان آنها کردند، به خوبی شناختند، و البته همه‌ی آنها که امروز به قضاوت نشستند می‌دانند که واقعه‌ی ضدبشری گردمدره درست در زمانی به وقوع می‌پیوندد که بسیاری زمینخواران همگانه با تازه به دوران رسیده‌ها در همین کرج هستند که نا مالکیت انحصاری (ولایت قانونی!) اراضی شهری، پولهای مردم را بالا کشیده و زانو وار شیره جان کارگران و زحمتکشان آواره را می‌کنند. اما بیچاره مسئولین ارگان مافوق ارتجاعی حزب نکون بخت، که چه ساده لوحانه و با وقاحت تمام، پرده‌پوشی می‌کند و می‌نویسد: (جمهوری اسلامی ۶۰/۱/۳۰): "خانه‌ها غیرقانونی بوده و هدف دستگیر شدن (مردم) بستن شاهراه حیاتی تهران با ۱۷ استان کشور بوده است."

اکنون قریب ۲۰ ماه از آغاز قرار گرفتن بخشی از فدائیان در سراسیمی سقوط به دامان آپورتونیسیم راست می‌گذرد. همان گونه که در مصاحبه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی در "مجاهد" شماره ۱۰۹ آمده است "ما بلافاصله پس از این‌که به وسیله‌ی شمشیر، از نتایج پلنوم مهر ماه ۵۸ آن‌ها مطلع شدیم، صراحتاً به آن‌ها گفتیم که هر روز فاصله‌شان با مجاهدین بیشتر خواهد شد و دقیقاً پیش‌بینی کردیم که راهی که می‌روند سرانجامی جز حزب توده ندارند." در ۲۳ بهمن ماه ۵۸ نیز در جواب انتقاد فدائیان در "کار" و از آنجا که هنوز آپورتونیسیم راست در آن‌ها ابعاد علنی اجتماعی نیافته بود به تلویح مطلب فوق را متذکر شدیم و نوشتیم که: "به ویژه نگران آن هستیم که "مسأله" از اساس نشویند و عقیدتی خود... ناشی از گرایش به راست تفکری باشد..." و در همانجا نیز یادآوری نمودیم که: "بدون شک ما آرزو مندیم که نگرانی‌ها همان از اساس ذهنی و ناچجا باشد زیرا بدون شک چنان که در سال‌های گذشته نیز نشان داده‌ایم از هرگونه تصور تقویت آپورتونیسیم راست نیز

حقیقت هستی آنها را با خاک یکسان کردیم؟ آیا برای مشکل مسکن که امروز به صورت بحران لاینحلی درآمده و طبقات محروم ساخت متناصل نموده، با دراختیار داشتن تمامی امکانات این کشور، چه اقداماتی انجام داده‌اید؟ آیا خرابی‌هایی که در این مدت حاکمیت انحصاری خود، برای مردم به جا گذاشتید بس نبود که مردم گردمدره کرج را آواره و بی‌خانمان کردید؟! و باز هم برای چندمین بار ایادی مسلح خود را به استقبال از آن‌ها که فریاد اعتراض خود را به گوش مردم می‌رسانند فرستادید همان شیوه‌ی "شاه" گونه‌ای که مردم جنوب شهر تهران هنوز در خاطره‌ها دارند؟! دیروز مردم "خاک سفید" را به روز سیاه نشانند و امروز مردم گردمدره را، در حالیکه زانوی غم در بغل گرفته و از سوز و سرمای شب می‌لرزند آوازه‌ی هرکوی و برزن گردید! و به راستی فردمی که در این

جهت آزادی زندانیانشان به طرف سیاه عظیمه کرج حرکت می‌کنند و از میان کرج به صورت دسته جمعی با شمار "زندانی مستضعف آزاد، باید گردد" و نشان دادن پرکه‌های گل‌گله‌های کلاشینکف و کلت و تیربار و... به مردم به فقر سیاه نزدیک می‌شوند. در آنجا اجتماع کرده و به شرح جریانی که بر آنها گذشت و جنایات وحشیانه‌ی افسراد مسلح برای مردم می‌پردازند، مردم که در اطراف آنها اجتماع کرده بودند پس از شنیدن حوادث فوق به شدت متاثر شده و می‌گریستند، زحمتکشان گردمدره سپس از مسئولین سیاه‌خواستند که از سیاه بیرون آمده و به خواسته‌هایشان پاسخ گویند. حدود ساعت ۱۱ صبح یکی از پاسداران از ساختمان بیرون آمده و می‌گوید: "بین شما گروه‌های ضدانقلاب نفوذ کرده‌اند و مجاهدین فدائی‌ها شما را تحریک می‌کنند... شما سه سال به ما مهلت بدهید تا برایتان خانه بسازیم مردم در جواب می‌گویند: شما سه سال به ما مهلت بدهید تا در همین آلوک‌ها زندگی کنیم، وقتی خاچه‌هایی که می‌گوئید ساختید، ما از اینجا می‌رویم. سپس نماینده‌ی سیاه از مردم خواست تا با انتخاب چند نماینده از میان خودشان جهت صحبت با مقامات و مسئولین شهر، متفرق شوند. لیکن زحمتکشان گردمدره گفتند: "تا آزادی زندانیان از اینجا تکلیف نخواهیم خورد." در ساعت ۵ بعد از ظهر چند پاسدار (دختر و پسر) با لباس شخصی به



فقد جاسوسی به میان مردم می‌پرداختند. سپس به خانه‌های آنها هجوم برده و پس از ضرب و شتم شدید آنها، تعدادی را نیز دستگیر می‌کنند. این یورش وحشیانه تا ساعت ۱۰ همچنان ادامه داشت. صبح روز بعد (۱/۲۹) اهالی گردمدره (حدود ۲۵ نفر ۱۷۰ مرد و بقیه زن بودند)

تکرار فاجعه "خاک سفید" در گردمدره کرج بدست ایادی مسلح ارتجاع حاکم!

هنوز که خاطره‌ی غم انگیز "خاک سفید" تهران از یادها نرفته و مردمی که آوازه‌ی بیباکانه‌ی اطراف شدند، و غبار غم از چهره‌ی آفتاب سوخته‌ی خود نزدوده‌اند، برنجمین انحصارطلب حاکم ایادی خود را برای تکرار فاجعه "خاک سفید" به منطقه‌ی گردمدره کرج اعزام کرده و یک بار دیگر "ابتدال" خود را می‌نمایند و این بار بیش از پیش نقاب از چهره‌ی خود برگرفته و آن سوی چهره‌ی دروغین و ریاکارانه‌ی خود را عیان می‌سازد.

از شنیدن پیام درد آنها و فحاشی که رخ داده بود با آنها اظهار همدردی می‌کنند. در این جریان دویسار، نماینده‌ی "مهدوی کنی" به محل آمده و قصد داشت که به نحوی جریان را توجیه و مردم را آرام کند، ولی از آنجایی که مشقت مقامات و مسئولین پیش مردم باز شده و "حتای آنها دیگر رنگی ندارد" به استهزاء مردم، محل را ترک می‌کنند. مردم پس از رفتن وی مجدداً انوبان را بسته و به دادن شعار می‌پردازند تا اینکه در ساعت ۶ عصر یورش مجدد پاسداران شروع می‌شود آنها با تیراندازی هوایی سعی در متفرق کردن مردم داشتند لیکن بر اثر مقاومت آنها، ناچار می‌شوند فرار کنند بالاخره برای سومین بار افراد سیاه در ساعت ۷/۳ دهیقه به محل آمده و با شدت تمام به تیراندازی و پرتاب گاز اشک آور می‌پردازند و با استفاده از گلوله‌هایی که فشارا

روز ۵ شنبه ۱/۲۲، ساعت ۱۰ شب حدود ۱۰۰ نفر از افراد سیاه و بسیج همراه با تعدادی اتوبوس و مینی‌بوس و جیب ارتشی به گردمدره کرج رفته و با ایجاد رعب و وحشت و تیراندازی هوایی حدود ۶۰۰ خانگی نیمه ساخته و آلونک مانند مردم را که با هزاران خون دل ساخته بودند، با خاک یکسان کردند و در مقابل اعتراض اهالی، باقتداف تفنگ و شلیک تیر هوایی به آنها پاسخ دادند. این نحو رویارویی، "عناصر سیاه و بسیج محلی و سایر ارگانهای نظامی" تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب همراه با ضرب و شتم شدید مردم و دستگیری بیش از ۱۳۰ نفر از زحمتکشان گردمدره همچنان ادامه داشت. طبق گفته‌ی اهالی کودکی زیر آوار مانده و زن حامله‌ی بچه سقط می‌کند. ۱۵۰۰ نفر از مردم محروم و رنج دیده گردمدره و افرادی که صبح روز بعد برای ادامه‌ی کار ساختمان به آن محل آمده بودند، با مشاهده‌ی خانه‌های ویران شده، از آنجا که برایشان ثابت شده بود که رفتن پیش مسئولین دردی را دوا نمی‌کند و کره کار آنها را نمی‌کشاید (زیرا که به قول معروف چاقو دهنه‌ی خودش را نمی‌برد...) به عنوان اعتراض به این عمل ضد مردمی و ضد اسلامی جاده‌ی انوبان کرج را بسته و صدای اعتراض خود را با دادن شعارهایی بر علیه حزب چمققداران، بهشتی، رجایی، رفسنجانی و فراهانی (یکی از مسئولین درسبانه کرج و گرداننده‌ی اصلی یورش وحشیانه) به گوش مردم می‌رسانند. منجمله شمار می‌دادند "تا خون در رگ ماست اینجا خانه‌ی ماست" "دولت سرمایه‌دار خانه خراب می‌کند". مردم نیز که در ابتدا از این عمل ناراضی بودند پس



سالگرد توطئه ناموفق نظامی آمریکا در ایران

اوائل اردیبهشت ماه سال گذشته، در اوج درگیری‌ها و کشتار در کردستان و در جنوب‌های سیاحت‌لجام‌گسیخته چنان‌چنان در شهرها و مراکز آموزش عالی کشور و در حالی که هنوز خون دانشجویان سی‌گاه بر سنگفرش دانشگاه‌ها خشک شده بود و ... ، هواپیماها و هلی‌کوپترهای نظامی آمریکائی که به دنبال یک توطئه نظامی برای نجات گروگان‌ها بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر در خاک ایران نفوذ کرده بودند، در بیابان‌های طسی به زمین نشستند. جالب این که خبر این تهاجم نظامی، آن هم پس از این‌که به دلیل آتش‌سوزی ما ناکامی و روبرو شد، قبل از آن که مقامات و مردم ایران از آن مطلع شوند توسط خود آمریکا به گوش جهانیان رسید! این عملیات نظامی برق‌آسا، که پس از آزمون راه‌حل‌های سیاسی، از طرف آمریکا اتخاذ شده بود، بی‌شک نمی‌توانست بدون حمایت پشتیبانی از ناحیه‌ی عوامل داخلی صورت گیرد. مسأله‌ی عبور هواپیماهای مهاجم از نقاط کور رادار، وجود فارسی زبان در بین مهاجمین آمریکائی، انتقال سوپ‌های ضد هوائی از اطراف فرودگاه‌های کشور در روزهای قبل از ماجرا، بمباران هلی‌کوپترهای باقی‌مانده‌ی مهاجمین - که به اعصاب پنتاگون و برخی از دولتمردان آمریکائی حاوی اسناد فوق محرمانه بود - توسط جنگنده‌های ارتش ایران، و ده‌ها مسأله‌ی مبهم دیگر که هیچ‌گاه از ناحیه‌ی مقامات رسمی ایران پاسخ قانع‌کننده‌ای به آن‌ها داده نشد، همه و همه خبر از نقش فعال عوامل داخلی امپریالیسم در این توطئه‌ی خطرناک می‌داد.

جالب این که علی‌رغم وجود اخبار و گزارشات فراوان در مورد احتمال چنین توطئه‌ای از قبل، و بر خلاف دعوی شاد و غلاظت ضد امپریالیستی حضرات، کمترین آمادگی قبلی در برخورد با این تهاجم وجود نداشت و اگر طوفان طسی به داد نمی‌رسید معلوم نبود ماجرا به کجا می‌کشید!

پس از پایان ماجرا نیز آن چنان اشتغالات و تصفیه حساب‌های داخلی برای آقایان از اولویت برخوردار بود که کسر به مسأله‌ی افتاء این توطئه در سطح جهان و شناساندن چهره‌ی کریه امپریالیسم پرداختند. حتی برخی از کشورها نظیر الجزایر

و لیبی در این زمینه بسیار فعال‌تر از مقامات ایرانی برخورد کردند. این بی‌تفاوتی و عدم پی‌گیری در افتاء ماهیت امپریالیسم زمانی صورت می‌گرفت که همه اذعان داشتند که اقدام آمریکا بی‌فراوانی یک عملیات ساده برای آزادی گروگان‌ها بوده است. روز پنجم اردیبهشت، در اولین روز ماجرا، "مجاهدین خلق" طی اطلاعیه‌ای ضمن "اعلام آمادگی همه‌جانبه علیه امپریالیست‌های آمریکائی" و خواستار شدن "قطع همه‌ی تحرکات و درگیری‌های داخلی" نضاد بین حرف و عمل حضرات حاکم را در مقابل آمریکا نشان دادند و نوشتند:

"... با زهم برای صدمین و هزارمین بار تکرار می‌کنیم که بدون افتاء و الفاء جمیع قراردادهای و روابط و شبکه‌های جاسوسی و منجمله ساواک، ساززی ضد امپریالیستی هیچ عمقی نداشته و تنها در سطح به شعر و شعار و

راه‌پیمائی محدود شده و چه بسا به مثابه‌ی ابزار سیاسی در تصفیه حساب‌های سیاسی در داخل کشور بکار می‌رود... تجویز ندارد که در شرایط حضور این شبکه‌ها، هر روز می‌توان به سادگی بسیج ضد امپریالیستی را به جانب نیروهای انقلابی منحرف ساخت و حتی خود آن‌ها را هم بر حسب به اصطلاح امپریالیست‌ها زده! به عبارت دیگر اجازه می‌خواهیم تا در پیشگاه تمام مردم ایران، این حقیقت را بر ملا کنیم که دلیل غفلت از تهاجم آمریکا و عدم آمادگی کامل در مقابل آن، هیچ چیز جز مشغول شدن و مشغول نمودن به اختلافات و درگیری‌های فرعی که برخی سردمداران دسته‌بندی‌ها در آن ید طولائی دارند نیست. پس بگذارید ما به خلقمان شکایت کنیم که چرا در حالی که امپریالیست‌ها در صدور آمادگی برای پیاده شدن در خاکمان بودند، بجای آمادگی و تهاجم بر علیان‌ها،

دانشگاه‌ها مورد هجوم قرار می‌گیرد؟"

روز هفتم اردیبهشت، "مجاهدین خلق" طی اطلاعیه‌ی سیاسی نظامی شماره ۴۴ خود، "ضمن دعوت همه‌ی احزاب، سازمان‌ها و نیروهای مردمی به هماهنگی و وحدت عمل ضد امپریالیستی، کلیه بنیم‌های نظامی و چریک‌های نیمه‌وقت (میلیشیا) خود در سراسر کشور را بر علیه امپریالیسم آمریکا به تبعیت از بیان برادران پاسدار موظف می‌سازد."

چند روز بعد "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" بی آن که مخاطب اطلاعیه‌ی سازمان باشد، طی اعلامیه‌ای بدون آن که هیچ اشاره‌ی چشمگیری به توطئه‌ی آمریکا کند، چنین جواب می‌دهد:

"سپاه پاسداران انقلاب اسلامی... با کمال مباهات اعلام می‌کند که... لازمی اصولی و اساسی وحدت را در ایدئولوژی اسلام می‌دانیم... شخص است که حتی در

گزارشی از روستای هشتل (از توابع آمل)

حمایت مرتجعین حزبی از فئودال‌های روستای هشتل آمل

امام جمعه آمل: "اقدسی‌ها (فامیل فئودال) آدم‌های خوبی هستند، من کمان‌ها را می‌شناسم تا حالا از آن‌ها بدی ندیدم"

یکی از کشاورزان: "ما که نمی‌گوئیم به شما بدی کرده‌اند، ما می‌گوئیم ما را چپاول و غارت کرده‌اند"

حمایت مسئولین اسلام پناه! از فئودال‌ها

بعد از این جریان نه‌تنها در عزم آهنین روستائیان خنثی وارد نمی‌شود بلکه اتحاد و همبستگی آنها بیشتر شده و برای گرفتن حق خود با چند تن از مقامات و مسئولین تماس می‌گیرند ولی هیچ نتیجه‌ای عایدشان نمی‌شود و عملاً حمایت مسئولین اسلام پناه! را از فئودال‌ها مشاهده می‌کنند. از جمله یکی از روحانیون دلسوز! به نام "جوادی‌املی" به یکی از مجروحین که در خانه‌اش افتاده بود می‌گفت: "هه! تا چپاول کرده

رفته‌ی خود برآمدند. آنها ۱۵ هکتار از زمین‌های غصب شده توسط نزدیکان وی را مصادره کرده و به روستائیان واگذار نمودند تا روی آن کار کنند. ولی خانواده‌ی "اقدسی" که از این اعمال و حرکات انقلابی به وحشت افتاده بودند بعد از ۲۲ بهمن با پرداخت بیش از ۶۰۰۰۰ تومان به چاق‌قداران، آنها را بسیج و به مردم قهرمان هشتل حمله کرده و به ضرب و شتم آنها می‌پردازند که منجر به مجروح و مصروب شدن چند نفر از روستائیان و یکی از کشاورزان نیز توسط ایادی چاق‌قدار "اقدسی" به شدت شکنجه می‌شود.

روستای هشتل از توابع آمل در هفت کیلومتری شمال شرقی آمل واقع شده و در حدود ۱۳۰ خانوار در آن زندگی می‌کنند. اکثر روستائیان بی زمین هستند و از کمترین امکانات رفاهی و بهداشتی نیز محرومند. آنها همچون سایر روستائیان زحمتکش و محروم میهنان توسط فئودال‌های منطقه مورد استثمار و غارت واقع می‌شوند، یکی از این فئودال‌ها فردی است به نام "اقدسی". او از حامیان سرسخت رژیم منقر پهلوی و از سردمداران جریان‌ساز چاق‌قداری به طرفداری از قانون اساسی شاهنشاهی بود که بر بیش از ۳۰۰ هکتار از زمین‌های هشتل چنگ انداخته و به تاراج روستائیان زحمتکش کسر بسته است. در زمان قیام بسا او جگرگیری سارزات خلق قهرمان اهالی این منطقه نیز همگام با دیگر هم‌میهنان خود برعایه رژیم منقر پهلوی و فئودال‌های وابسته به آن قیام کرده و در سدد گرفتن حقوق از دست

اهمیتی ندارد" و "حسن زاده روستائیان و کشاورزان زحمتکش و اقدامات انقلابی آنها، جوانان انقلابی هوادار نقش به‌سزایی داشتند به همین دلیل خانواده‌ی "اقدسی" توطئه‌های بیشتری بر علیه آنها ترتیب دادند ولی از آنجا که اهالی این منطقه حامیان واقعی خود را خوب می‌شناختند باز هم به حمایت و دفاع از این جوانان ادامه دادند و در تاریخ ۵۸/۵/۱۲ ضمن تظاهرات باشکوهی خانواده‌ی "اقدسی" را از روستای هشتل فراری دادند ولی بیرون راندن آنها از روستا، به دلیل حمایتی که مرتجعین حزبی از آنها می‌نمودند زود گذر بود و بعد از مدتی دوباره آنها به روستا برگشته و با راه انداختن دسته‌های چاق‌قداری به ضب و شتم روستائیان می‌پردازند و حتی یکی از کشاورزان را تا سرحد مرگ کتک زده و مضروب نمودند و جالب آنکه متعاقب شکایت روستائیان از این اعمال ارتجاعی، به مقامات، چند یقید در صفحه‌ی

وقتی که بنا شود

مرتجعین بین شیعه و سنی

وحدت ایجاد کنند!!

آیت الله دستغیب، حدیث جعل می کند!!

به طوری که می دانید این روزها بی هیچ "دلیل و زمینه ای" سناطین مشغولند که اختلاف شیعه و سنی درست کند!! و "آقایان" هم در همه ارکان مملکت بانک و نا افتاده اند که جلوی این قضیه را بگورند و لذا در روزهای اخیر در "خط وحدت شیعه و سنی" سخت مشغول مسافرتی هستند! البته هم چنان که معمول است بار عمده ای این وظیفه به دوشی انجمنی جمعی سراسر کشور گذاشته شده تا "کما فی السابق" در نمازهای "وحدت آفرین" جمع در تفریق فرق و مذاهب بگویند و غبار و کدورت از روابط شیعه و سنی بزدایند! و الحق که آن ها هم به این وظیفه به خوبی عمل می کنند. از جمله این امامان "وحدت بخش" حضرت آیت الله دستغیب امام جمعی شراز هستند که البته معروف حضور همه ی علاقمندان "اهل علم و فضیلت" می باشد. ایشان (یعنی حضرت دستغیب) در خطبه ی عرواتی که در روز جمعی ۲۸ فروردین، اندر یکسانی شمه و سنی "اینگاه" فرموده چنین افتاده گردیدند:

... رسول کج

شیراز: نماز شلوخته این هفته به اجابت حضرت آیت الله دستغیب امام جمعی شراز در مسجد مطهر حضرت زین العابدین (ع) برگزار خواهد شد. در این مراسم که در روز جمعی ۲۸ فروردین برگزار می شود، حضور آیت الله دستغیب امام جمعی شراز و سایر علمای شیعه و سنی در نماز "وحدت بخش" خواهد بود. این مراسم در راستای تقویت روابط و وحدت بین شیعه و سنی برگزار می شود. برای اطلاع بیشتر از این مراسم با شماره ۰۷۱-۳۳۳۳۳۳۳ تماس بگیرید.

می فرماید: بروید پشت سر برادران اصل تسنن بنماز جماعت بایستید!! تا بگویند احیی به جیف سیری (!!)

هم چنین پیامبر اکرم می فرماید هر کس پشت سر سنی نماز خواند مثل این که پشت سر من نماز خوانده است (!!)

وینارد!! او اختلاف انجمنان بین فرق اسلامی منافق و مفروضند!!

می توانید یک بار دیگر هم بخوانید!

باور کنید که ما هم اگر این جعل حدیث و فرمایشات گهربار! را در روزنامه ی حزب جمهوری شنبه ۳۰ فروردین ماه نخوانده بودیم مثل شما خیال می کردیم که این هم از آن "مضمون هائی است که ملت خوش ذوق ما هم چنان که معمولش است برای یکی از شخصیت های "مورد علاقه ی خود" کوک کرده است، اما خوب وقتی روزنامه ی بسیار متنین! و بسیار معتبر! و بسیار راستگوی! حزب جمهوری آن هم در باه ای یکی از "شخصیت های انقلاب" چنین می نویسد قضیه فرق می کند! و ما را وامی دارد تا با بقیه ی قضیه های خوشمزهای که در اطراف دیگر "شخصیت ها" شیده ایم و نا به حال خیال می کردیم "صفحه" است برخورد جدی تری داشته باشیم! به این ترتیب واقعا کسه "حضرت آیت الله دستغیب" دست کصبالا بهار و معروف و همه ی جلالان و تحریف کنندگان روایت و حدیث را در طول تاریخ از پشت بسته اند! و حالا ببینید امثال حضرت دستغیب وقتی در قلمرویی که به ادعای خودشان در آن استخوان خرد کرده و متخصصند و اگر کسی مثل ما به آن قلمرو که فرق حضرت است بخواهد وارد شود قلم پایش را می شکنند چنین ناشیانه بند را آب می دهند، در امور اجتماع و اقتصاد و سیاست ... مملکت داری! که همه را باهم به کف با کفایت! خود دارند چه کارها که نمی کنند!!

البته جعل و تحریف آید و حدیث و سنت و مذهب نزد امثال حضرت دستغیب (هرجا که منافعتان اقتضا کند) پدید می آید و نوظهوری نیست و فی الواقع "صنعت" دین فروشان همین است! اما این اندازه "مهارت" و "تردستی" در تاریخ نزویر و ربا واقعا که طرفه و بی مانند است!

به هر حال ما به نوبه ی خود از حضرت آیت الله به خاطر این "زحمت ها" که در راه "وحدت" می کشند (و قبلا هم برای ایجاد وحدت بین مردم شراز و جنگ زندگان کشیده اند!) اظهار امتنان می کنیم. هم چنین از این که ایشان این قدر در شرفیعت محمدي و تبلیغ روایات نبوی اشنام می روزند قدردانی می کنیم و فقط یکی دو سال و "اشکال کوچولو" را که پیرامون این حدیث شریف! به نظرم می رسد خدمتشان عرضه می کنیم:

اولا- این قبول که بین شیعه و سنی هیچ تفرقائی نباید وجود داشته باشد ولی آیا مگر در زمان خود پیغمبر هم مسالهی شیعه و سنی وجود داشته که ایستاد برای حل آن این طور حدیث جعل می کند؟

ثانیا- آیا رسول اکرم این روایت را قبل از مجلس خبرگان فرموده اند یا بعد از آن؟! و اگر آن حضرت این روایت را قبل از مجلس خبرگان بهان فرموده اند چطور خود آیت الله دستغیب و دیگر حضرات آیات اسلام شناس! به این روایت و روایات نظیر آن توجه نکردند و تا توانستند ماده های تبعیض آمیز در قانون اساسی چپانند که حالا به چنین بیسی و مخصصه ای افتاده اند؟! در خاتمه یادآوری می کنیم که ایشان در اینجا نیز نظیر بقیه ی موارد و هم چون دیگر هممالکی های خیره و غیر خیره شان تاوان بی کفایتی های خود را از دیگران طلب کرده و گناه تفرقه انگیزی های خود را بسه گردن "منافقین" انداخته اند!

از زبان مردم کوچه و بازار

سیاست یا قضاوت؟!

دفترچه ی بیمه اش بازی می کرد و از حرف هایش پیدا بود که کارمند است، وارد بحث شد گفت:

بنا بر این از طریق برهان خلف می توانیم نتیجه بگیریم که یکی دو سال گذشته، قانون حاکم نبوده است؟! خانی که گردنش را بسته بود گفت:

معلومه که قانون اساسی و مملکتی حاکمیت نداشته، اما قانون حزب جمهوری حاکم بوده که همه شاهد بودند، چاق و چماق کشی! همین چند شب پیش دیدید که دادستان کل، تون تلوزیون چی می گفت؟ گفت "ما همه با تشکیل هیئت سه نفری مخالف بودیم و الان هم نظرم این است که کار این هیئت نبایستی خلاف برنامه های دستگاه قضائی باشد..."

ما به هیئت سه نفری کاری نداریم، اما یکی پیدا نمی شه از این حاج آقا برسه: وقتی یکی از طرف های اصلی دعوا و جنگ افزوری، رئیس دستگاه قضائی کشور، پس اختلاف را چه جوری باید حل کرد؟ لابد می خواهید بگویند ایشان آنقدر بسا انصافند که علیه خودشان حکم صادر خواهند کرد؟! آقائی که اول بحث را شروع کرده بود گفت:

توی دستگاه قضائی کشور، فقط یک نفر طرف دعواست، همه که طرف دعوا نیستند، مثلا همین آقایی دادستان ... کارمند در جوابش گفت: بقیه در صفحه ی ۲۳

در سالن انتظار بیمارستان نشسته بودند، تا نوبشان برسد و دگر آنها را بیزیت کند. اکثرشان دفترچه ی بیمه دستشان بود، و معلوم بود از قشرهای پائین یا متوسط جامعه بودند.

بحث و گفتگو، پیرامون مشکلات، نارسائی ها و کمبود های درمان و دارو، دور می زد مخصوصا برای بیمارانی که از طریق بیمه، خدمات درمانی می گرفتند، و از همین طریق هم می خواستند از داروخانه ها، دارو بگیرند.

هر کدام در این زمینه چیزی می گفتند، و ناراحتی خود را مطرح می کردند... اما به تدریج، بحث از مسائل درمانی و داروئی خارج شد و به موضوعات سیاسی کشیده شد. و این برای همه ی جاهائی که چند نفر نشسته باشند، امری طبیعی است.

بحث سیاسی از آنجا شروع شد که یکی از بیماران که بچه ی کوچکش را نیز همراه آورده بود، گفت:

عصه نخورید! امسال، سال قانون است، و قرار شده که همه قانون را رعایت کنند. انشالله به کار بیمه، دکترهای بیمه و داروخانه ها هم رسیدگی می کنند، و مشکل ما بیمه شده ها هم، حل خواهد شد... خانی که گردنش را با گردن بند طبی بسته بود و به سختی توانست سرش را به اطراف بگرداند، گفت:

ای آقا سال قانون راهم خواهیم دید! سالی که نکوست از بهارش پیداست... مرد میان سالی که بسا

اعلام آمادگی جمعیت "آقامه"

جهت اعزام هیئتی به زندانها

بسم الله
آقای موسوی اردبیلی دادستان کل کشور با توجه به بیانات مورخ ۱۳۶۰/۱/۱۹ مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران در مورد زندانها، این جمعیت به مقتضای وظیفه ی خود در مراقبت بر اجرای قانون اساسی و به دلیل مراجعات زیادی که از طرف خانواده های زندانیان داشته آماده است هیئتی را برای بازدید از زندان های کشور اعزام کند، خواهشمند است دستور فرمائید همان طور که در غالب کشورهای جهان مرسوم است و رژیم گذشته نیز سرانجام اجازه ی بازدید زندان ها را به هیئت های داخلی و خارجی داد، تسهیلات لازم برای بازدید این هیئت از زندان ها فراهم گردد.

۶۰/۱/۲۹
جمعیت مراقبت بر اجرا و تکمیل قانون اساسی "آقامه"



بیش از ده سال است که لبنان مرکز خونین ترین توطئه های امپریالیستی و صهیونیستی بر علیه نهضت فلسطین شده است: سال ۶۹ حمله ارتش لبنان به چریک های فلسطینی، سال ۷۱ حمله ارتش اسرائیل به پایگاه های فلسطینی، سال ۷۲ توطئه مشترک نیروهای صهیونیست و ارتش و نیروهای امنیتی لبنان و ترور سه تن از رهبران انقلاب فلسطین، اوایل سال ۷۳ حمله نظامی ارجاع حاکم بر لبنان، سال ۷۵ حملات گسترده ی جبهه ی "کفور" (فالانریسه ها و سایر نیروهای راستگرای لبنان) با حمایت مزدوران صهیونیست بر علیه نیروهای فلسطینی و ترقی خواهان لبنان و ... و اکنون نیز یک نازی های سرگرد مزدور "سمد حداد" در جنوب لبنان به اضافه ی حملات گسترده ی فالانریست های لبنان در بیروت و زحله به اضافه ی تهاجم هوایی، دریائی و زمینی اشغالگران فلسطین به جنوب لبنان، همه و همه در متن توطئه های سیاسی امپریالیست های آمریکائی و اریائی موقیعت خطیری را برای نهضت مقاومت فلسطین پیش آورده است. امپریالیسم آمریکا که یکی از خطوط اصلی استراتژی در منطقه، نابودی انقلاب فلسطین بوده و از مدت ها پیش نیز در جهت فعال کردن مذاکرات قرارداد خائنه ی کمپ دیوید، وارد فعالیت دیپلماتیک چشمگیری در منطقه شده است، اکنون با کمک هم-

پیمانان اروپائیش (وبه خصوص فرانسه) تلاش می کند تا با دامن زدن به درگیری های لبنان و حتی تجزیه ی این کشور، نقشه های شوم ضد فلسطینی اش را کامل کند. خیرگزاری "تناس" از قول روزنامه "اورشلیم پست" می نویسد: "یک گروه ۱۵۰ نفری آمریائی داوطلب به طرفداری از فالانرها به لبنان رفته اند. سرپرست این گروه مزدور یک سرگرد مزدور پیشین ارتش آمریکا است که اخیراً وارد اسرائیل شد و ملاقاتی با سرگرد سعد حداد رهبر جدائی طلبان لبنان و نماینده ی وزارت دفاع رژیم اشغالگر انجام داد. دخالت مودیانه ی آمریکا در جنگ داخلی لبنان با ارسال تانک های "شرمن" و تسلیحات پیشرفته ی اسرائیلی به فالانرهای لبنان، تکمیل می شود. دولت صهیونیستی هیچ ابائی ندارد که صریحاً به ارسال اسلحه برای راستگرایان لبنان اعتراف کند. جالب اینست که در گرماگرم اعزام مزدوران آمریکائی به لبنان و حملات گسترده ی نیروهای صهیونیست به جنوب لبنان، آمریکا نعل وارونه می زند و خود را مدافع آتشپس و توقف جنگ در

لبنان معرفی می نماید! روبرو از قول سخنگوی سفارت آمریکا در بیروت نقل می کند، که "االات منحه مشغول تماس دیپلماتیک با تمام احزاب درگیر چه در داخل و چه در خارج لبنان است تا آنشس با دوامی را برپا دارد!" همین خیرگزاری به نقل از "الکساندر هیک" وزیر امور خارجه ی آمریکا، که در جریان

"تجزیه لبنان" توطئه های دیگر برای نابودی نهضت فلسطین

سفر توطئه آمیزش به خاورمیانه از بیت المقدس دیدن کرده بود، می گوید که "االات منحه طی ۴۸ ساعت گذشته به منظور متوقف ساختن جنگ در لبنان اقداماتی صورت داده است. وی افزود چند اقدام بی سابقه از جمله ی این تلاش ها بوده است. برای اطلاع از این اقدامات بی سابقه ی آمریکا، بهتر است چند خبر دیگر را نیز مرور کنیم: "هیک" در ملاقات با پادشاه اردن، حمله ی نیروهای سوری به مسیحیان راستگرا را در شهرهای بیروت و زحله وحشیانه و غیر قابل قبول توصیف کرد. او گفت: "دخالت سوری به سائل لبنان، اوضاع این کشور را غیر قابل پیش بینی کرده است." پارلمان آمریکا به خاطر

فلسطین طی اطلاعاتی اعلام کرد که "ابنکار فرانسه در باره ی لبنان را مهدید مستقیمی برای انقلاب فلسطین و امنیت لبنان و منطقه ی عربی تلقی می کند و ... در برابر این ابنکار خطرناک دست بسته نخواهد ماند، زیرا این ابنکار پونشی برای دخالت امریکا و تشویق رژیم صهیونیستی به ادامه ی تجاوز خود به جنوب لبنان است."

در همین حال "عبد الجواد صالح عضو کمیته ی اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین، در مصاحبه با روزنامه ی "القیس" کویت، ضمن هشدار نسبت به مهاجم قریب الرقوع اسرائیل و جنگ تازه ی در منطقه گفت "جنش چریکی فلسطین، در جهت مقابله با یک جنین حمله ای ... اقدام به نخلیبه ی غیر نظامیان از مناطق جنوبی لبنان، استقرار سیستم های نیروهای فلسطینی در منطقه، اعلام یک منطقه به منظور آموزش اضطزاری دانشجویان فلسطینی مقیم خارج کرده است." وی افزود که "جنش چریکی فلسطین، به منظور دفع تجاوز احتمالی رژیم صهیونیستی، با جب گرایان لبنان و سوریه همکاری نزدیکی به عمل خواهد آورد." سازمان آزادی بخش فلسطین برای افشا و خنثی کردن این توطئه دست به فعالیت های دیپلماتیک وسیعی زده و توانسته است مخالفت شوروی و بسیاری از کشورهای دیگر را بر علیه بین المللی شدن مساله ی لبنان جلب کند. از سوی دیگر نیروهای مختلف "مقاومت فلسطین" در برابر این وضع خطرناک متحد شده اند مثلاً "جبهه ی خلق برای آزادی فلسطین" پس از سال ها که از حضور در کمیته ی اجرایی جنش فلسطین امتناع کرده بود، اخیراً با ورود به این کمیته موافقت کرد و "مجلس ملی فلسطین" نیز در اجلاس اخیر خود بر این کار "جبهه ی خلق" صحه گذاشت. هم اکنون جنش فلسطین و نیروهای ترقی خواه لبنان، یکی از مراحل حساس سرنوشت خود را، در رویارویی گسترده با توطئه های ویرانگر امپریالیسم صهیونیسم و ارجاع، از سر می گذرانند. بی تک این نه اولین و نآخرین توطئه بر علیه آرمان فلسطین و خلق های تحت ستم منطقه است. آن چه در این رابطه مهم است و در تاریخ مبارزات خلق باقی می ماند تلاش هرچه بیشتر در جهت حمایت بی دریغ از نهضت فلسطین است.

سیاست یا قضاوت؟!

کرده گفت: - آقا دیگه از مواد مخدر و این چیزها، نگیرن... چرا اینها را میان توی کوچه و خیابان اعدام می کنن. چند تا از اینها را بردن نزدیک منزل برادر اعدام کردند، قسم می خورد که تا صبح بچهاش نخوابیده، مرتب از خواب می پریده و گریه می کرده... چرا باید شاهد این صحنه های دلخراش باشیم؟ ما که نه تریاک می کشیم نه تریاک می فروشیم آیا تمندی دارند که از ما زهر چشم بگیرند... چه کسی باید به این کارها رسیدگی بکنه؟ حالا همه ی قانون را می خواهند، روی قضیه ی دانشگاه پیاده کنند!

در این موقع نوبت ویزیت این خانم رسید و بلند شد و رفت. و کارمند دنبال صحبت های او را گرفت و

بقیه از صفحه ۲۳

ادامه داد: - نکته ی جالبی که آقای دادستان اضافه فرمودند، مسئله ی قاطی نکردن سیاست و قضاوت بود و اینکه نباید با مسائل قضائی برخورد سیاسی کرد! اولاً ایشان باید بدانند که مسائل اجتماعی را مطلقاً نمی توان از هم جدا کرده و اگر در موردی هم بتوان این کار را کرد، این شما نیستید که بتوانید این کار را بکنید. یعنی چنین کاری از شما بر نمی آید. دوماً باید از جناب دادستان کل پرسید، شما چگونه می خواهید سیاست و قضاوت را در این ملکیت از هم جدا کنید، در حالیکه رئیس دستگاه قضائی و رئیس شورای قضائی، رهبر اول حزب فراگیر جمهوری هم هست. یعنی کسی که هر جا آشی از سیاست، اقتصاد و ... بپزند، او هم خود را نخود آن آش می داند! بهنگ و بین

اولین سالگرد شهادت - دو میلیدیشیای قهرمان گرامی باد

سوم و نهم اردیبهشت اسال، یک سال است که از شهادت دو بیک انقلاب، یعنی دو مجاهد خلق می‌گذرد. مجاهد شهید احمد گنجی در سوم اردیبهشت سال پیش در خیابان تخته رشت به تیرب گلوله‌ی زود نامردمانی کلاه نهران و برای به اصطلاح انقلاب فرهنگی؛ عازم شمال شده بودند به شهادت رسید و بدین ترتیب جنگل سوسن گلان باردیگر خون فام شد.

در نهم اردیبهشت نیز در دره‌گز مجاهد شهید جلیل مرادیور که به خاطر ترویج حقیقت در مدرسه‌ی شهرسان "مجاهد" ترویج می‌کرد مورد حمله قرار گرفته و به شهادت می‌رسد.

«توجهین با شهادت رساندن دو مجاهد خلق گمان می‌کردند که خواهند توانست جلوی سیر تکاملی جامعه و تاریخ را سد کنند، اما آنان نیز مانند اسلاف جنایت‌کارشان از درک این حقیقت غافل بودند که هر چندی که از مجاهدین از حدقه بیرون بیاورند هزاران چشم بینا شده دیگر به آن‌ها افزوده می‌شود و هر قلبی که از مجاهدین بشکافند و هر مغزی که متلاشی کنند هزار قلب و سر پرشور و آگاه شده دیگر جایش خواهد نشست. چرا که این منطق انقلاب است، منطق راه تکامل و راه خدا و خلق است... در اولین سالگرد شهادت این عزیزان با آرزمانی که آنان قهرمانان در راهش جان باختند تجدید میثاق می‌کنیم و سوگند می‌خوریم تا تحقق جامعه‌ای عاری از استبداد، استعمار و استثمار از پای نخواهیم نشست.

یادشان گرامی باد.

بررسی عوارض ایدئولوژیک

که گفتم، نفی طبقات و وصول به ینگانی اجتماعی بدون انکاء بر نیروها و طبقات اجتماعی بالنده (مستضعفین)، که استعداد و توانایی عینی انجام رسالت مزبور را دارا بوده و ضامن اجتماعی تحقق آن می‌باشند، ممکن نیست. در اینجا باردیگر تفاوت کیفی بینش توحیدی اصیل از سایر تفکرات شرک‌آلود و خرد- بورژوازی مشخص می‌شود. از اینرو اعتقاد به ضرورت انکاء بر طبقه بالنده جامعه برای تحقق آرمان‌های توحیدی را، می‌توان به منزله‌ی یک معیار قطعی برای تشخیص اصالت و صدق محتوای دعاوی گوناگون

پاورقی:

توقتی از دیالکتیک صحبت می‌کنیم منظورمان عام‌ترین قوانین و اصول علمی است که نظیر سایر قوانین علمی است با پدیده‌های مادی حاکم است با این تفاوت که در اینجا گستره و حوزه‌ی عمل اصول دیالکتیک وسیع‌تر است. همان طور که به قانون جاذبه در مکانیک یا قانون "همانند سازی" و "واحدسازی" در ارگانیسم اعتقاد داریم، در پهنی کل پدیده‌های مادی اگر خواهیم یک بینش علمی

داشته باشیم و از زاویه‌ی درست با آن‌ها برخورد کنیم بایستی اصول دیالکتیک را بپذیریم. صرفنظر از تفکرات فلسفی خاصی که داریم. البته لازم به تذکر است که مطلق کردن اصول دیالکتیک و ارتقاء آن‌ها به اصول فلسفی عام و جهان شمول (حاکم بر کل وجود) از یک دیدگاه ماتریالیستی و به اصطلاح فرمول: "وجود ماده" سرچشمه می‌گیرد، که اساسا با دیدگاه توحیدی ما تناقض دارد و طبیعی است که نمی‌تواند مورد قبول ما باشد بنابراین ما بر دیالکتیک صرفا به عنوان اصول

اعلامیه‌ی انجمن حقوق دانان مسلمان در رابطه با اظهار نظر یکی از اعضای هیئت بررسی شکنجه در مورد نتیجه‌ی کار هیئت

هیئت در ظرف مدت کوتاهی توان رسیدگی به چند هزار پرونده را دارند؟ و این در حالیست که هر یک از این پرونده‌ها حاکی از شکنجه‌های گوناگون در گوشه و کنار کشور است و شامل مواردی است که از صدها برگ شکایت مختلف تشکیل شده است. (به عنوان نمونه از شکایات جمعی زندانیان سیاسی اوین و قزل حصار در خصوص اعمال شکنجه می‌توان نام برد.)

در کار بازدید هیئت از زندانهای مختلف، اشاره به این نکته کافی است که در بین اسامی زندانیهای بازدید شده، زندان قزل قلعه - که شکنجه‌ی در آن وجود ندارد! - نیز ذکر شده است. قابل توجه اینکه این زندان در زمان رژیم سابق تخلیه، متروک و قریب به یک سال پیش حتی دیوارهای آن نیز با خاک یکسان شد! در گزارش نتایج بررسی هیئت تصریح شده است که نود درصد شکایات، مربوط به ۱/۵ درصد زندانیان یکی از گروه‌های است. این مسئله علاوه از آنکه وجود شکنجه به طور کلی است، متضمن این مسئله نیز می‌باشد که هدف اصلی و نوک تیز و بران شکنجه، به سوی اعضا و هواداران و فعالین سیاسی است که به جرم دارا بودن عقیده سیاسی و فعالیت سیاسی تحت شکنجه قرار گرفتند.

گرچه نماینده‌ی مجلس و عضو هیئت رسیدگی به مسئله شکنجه، حتی از اذعان به وجود هزاران مورد شکنجه نیز ابا داشته ولی ایسناد مسئله آنچنان گسترده است که "تایید آن در قالب... اگر شکنجه‌ی هم بوده، مربوط به شش ماه پیش است" عنوان می‌شود، این مسئله عینا توسط آقای موسوی اردبیلی هم تکرار شده است. در حالی که قریب به یک ماه پیش (اسفند ماه گذشته) تنها ۲۲۸ پرونده و شکایت در مورد شکنجه از طرف انجمن حقوقدانان مسلمان تسلیم هیئت شده است.

با وجود چند هزار شکایت مبنی بر اعمال شکنجه - به اعتراف هیئت و دفاتر موجود آن - که با نام و نشان برای رسیدگی به هیئت داده شده، معنی تلقی و اعلام نظر تردیدآمیز

و هم‌علی مایفلون بالمومنین شهود..... آنها (قاتلان و شکنجه - گران) خود عینی ترین گواه بر اعمال ضد انسانی خویش نسبت به بویندگان راه خدا (و خلق) هستند. (سوره‌ی بروج - آیه ۷۴)

به نام خدا

و به نام خلق قهرمان ایران حاصل اقدامات چهار ماهی هیاتی که برای رسیدگی به شکنجه انتصاب شده بود، با اظهار نظر چند جلسای یکی از اعضای هیئت مزبور انتشار یافت. مسئله شکنجه که در ابعاد وسیعی انجام شده است در نیمه‌ی دوم سال گذشته، آنچنان حادث شد که از طرف بالاترین مقام رسمی کشور (ریاست جمهوری) نیز مورد تأیید قرار گرفت. وجود شکنجه به لحاظ اینکه برای سطوح و اقطار مختلف، عینی و ملموس است، نیازی به اثبات مکرر ندارد، بنا بر این آنچه باید مورد بررسی قرار گیرد، کار و نحوه‌ی عمل هیئت بررسی است که چگونه به نتایج اعلام شده دست یافته است.

گزارش یکی از اعضای هیئت حاکی است که قسمتی از اقدامات هیئت، رسیدگی به ۲۶۲۰ پرونده بوده است. با توجه به اینکه کارها "اعلام شده که اعضای هیئت به علت دارا بودن مشاغل دیگر، اغلب از حضور و رسیدگی به مسئله شکنجه سرباز می‌زنند و خود هیئت نیز تنها قسمتی از اقدامات خود را رسیدگی به هزاران پرونده‌ی شکایت می‌داند چگونه یک یا دوتنفر از اعضای

علمی عام و محاط در یک دیدگاه توحیدی (به لحاظ فلسفی) تأکید داریم. در غیر این صورت یا به دامن دیدگاه ضد علمی که منکر قانون‌مندی - هاست می‌لفزیم (در صورت نفی دیالکتیک) و یا به یک بینش غیر واقع‌گرایانه‌ی ماتریالیستی که مسائلی اساسی فلسفه (وجود- تکامل) و سایر مسائل فلسفی... در آن گذار، قابل تبیین نیست (صرفنظر از بازتاب این نقایص در تحقیقات علمی) دچار می‌شویم. توصیحات بیشتر را به مباحث و مطالعات ایدئولوژیک سازمان موقوف می‌کنیم.



به دنبال اوج گیری حملات چماق داران و ضرب و جرحها و شهادت های ناشی از آن، همراه با افشای شدن حزب دست راستی و ارتجاعی جمهوری به عنوان صحنه گردان تمامی این جنایات و هم چنین در رابطه با لایحه ارتجاعی مربوط به فعالیت گروهها که فی الواقع بهتر است آن را لایحه ممنوعیت رسمی فعالیت احزاب و گروهها نامید، بستناری از سازمانها، اتحادیهها، احزاب و شخصیت های مترقی و ضد امپریالیست بین المللی طی تلگرافها و نامه های جداگانه ای که به مسئولان مملکتی و منجمله رئیس جمهور و دادستان کل ارسال داشتند، اند به اعتراض برخاسته اند. از آنجا که به علت محدودیت صفحات نشریه قادر به درج تمامی این اطلاعات نیستیم به درج قسمت هایی از آنها و ذکر اسامی امضاء کنندگان اکتفا می کنیم:

"ما اسناد رشد یابنده در ایران و ایزار آن اوباش چماق داری که از طرف حزب جمهوری اسلامی حمایت می شوند را محکوم می کنیم..."

آیواسیتی

"یک بار دیگر سایدی شوم چماق داری در ایران گسترده شده است... حزب جمهوری اسلامی با به کنترل در آوردن

همچنین لایحه مطروحه در مجلس ایران که فعالیت احزاب مخالف را ممنوع اعلام می کند محکوم می نمائیم..."

سازمان کارگران سوجورنر

"ما مخالف لایحه مبنی بر محدودیت و ممنوعیت احزاب سیاسی می باشیم..."

ساد مرکزی کارگران انقلابی آمریکا در آیواسیتی

شاخه نورمن اوکلاهما - سازمان دانشجویان عرب نورمن اوکلاهما - رئیس انجمن آمریکای لاتین - حزب سازماندهی سوسیالیست - گروه کمونیست انقلابی - حزب کارگران سوسیالیست - سازمان عمل برای فلسطین - اتحادیه دانشجویان منطقه منچستر - جیم ماری رئیس کمیته نمایندگان کارگران السویک - ا. مک اسمیت مدیر کنافروشی سوسیالیستی دیزاروهوب - ا.

وکیل آلبرت بل لامن - وکیل سویرت داووزی - وکیل ژان گورار - وکیل ژان کاربونیو - وکیل میشل بوویلاز - وکیل ماری فرانس آشمیت لن - وکیل نیلی فاکار - وکیل ژیزل بول - وکیل هوکت فازه - وکیل روزه پارمانینه - وکیل ژان بییر مینار - وکیل اریست پره - وکیل ایزابورده دکر کات سی کسار رئیس دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه نگراس، ارلینگتون - دکر

اعتراضات گسترده نیروهای مترقی بین المللی

بر علیه چماق داران حزب جمهوری و طرح به اصطلاح فعالیت احزاب

بعد از سرنگونی رژیم شاه، امید می رفت که خواست های دموکراتیک به خصوصی حق بیان و حق تشکیل احزاب و سندیکاها برآورده شود. اما سیری که در ایران بعد از انقلاب طی شده نشان دهنده دوری بسیار از رسیدن به این هدف می باشد...

مرکز تحقیقات ضد امپریالیستی فرانسه - سازمان راه انقلابی ترکیه (دوبول) - حزب سوسیالیست متحد فرانسه، استانبول - سازمان آموزش و پرورش ملی - کفشدراسیون دموکراتیک کارگران فرانسه - حزب سوسیالیست فرانسه - سندیکای وکسلاوی فرانسه - نهضت ضد نژاد پرستی و همبستگی با خلق ها

"در حالی که انقلاب ایران را پشتیبانی می نمائیم، سرکوب آزادی ها در ایران به وسیله حزب جمهوری اسلامی و نیز لایحه مربوط به ممنوع کردن فعالیت گروهها و احزاب سیاسی در مجلس را محکوم می نمائیم"

یدر روحانی کالوندس - دبیر اول کمیته همبستگی با خلق السالوادور از طرف کمیته های همبستگی با خلق السالوادور قابل تذکر است که آقای کالوندس مدت ۴ سال در السالوادور بوده و هم اکنون از طرف دولت نظامی السالوادور محنت نقیض است.

اکثریت پست های دولتی قدرت سیاسی را در ایران به انحصار خود در آورده و بجای اتکا به توده ها، سیاست های انحصاری خود را در جهت سلطه بر مردم اعمال می دارد..."

انجمن دانشجویان عرب، هوستون نگراس - انجمن دانشجویان عرب، منطقه سوم نگراس - کمیته همبستگی با خلق السالوادور - کمیته همبستگی با نیکاراگوئه - اتحاد سوسیالیست های جوان - حزب کارگران سوسیالیست - گلن ون استایک، وکیل حقوق بین المللی - آلن وکیل حقوق بین المللی

"برای من به زبان شخصی که مدت های طولانی طرفدار جنبش انقلابی عرب و مخالف امپریالیسم آمریکا بوده است، بسیار ناامیدانگیز است که خبر از قتل، ارباب و چماق داری که توسط حزب جمهوری اسلامی اعمال می شود به گوش می رسد..."

وکیل ادوارد ووچی - وکیل دانشجویان مترقی در آمریکا - نورمن - اوکلاهما

"ما اتحادیه دانشجویان ترک در دانشگاه برکلی که حامی انقلاب ایران هستیم، دیکتاتوری رو به رشد و عوامل آن یعنی گروه های چماق دار تحت حمایت حزب جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم..."

اتحادیه دانشجویان ترک در برکلی کالیفرنیا

"ما اعمال سرکوبگرانه گروه های راست گرا را که به وسیله حزب جمهوری اسلامی تقویت می شوند و

"گروه های اوباش تحت حمایت حزب جمهوری اسلامی و لایحه ممنوعیت و محدودیت احزاب سیاسی باعث درهم شکستن مبارزات ضد امپریالیستی در موقعیت کنونی انقلاب ایران می باشد..."

انجمن دانشجویان عرب

تعدادی از احزاب، سازمانها و شخصیت های مترقی نیز علاوه بر اعتراض به موارد فوق به ضرب و جرح، دستگیری و شکنجه و قتل مجاهدین به ویژه شهید اخیر مجاهد خلق، توسط چماق داران و ایادی مسلح حزب جمهوری اعتراض کرده اند.

در بخش هایی از این نامه ها چنین آمده است: "کنشار و ترور وحشیانه ۵ تن از هواداران مجاهدین خلق در دو هفته اول سال نو از جانب ما شدیداً محکوم است و اعمال ارتجاعی حزب جمهوری و ایادی مسلح و چماق دار آن که قدرت سیاسی را کاملاً قبضه کرده اند نشانگر اینست که متأسفانه استبداد جدیدی در ایران شکل گرفته است"

"حملات به نیروهای انقلابی ایران مخصوصاً سازمان مجاهدین خلق ایران در دو سال گذشته نشان دهنده جهتی است که انقلاب ایران طوسی می کند و ما از این نظر خیلی متاثر گشته ایم"

اسامی امضاء کنندگان تعدادی از نامه ها به شرح زیر است:

کمیته برای آزادی شیلی، سنندیاگو - هواداران جنبش ملی لبنان،

جیم دبیر مرکزی سوسیالیستی نیوکاسل - ام. استنس عضو اتحادیه کارگران شورای کارگری نیوکاسل - دکتر ری. چالینور استاد دانشکده زبان پلی تکنیک نیوکاسل - ام. مارگو استاد علوم سیاسی پلی تکنیک نیوکاسل - پروفسو جی. ارفر استاد دانشگاه درهام - ام. جی. استرین استاد دانشگاه درهام - ا. براون استاد دانشگاه درهام - جی. بلکفورد استاد دانشگاه درهام - دکتر جی. چینی استاد دانشگاه درهام - آر. هانتون استاد دانشگاه درهام - دکتر اویس استاد دانشگاه درهام - بی تاونس رئیس اتحادیه دانشجویان دانشگاه برادفورد - پول ساویدرا هماغنگ کننده کمیته همبستگی با شیلی - خانم وی هافینگلی دبیر شورای کارگران لیدز - تی هانگلی رئیس شورای کارگران لیدز - جی. ا. لگورمن رئیس شورای کارگران لیدز - روی. ریکس معاون دبیر شورای کارگران لیدز - سی نیکولز نماینده شعبه لیدز اتحادیه کارگران اسله - پول. کلمن استاد دانشگاه منچستر - دکتر کوشونیک استاد دانشگاه منچستر - وکیل کلسود بورده - وکیل بییر هالواکس -

ریچاردسون رئیس دپارتمان انگلیسی دانشگاه نگراس، ارلینگتون - کمیته متحد همبستگی با السالوادور - جان کوشیکلی - گروه شلاف بر علیه دخالت و سرکوب - آستین نگراس - سازمان دانشجویان عرب، آسمین نگراس - اتحادیه عمومی دانشجویان، آستین نگراس - اتحادیه کارگران مراکشی دز - آلمان غربی - مجمع کارگران ترک حومه شهر اس - دکتور لوتار آهانریک خبرنگار روزنامه (دی نویه جدید) - کمیته دفاع از مردم السالوادور آلمان غربی (فرانکفورت) - روزنامه فلاسته اسراند شهر فرانکفورت - دتل هارتمن (وکیل) - بیورگین روت بونسندس - کنافروشی سیاسی یوس شوشیر اسن - جامعه دانشجویان کانولیک شورای منتخب دانشجویان دانشگاه فرانکفورت - هانین برانت عضو سندیکای کارگری - کنافروشی جهان سوم شهر اسن - هیئت تحریریه مجله انونومی - هفته نامه مبارزه کارگر - هفته نامه بزرگ - اس. سی. ساپارو رئیس دپارتمان شیلی دانشگاه لینکلن - انجمن دانشجویان عرب، مونترال کانادا، دانشگاه مکگیل -

بیمایه بیسی از ...

بقیه از صفحہ ۲۴

۹۰ - محمد انترچی رئیس دادگاه صلح ۹۱ - علی اکبر میرزا رضائی رئیس دادگاه صلح ۹۲ - عبداللہ طالع زاده رئیس دادگاه صلح ۹۳ - حسین آزادبیر رئیس دادگاه عمومی ۹۴ - احمد نقون رئیس دادگاه عمومی ۹۵ - تقی وجدیدی معاون دادسرای تهران ۹۶ - خلیل مجیدبیر دادیار دادسرا ۹۷ - علی رضا سعیدی دادیار دادسرا ۹۸ - علی صابری معاون دادسرای تهران ۹۹ - محمد فرهنکیان دادیار دادسرای تهران ۱۰۰ - سیدفر مستشار دادگاه عمومی ۱۰۱ - فریدون سناج رئیس دادگاه عمومی ۱۰۲ - رضوانی مستشار دادگاه عمومی ۱۰۳ - مختار غفاری مستشار دادگاه عمومی ۱۰۴ - سوادکوهی مستشار دادگاه عمومی ۱۰۵ - دکر عبدالکریم لاهیجی وکیل دادگستری ۱۰۶ - سابرقر زاهدی وکیل دادگستری ۱۰۷ - محمود بنی نجاریان وکیل دادگستری ۱۰۸ - سید عباس نقاشی سناجی بازرس دادسرا ۱۰۹ - محمودزاده رئیس دادگاه عمومی ۱۱۰ - ابوالقاسم رضوانی دادیار دادسرا ۱۱۱ - سید محمد سف زاده دادیار دادسرا ۱۱۲ - محمدرضا وکیلان دادیار دادسرا ۱۱۳ - علی شفق رئیس دادگاه صلح و تعدادی امضای ناخوانای دیگر



"رنگوریا"ی ضد امپریالیستی

بر روی مارک U.S.A

دیده بی شود همان "رنگ" و "ریائی" که زمانی با سو استفاده از شور ضد امپریالیستی خلق و تحت پوشش آن بجای ابطال و لغو قراردادهای وابستگی آور به شعر و شعار و روزه گرفتن اکتفا می کرد، بلکه همان "رنگوریا" امروز بر روی مارک (ساخت آمریکا) کالاها ی شیطان بزرگ زده می شود. بگذریم از این که ننگ وابستگی با هیچ رنگی پاک نخواهد شد.

می خواهد مانع ورود بونورها بشوند ولی بالاخره با نوسل به "کلاه سرخی" دستور می دهد علامت (Made in U.S.A) را "رنگ" زده و اجازتی ترخیص بدهند. و بدین ترتیب شان می دهند که مخالفت آقایان با شیطان بزرگ هم در حد همان خوش نیامدن خان بوده که "اسمشو نیار، خودشو بیار"

در داستان هست که جناب حاکمی هنگام گشت و گذار راه را کم کرده و از لشکریان خود جدا می ماند. به منزل روسائی بیوقوفی می رسد. و روسائی به میزبانی جناب حاکم می پردازد تا شب فرا می رسد. حاکم رواندازی برای کرم کردن می خواهد و روسائی که به برکت وجود امثال حاکم آه در بساط نداشته جواب می دهد که جز "پالان" وسیله دیگری ندارد. جناب حاکم در مخمصه گیر می کند، آن همه ادتا و کر و فر کجا و پالان انداختن بر دوش کجا؟! اما سرما فشار می آورد. بالاخره جناب حاکم به پالان راضی می شود ولی خطاب به روسائی می گوید: "اسمشو نیار، خودشو بیار!"

اجرای مبارزه ی ضد امپریالیستی حضرات نیز به نظر می رسد سرانجامی بهتر از داستان آن حاکم نداشته است. جریان گروگان گیری که خاطران هست با چه ادعاها و سوپ و نسرها شروع شد و با چه سازشها و کرتشها ختم شد و باز همه به یاد دارند که حضرات چگونه در مقابل خروش ضد امپریالیستی تمام خلق، منجمه نیروهای انقلابی ناثر بر قطع فوری کلیه قراردادهای اسارت یار نظامی و اقتصادی با امپریالیسم، مبارزه را در شعر و شعار خلاصه کرده و زیاده کارانه مردم را به روزه گرفتن دعوت کردند! در حالی که نه در پایان آن مراسم روزداری و نه بعد از آن آقایان هیچگاه حاضر به گسستن بندهای اسارتی که شیطان بزرگ بر گردن خلقمان بسته بود نشدند. و سرانجام نیز این خود شیطان بود (هرچند موقت و برای کوشمائی) که با آقایان قطع رابطه کرد و بعد هم محاصره ی اقتصادی.

در همین رابطه خوبست به "شاد" کار دیگری از دولت مردان به اصطلاح مکتبی و خیلی صد امپریالیست! نیز اشاره ای بکنیم:

چندی پیش تعدادی موسور کلور، ساخت آمریکا به گمرک رسیده بود. اما از آنجا که گویا ملاحظاتی شئونات ضد امپریالیستی!! آقایان را نکرده و مانند همیشه علامت (Made in U.S.A) آمریکا را بر روی موزونها نقش زده بر نند مسئولین گمرک

سعادتئی،

آزادگی در اسارت

شماره ی بیست سومین سال اسارت سعادتئی آغاز می شود. مجاهد خلقی که هفت سال در زندانها و شکنجه گاه های رژیم شاه خائن به خاطر آزادی مقاومت کرده بود، در اولین بهار آزادی، بازم اسیر دشمنان "آزادی" شد. همان کسانی که بر موج ایثار و جانفشانی مردم و به ازای رنج و اسارت هزاران "سعادتئی"، بر تخت حاکمیت نیکه زده بودند. اکنون چه آسان و بهار زود، "سعادتئی" را می ربودند و در خانه های امن و سلول های زندان بر سر و رویت سبلی می زدند.

شماره ی بیست سومین سال اسارت سعادتئی آغاز می شود. مجاهد خلقی که هفت سال در زندانها و شکنجه گاه های رژیم شاه خائن به خاطر آزادی مقاومت کرده بود، در اولین بهار آزادی، بازم اسیر دشمنان "آزادی" شد. همان کسانی که بر موج ایثار و جانفشانی مردم و به ازای رنج و اسارت هزاران "سعادتئی"، بر تخت حاکمیت نیکه زده بودند. اکنون چه آسان و بهار زود، "سعادتئی" را می ربودند و در خانه های امن و سلول های زندان بر سر و رویت سبلی می زدند.

به راستی که دلخی این ظنر ناگوار جای را می گاهد و دل را آزرده می سازد. سرنوشته انقلابی که به دست "شاه الله قصاب" هاوار با نشان بهترین فرزندان تازه آزاد شده ی انقلاب را می خورد و راه بازگشت "اسارت" و "وابستگی" را هموار می کند.

و چه مصمون پرمعنائی در این طنز آموزنده نهفته است: "سعادتئی" به اتهام "اخلال در روابط ایران و آمریکا" و به دست همان کسانی دستگیر و شکنجه می شود که صورت "چارلز ناس" را می بوسند و با جاسوسان آمریکائی عکس یادگاری می گیرند! و کدام انسان صادقی است که در این آبهی درختان رانطدی ننگاننگ بین "اختناق" و "وابستگی" را نبیند؟

"سعادتئی" و صدها نظیر او، که با اسارت و آزار خو

کرده اند بیخاسند و فریاد زدند تا مانع از تحقق این سرنوشته شوم شوند و نشان دهند که "انقلاب"، "انقلاب" است حتی اگر در "اوبین" و در پشت دیوارهای بلند فریب و توطئه و سرکوب، زندانی شود. "انقلاب"، "انقلاب" است و هرگز فرزندان راستینش را که با مرگ سرخ بیجان بستانند، نخواهد خورد. از قضا آنانی طعمه ی "انقلاب" خواهند شد که چشم بر فریادها و نیازهای "انقلاب" فروبستند و با چنگ و دندان بجانش افزودند. در "دادگاهی" که در آن از "عدالت" و "داد" خبری نبود. "سعادتئی" را به دحاکم کشیدند و او را به ده سال زندان محکوم کردند. محاکمه ی "سعادتئی" که تنها محاکمه ی "سازمان مجاهدین خلق ایران" بلکه محاکمه ی خلقی بود که با ایثار و جانیازی پرچم "انقلاب" را برافراشته می داشت و اراقول و سرکوسی آن مانع می شد. محاکمه گران حتی تلاش نکردند که برای محکوم کردن "سعادتئی" از یک ماده ی قانونی بهره گیرند. برای آنان قربانی کردن "قانون" در پای "قدرت" هیچ مستوعینی نداشت. اکنون اگر چه "سید" در سلولی تنها بسر می برد اما در حقیقت تنها نیست. صدها انقلابی اسیر دیگر، هر روز و شام در فضای "اوبین" و زندانهای گوناگون دیگر، به همراه میلیون ها ایرانی، سرود آزادی بر می دهند و طلوع صبح را نوید... ایسالمصبیح قریب!

تصویب قانونی

"خلع ید" از شرکت غارتگر نفت و آغاز حکومت ملی دکتر مصدق

نوبتی از اختناق و غارتگری، به بن بست رسید و ناتمام ماند، اما خاطره ی پسر افتخار او رهنمود نسل مبارزی گردید که راه قهرآمیز جهاد را در جهت سرنگونی وابسته ی شاه و مبارزه پیگیر و قاطع با امپریالیسم آمریکا گشود. این نسل انقلابی از تجربه ی مصدق آموخته است که "خلع ید" از غارتگران امپریالیست، بدون "خلع ید" از حاکمیت جریانهای که بجری و با جاده صاف کن سیاستهای امپریالیستی هستند، پایه و دوامی نخواهد داشت.

۲۷ ماهی زمامداریش، علیرغم توطئه های رنگارنگ سیاسی و نظامی امپریالیسم و خیانت های مکرر دربار و از پشت خنجر زدنهای عوامل راست و مرتجع و ضربات و خیانت های حزب توده، توانست به همت ایثار و جانفشانی توده های محروم و ستم دیده، راه سخت و دشوار نهضت را هموار کند و غرور ملی این خلق را در مقابل استعمارگران زنده سازد.

راهی را که او گشوده بود، اگر چه در چندریه ناقص و توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی و اپورتونیستی، و با آغاز دوره ی

سالگرد شهادت

کارگران نساجی قائم شهر

استقرار قوای نظامی به مدت دو ماه، در کارخانه توانست موقتاً بر موج شورش آنان مهار زند، ولی هرگز نتوانست دل های پرکین و بیقرار زحمتکشانی را که در سالهای سیاه اختناق، همواره در مقابلش ایستادگی می کردند، از طیش بازدارد. این طیش بر قلب انسان غارت شده ای بر می خاست که شرافت مرگ را بر ننگ تسلیم در مقابل جلادان و غارتگران برگزیده بود.

اجتماع کارگران ستم دیده را به خون کشید و ۵ کارگر قهرمان را به شهادت رساند. اما این کشتار وحشیانه نتوانست آتش عصیان کارگرانی را که از ستم و استعمار به جان آمده بودند، خاموش کند. آنان جنازه ی پاک شهیدانشان را بر دوش کشیدند و مبارزه را از کارخانه به کوچه و خیابان کشاندند.

بقیه از صفحه ۲۷

اگر چه عقبت رژیم با دستگیری وسیع کارگران و

لنگرود (روستای مریدان):

یورش یا دی مسلح ارتجاع به زحمتکشان روستای "مریدان" لنگرود

به وسیله ی قمه و تبر مجروح می شوند. به دنبال این حادثه هنگام شب، منزل تعدادی از روستائیان سنگباران گردید. در نتیجه ی اعمال رذیلانه اوباش، روستائیان زحمتکش از رفتن به سرکار خودناری کرده و اظهار می دارند: "ما در شرایطی که تامین حانی نداریم، به سرکار نخواهیم رفت."

(۱/۲۵) - دو هفته پیش افراد سیاه با یک حرکت تحریک آمیز شرکت تعاونی هواداران را که در تامین نیازهای روستائیان فعالیت می کرد، تعطیل نمودند و متعاقب آن به یک سری حرکات مذبحخانه بهمنصور ایجاد جو آشوب و اختناق دست زدند.

به دنبال اعتراض هواداران به این اعمال، اوباش چاقو دار به سردمداری "موسی کریم" با انواع سلاح های سرد و گرم به هواداران حمله ور می شوند. بر اثر این هجوم وحشیانه یکی از هواداران از ناحیه ی سر به وسیله ی داس و چند نفر دیگر از روستائیان

بسه دنبال اعتراض هواداران به این اعمال، اوباش چاقو دار به سردمداری "موسی کریم" با انواع سلاح های سرد و گرم به هواداران حمله ور می شوند. بر اثر این هجوم وحشیانه یکی از هواداران از ناحیه ی سر به وسیله ی داس و چند نفر دیگر از روستائیان

بفراز صفحه آخر

گواشی از مراسم بزرگداشت شهدای ۳۰ فروردین در منزل مجاهد شهید ناصر صادق

دنبال فراغت، پیام و بخش سرود قسم خواهر مجاهد شهید ناصر صادق سخنانی ایراد کرد و می‌ممن سخنان خود با اشاره به شرایط اجتماعی حاکمیت دیکتاتوری پلیسی رژیم شاه و حفظان سیاه آن دوران و هم حس سکت بی‌دینی مبارزات زفرمسی در قسمی از سخنان خود گفت: در چنین جو و شرایطی است که خوردن پروزان سازمان مجاهدین خلق ایران با به اهمیت درآوردن روح اعلام انقلابی و صد استماری طلوع می‌کند، مجاهدین گناب خدا و ست بیامر را به میدان آوردند، اسلحه‌های آن‌ها را به دست می‌کنند، و بر امریالیزم و رژیم شاه جاشن دلورانه بورش می‌برند، آن‌ها اعلام انقلابی، قرآن و نهج‌البلاغه را بدست مبارزات اجتماعی آوردند، سلاح محمد (ص) و علی (ع)

در حالی که جمعیت با دادن شمار و کف زدن نسبت به وی ایزاز احساسات می‌نمودند، پشت تریبون قرار گرفت و سخنان خود را با اشاره به گفته‌های بدر طالبانی در میزب مجاهدین آغاز کرد. سخنان برادر مجاهد منصور بازرگان با استقبال شدید جمعیت شرکت کننده روبرو شد، به طوری که سخنرانی وی چندین بار سوالی با دادن شمار و کف زدن‌های متعدد توسط جمعیت قطع می‌گردید. برخی از سطرهایی که در بین سخنرانی داده می‌شد عبارت بود از: چوب، چماق، شکنجه مطبق ارجاع است خون سرح مجاهد گواه انقلاب است در سطر مجاهد، نه‌سازش ت تسلیم نمود با امریکا



زنده باد آزادی، مرگ بر امریالیسم حبس و شکنجه بافیست خوب و جفاق گواهیست. برادر مجاهد منصور بازرگان در ابتدای سخنان خود از صحنه‌های دادگاه مجاهدین شهید ناصر صادق، علی، مبین‌دوست، علی باکری محمد بازرگانی و برادر مجاهد سعید رجوی و دیگر اعضای سازمان و دفاع قهرمانانه‌ی آنان و به محاکمه کشیدن رژیم شاه خاشن سخن گفت. وی در ادامه‌ی سخنان خود پس از تشریح یکی از خطبه‌های امام علی در مورد سلطانیان راستین و انقلابی و پیشسازان انقلاب، به صحن اشاره به جریان شهادت و انقلابی اسیر مجاهدین شهید کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل و فدائیان شهید یحیی حزینی، عباس سورگی، حسن قضا، ظریفی، عزیز

را از زمین برداشند و حرمین حسنی عابریگان و دستان خدا و خلق را بد آس کشاندند و بالاخره آن‌ها که به قول بدر طالبانی راه جهاد را گشودند و بن بست زفرمیسیم و سکون و بی‌حرکی را درهم شکستند، مسر خونین و بر ریح جهاد را باز کردند. وی در قسمت‌های دیگر صحبت‌های خود از جلسات دادگاه شهدای ۳۰ فروردین، دفاع سپهرمانندی آنان در تبریز و جلیل و قدرتی مردم از فرزندان سبناز قهرمانان در دوران انقلاب و برخورد مرجعین در این دوران با مجاهدین سخن گفت.

پس از پایان سخنان خواهر مجاهد شهید ناصر صادق سرود "برخیز ای خلق ستم‌دیده" بخشی گردید و آنگاه برادر مجاهد منصور بازرگان

سالگرد شهادت

کارگران قهرمان جهان چیت

هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰، در آستانه‌ی روز کارگر، رژیم مزدور شاه خاشن، جمع کارگران شریف جهان جیت کرج را که برای افزایش دستمزد دانشجویان به سوی تهران حرکت کرده بودند، به گلوله بست و ۱۰ کارگر قهرمان حسین نیکوکار، علی کارگر و وحیده‌الله حسیم غیور را به شهادت رساند و ۱۴ زخمکنی بی‌گناه دیگر را مجروح ساخت.

کارگران جهان جیت، همچون سایر کارگران سالیان دواز در زیر غارت و تازیانی سرمایه‌داران وابسته و مزدوران و زاندارمهای دولتی جان کنده بودند. آنان در سال ۴۵ به عنوان اعتراض به ۱۲ ساعت کار جانفرسای روزانه به مدت دو هفته دست به اعتصاب زدند و علیرغم تهاجم زاندارمها توانستند مدداری از خواسته‌های حقیقی خود را مسی برتعیین نمایند و اوقتی و تعطیل ساعات کار به ۸ ساعت در روز به دست آوردند. اما همزمان با تثبیت و قدرت یافتن سیستم رژیم، دست کارفرمایان و سرمایه‌داران وابسته برای غارت کارگران و خاموشی کردن صدای آنان بازتر می‌شد. اما در اردیبهشت سال ۵۰ شمار فقر و محرومیت آنجنان کارگران را به روز سیاه نشانده بود که دیگر تهدیدات و... نمی‌توانست آرامشان کند.

کارگران برای بهبود وضع فلاکت بار زندگیشان، دست به یک نخس سه روزه درمخوطی کارخانه زدند. کارگران که دیگر از سر بریده‌شان نرسی نداشتند در مقابل اسن تهدیدات مختلف کوتاه نیامدند و برای تجمع در مقابل وزارت کار به سوی تهران حرکت کردند. در سرراه نظامیان دولتی، چندین بار راه کارگران را بستند اما هر بار به همت اتحاد و ایستادگی کارگران راه گشوده شد. پس از حدود ۵ ساعت راهپیمایی در نزدیکی کاروانسراستکی کارگران به کمی استراحت پرداختند. در همین زمان از ناحیه‌ی مزدوران مسلح شاه مورد حمله واقع شدند. حمله ابتدا با چوب و باتوم صورت گرفت و چون با دفاع دلیرانه‌ی کارگران روبرو شد، آنگاه شلیک گلوله‌ها شروع شد و بریکر رنج‌دیده‌ی کارگران آتی زد و همچنانکه گفتیم سه نفر از آنان را به خاک و خون کشید اما این آتشی، دیرزمانی نکذت که شعله کشید و سرانجام شوم رژیم کارگر کش پهلوی را آماده ساخت و کدام غارتگر ستمکاری است که از این فرجام شوم و آتشی در امان ماند؟!!

درود بر کارگران شهید جهان جیت

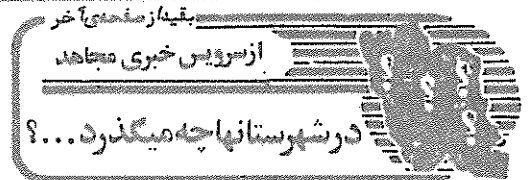
سرمدی، سعید کلانتری، محمد چوبیان زاده و احمد جلیل افشار توسط سپهانی جلاد ساواک، از چگونگی شهادت مجاهد شهید منظر حقیقی و هوشمند خامسای و شکنجه‌های وارده بر مجاهدین شهید کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل و هوشمند خامسای و مقاومت قهرمانانه‌ی آنان در زیر شکنجه‌ها یاد کرد و گفت: آری مجاهدین از چنین کوره‌های کدازانی عبور کرده‌اند و آزمایش صلاحیت خود را پس داده‌اند و به قول برادر مجاهد سعید رجوی: ما اپدولوژییمان را از میدان‌های سر و اعدام و شکنجه بدست آورده‌ایم.

وی در قسمت‌های دیگر سخنان خود از حکونگی برخوردهای مرجعینی که اینک به مشروطه‌شان رسیده‌اند و منجمله برخوردهای آن‌ها با مجاهدین جد در دوران انقلاب و چه بعد از انقلاب، شکنجه‌ی زندانیان سیاسی به ویژه مادران، با اشاره به تکذیب‌های فرمایشی ستاری و سایر اعضا به اصطلاح حیات بررسی شکنجه و نیز جریان ۱۴ اسفند و حمایت مقامات رسمی مملکتی و سران حزب جمهوری از قبیل بهسی، موسوی اردبیلی، رجائی و... از چماق‌داران، جریان چماق‌داری و شهادت ۵ مجاهد خلق در طلبعی سال جدید و... سخنانی به میان آورد.

وی در اواخر سخنان خود گفت: سال گذشته قنبا دادند که مجاهدین منافی هستند و منافقین از کفار بدبرند و در همین دو سال گذشته شاهد بودیم که بیش از ۳۰ نفر مجروح و هزاران اسیر. اسما هم گفتند که سال قانون و سال عطوفت و رفت است همان دو هفته‌ی اول سال مجاهدین شهید دادند. آخر کسانی که به ما اتهام می‌زنند که این‌ها منافق و منحرف هستند، و باعث این همه خونریزی می‌شوند، در روز قیامت و در محضر عدل الهی پاسخ خون این همه بی‌گناهی که ریخته می‌شود چه می‌دهند؟ آخر وقتی می‌گویند که این‌ها خودشان همدیگر را می‌کشند، معنی‌اش این نیست که ای مرتجعین، ای رژیم بدستان آزادید از این‌ها بکشید؟ چون هر وقت از این‌ها گفته بشوند شما می‌گویند خودش، خودش

را کشته و قائلین این شهدا از مجازات صاف هستند؟! وی در پایان ضمن تجلیل و قدرتی از میلیشیای قهرمان گفت: امروز به همت مبارزه‌ی شما خلق قهرمان و به همت میلیشیای قهرمان با دادن هزاران مجروح، هزاران اسیر و نزدیک به چهل تن شهید ماهیت رهبران حزب مشغور جمهوری برای تمام مردم روشن است. و امروز باید بگویم به همت میلیشیای قهرمان تشریحی مجاهد در تیرازی حدود نیم میلیون عدد این در سراسر کشور بخش می‌تود و در در حالیکت که صدها نفر در سراسر کشور نشنه‌ی تشریحی مجاهد هستند و به خاطر فشار مرتجعین و اختناق جاکم امکان نیست که به دستشان برسند. مجاهدین خلق ایران اسما را سال مقاومت انقلابی اعلام کرده‌اند پس، از انعام سخنان

برادر مجاهد منصور بازرگان مراسم در ساعت ۶ بعد از ظهر با بخش سرود میلیشیای با بیان رسید. پس از پایان مراسم جمعیت شرکت کننده در حالی که گرداگرد خانگی مجاهد شهید ناصر صادق را در بر گرفته بودند مدتی توقف کرده و شعار می‌دادند و آنگاه با میدان رخاشی‌ها به راهپیمایی پرداختند. همان‌طور که گفتیم برخی از شخصیت‌های سیاسی منجمله آقایان: ابراهیم احدی - عبدالملکی بازرگان - نورعلی تابنده - محمد توسلی - مهندس حریری - سید غلامرضا سعیدی - صباغیان - صدر حاج سید جوادی - علی بابائی - محمد مدیر شانه‌چی - علی اکبر هین فر - منصوریان و... نیز در این مراسم شرکت داشتند.



بقیه از صفحه ۲۱

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟

سخرانی کرد وی در قسمتی از سخنانش گفت: "خون سیاه و خیرالله با هم جوش خواهند خورد، شما راه شهیدان را ادامه دهید" پس از آن پدر مجاهد شهید خیرالله ضمن سخنان پرشور و آتشین خود گفت: "ما جمع شدیم که در رابطه با شهادت تیمور وسیمه و خیرالله با هم آشنا شویم ما انقلاب کردیم که استقلال آزادی، جمهوری اسلامی تحقق پیدا کند. ما انقلاب نکردیم که حزب ارتجاعی قدرت را در دست بگیرد."

لحظه‌ی پرشکوهی که صادر مجاهد شهید "سما صاع" بر چهره‌ی دردمند و پراوید مادر شهید خیرالله بوسه می‌زد و دست او را بالا گرفته بود جمعیت شرکت کننده یک صدا فریاد می‌زد: "حزب حقایق بدستان باید بره گورستان - تنها ره رهائی راه مجاهدین است."

ساری: استقبال پرشور مردم شمال از زندانیان مجاهد از بند رسته

در نیمه‌ی اول فروردین ماه جاری ۲۶ تن از هواداران مجاهدین از زندان بهشهر آزاد شدند و مورد استقبال پرشور عده‌ی زیادی از مردم شهر قرار می‌گیرند. این عده روز جمعه ۱۵ بهمن ماه سال گذشته هنگام بازگشت از کوه توسط ابدی چماقदार و مسلح ارتجاع دستگیر می‌شوند. مهاجمین پس از ضرب و جرح هواداران با پنجه بکس و قنداق تفنگ، با وجود مقاومت خواران و برادران و اعتراض مردم، آنها را به مرکز سپاه گلوگاه می‌برند و پس از ضرب و شتم زیاد آنها را به زندان سپاه بهشهر منتقل می‌کنند. و سرانجام پس از ۴۲ روز بازداشت غیرقانونی در زندان سپاه بهشهر و ۲۲ روز بازداشت در زندان "عباس‌آباد" بهشهر آزاد می‌شوند.

اراک: مقاومت کارگران کارخانه‌ی "دانه چین" در برابر مرتجعین حزب حاکم

در تاریخ (۱/۲۴) ۲ تن از نمایندگان کارگران کارخانه‌ی "دانه‌چین" اراک توسط قربانی به اصطلاح دادستان انقلاب دستگیر می‌شوند به دنبال آن، ۱۵۰ نفر از کارگران دست به اعتصاب زده و مانع خروج محصول طی کارخانه می‌شوند کارگران طی اطلاعیه‌ی برای پایان دادن به اعتصاب خود، خواستار آزادی دو کارگر دستگیر شده و دستگیری "سعیدی" عامل دادستانی در کارخانه که در دستگیری ۲ نماینده و عدم پرداخت عیدی به کارگران نقش موثری داشته و همچنین تعیین نماینده‌ی از طرف کارگران به عنوان رابط بین مدیریت، دادستانی و کارفرما می‌شوند.

متعاقب آن کارگران کارخانه‌ی "آرد سفید" نیز از خواسته‌های آنها پشتیبانی کرده و با آنها اعلام همبستگی می‌نمایند. ادامه در عصر آن روز ۱/۲۵ ادامه به اصطلاح دادستان انقلاب به اتفاق "سعیدی" و تعدادی پاسدار به کارخانه می‌روند ولی وقتی با اتحاد و یکپارچگی مصمانه‌ی کارگران روبرو می‌شوند ناگزیر با دو خواست کارگران موافقت کرده و "سعیدی" نیز قول!! می‌دهد که پس از این در امور مربوط به کارگران دخالتی ننماید و اعتصاب با موفقیت به پایان رسید.

هوادار، گرم و پرشور، استقبال می‌کنند و پدیدمان از هواداران از بند رسته که برای دفاع از منافع خلق و آرمانهای رهائی بخش اسلام رنج زندان و شکنجه را به جان می‌خرند قدرانی کرده و پاسخ دندان شکنی به دشمنان آزادی می‌دهند.

همدان: مردم مبارز همدان طی یک راه پیمائی خواهان خلع ید از حزب حاکم شدند

روز ۱/۲۵ حملات گسترده‌ای از جانب چماق‌داران حزب حاکم به ساط هواداران می‌شود. به دنبال مقاومت هواداران و حمایت وسیع مردمی از آنان، مردم که دیگر به خوبی به ماهیت عاطلین اصلی چماق‌داری پی برده‌اند، جهت اعتراض به حمله و هجوم‌های روزهای اخیر و دستگیری نیروهای انقلابی دست به راه پیمائی زده و یک صدا شعار می‌دهند: "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" رهبر چماق‌داران کیسه؟ بهشتیه، بهشتیه!

پس از طی مسافتی، تعداد کثیری از مردم شهر در مقابل دفتر حزب چماق بدستان (حزب جمهوری) اجتماع کرده و شعارهایی علیه حزب می‌دهند و در انتها قطعه‌ای سه ماده‌ای مردم قرائت می‌شود و طی آن مردم خواستار خلع ید از حزب حاکم و آزادی زندانیان سیاسی، بخصوص مجاهدین، فعالیت گروه‌های سیاسی می‌شوند. روز بعد چهارشنبه ۱/۲۶، متعاقب قدرت‌نمایی مثنی چماق‌دار لنین اجیر شده حزب معلوم الحال در خیابان - های شهر، بار دیگر مردمی که از دست این همه زحمت به سمت تنگ آمده بودند، به سمت حزب چماق‌داران راه پیمائی کرده و داخل ساختمان می‌شوند. در نتیجه بین چماق‌داران حامی حزب و مردم درگیری شده و تعدادی از مردم زخمی می‌شوند.

پس از انتقال مجروحین به بیمارستان، چماق‌داران آنجا را محاصره کرده و مانع ورود و خروج مردم می‌شوند. در نتیجه چند تن از مردم هنگام خروج از بیمارستان، توسط آنها محاصره و دستگیر می‌شوند و عده‌ای از پرسنل متعهد مسئول بیمارستان به عنوان اعتراض به این شیوه‌های ضد انسانی و ارتجاعی دست از کار کشیدند.

به همت واحد اطلاعات و تحقیقات سپاه خاش وضع کشاورزی خاش بهتر خواهد شد!

بیتنا

ار واحد اطلاعات و تحقیقات سپاه خاش

بیتنا

فهرست نام افراد که در این کارزار با ما همکاری کردند

نام - نام خانوادگی - شماره شناسنامه - محل تولد - شغل - وضعیت تأهل - محل سکونت

با ما همکاری کنید و سریع رفتن به این واحد را منزل دارید

با کمال احترام

واحد اطلاعات و تحقیقات سپاه خاش

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

واحد اطلاعات و تحقیقات سپاه خاش

بیتنا

از دیدن سند بالا هیچ فکر و خیال بدی به سرمان نرزد! اگر ذهن کنجگویان خواست فضولی کند و بپرسد که آنچه "واحد اطلاعات و تحقیقات سپاه" یا "سیوگرافی کامل" و "دولتخانه عکسی" کلیه‌ی کارمندان اداره‌ی کشاورزی شهرستان "خاش" چه کار دارد، فوراً مامع فضولیش شوید و او را نسبت به تهدیدات "هند انقلاب" هشدار دهید!

ما را "سیوگرافی" خواهی‌های "واحد‌های اطلاعاتی" شاه ملعون - که مشخصات کودک مدرسه تا پیر بازنشسته را می‌گردد به ذهنیان نداعی شود! نخیر اصلا این طور است! ما چرا خیلی ساده است! افراد کوبیده و سپاه و حجت‌نامه تولیدات کشاورزی، تصدیق گرفتارند که دست از درگیری‌های سرگرم کننده و بی‌هدف خیابانی و بیابانی بردارند و با رسیدگی به امورات کشاورزی، مردم را از محرومیت و گرسنگی نجات دهند! البته این که چرا "واحد اطلاعات و تحقیقات سپاه" پیش‌تر این امر "خیر" شده است، دیگر به من و شما مربوط نیست و در حیطه‌ی تشخیص "بزرگان" است! مگر نشنیده‌اید که "صلاح مملکت خویش خسران دانند!"

نیشابور: حاکم ضد شرع نیشابور چه می‌کند؟

یکی از خواهران هوادار که در ۲۹ بهمن ماه در مقابل دادستانی انقلاب هنگام اعتراض به دستگیری غیرقانونی هواداران، بازداشت شده بود و با کمک طباطبائی حاکم ضد شرع نیشابور به همراه ۸ تن از مادران به ۱۰۰ تا ۱۵۰ ضربه شلاق محکوم گردید، در تاریخ ۱/۱۹ در به اصطلاح دادگاه



از زبان مردم کوچه و بازار

سیاست یا قضاوت؟!

آقائی که بحث را شروع کرده بود، جواب داد: - اینجوری بحث نکنید، مگر ندیدید که می‌گفت، همه‌ی مردم، حتی امام هم در مقابل قانون یکسان هستند و تفاوتی نمی‌کنند؟ همین موضوع نشان دهنده‌ی حسن نیت ایشان نیست؟

خانمی که گردش را بسته بود، گفت:

- شما وقتاً چه حرف‌هایی می‌زنید! آدم تعجب می‌کند... ایشان همه‌ی این حرف‌ها را زدند که یک حرف را نزنند. و آن همان حرف اصلی است... این آقا گفتند که امام هم در مقابل قانون بادبگرا فرقی نداره. آخه تا حالا کسی ترفه دادگستری که از امام شکایت کنه، انا همه می‌دونن که چقدر مردم از دست آقا بهشتی شاکی هستن ولی آقای دادستان اسمی از او نمی‌بره. و همه‌ی این حرف‌ها را زد که اسم او را نبره. همین کسی که همه‌ی این آتش‌ها از قبر اون بلند میشه. چون همه‌ی این کارها دست اونه و خودش رئیس جماعت داره است. و این همه بدبختی سر این مملکت آورده...

در اینجا یکی دیگر از بهیاران که شهرستانی به نظر می‌آمد و لهجه‌ی شیرینی هم داشت وارد بحث شد و دنبال حرف‌های خانم را گرفت و ادامه داد:

- شما نگاه کنید، این آقای دادستان، چه جور می‌گفت؟ قشایا را سر اتفاق دانشگاه منحرف کرده! خیال می‌کند مردم نمی‌فهمند! دو سالد این چاق‌دارها، شب و روز مردم را سیاه کردن،

دوست عزیز، شما خیلی آدم خوش بینی هستی. شما چگونه حساب آقای دادستان را جدا می‌کنی؟ مگر برخوردی را که همین آقای دادستان شما با رضا صدر کرد ندیدی؟ کسی که تا دیروز با همین آدم توی شورای انقلاب می‌نشست، حالا آن شده بیچاره! و این شده صاحب چاره؟! به نظر شما این آدم می‌تونه قضاوت بیطرفانه بکنه؟ دادستان حضرت علی (ع) یادتون بیاد که وقتی قاضی حضرت را با کتبه و القاب خواند و شاکی او را به طور معمولی اسم برد، حضرت علی (ع) گفت: "تو بین ما تبعیض قائل شدی، بنا براین نمی‌توانی در باره‌ی ما به عدالت حکم کنی..." حالا این بابا، با تقصیر کار هست یا نیست، یا وثیقه داشته، یا نداشته، آیا باید اینطوری جلوی مردم بسا آن لحسن، تحقیرش کرد و بیخ گوش بیچاره؟! ...

آقائی که بحث را شروع کرده بود گفت:

- ای آقا! شما چقدر متعصب به خشخاش می‌گذارید، شاید "بیچاره" تکه کلام آقای دادستان بوده و قصد خاصی نداشته...

همه از این حرف خنده شان گرفت، و همین امر باعث شد که دیگران که نشسته بودند انا در بحث شرکت نمی‌کردند، نظرشان به این گفتگو جلب شد و به سمت چند نفری که با هم بحث می‌کردند، برگشتند. گارمند در جواب گفت: - اگر اینطور باشد، دیگه بدتر... چه تکه کلام جالبی داره آقای دادستان که همه در نظر ایشان بیچاره‌اند...

در مورد فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی و حدود آزادی آنها برخلاف اصل ۵۹ و اصل ۵۸ و اصل ۵۹ قانون اساسی به وضع قانون پرداخته‌اند.

■ کیهان (۱/۲۲) - یک چاپخانه که اقدام به چاپ نشریه‌ی مجاهد، ارگان سازمان مجاهدین خلق... می‌کرد توسط پاسداران کمیته‌ی انقلاب اسلامی مستقر در کلاتنری ۷ کشف و ۸ نفر از کارگران که مشغول چاپ نشریه‌ی مجاهد بودند، دستگیر و برای پاره‌ای تحقیقات به کمیته‌ی مرکزی

بقیة از صفحه ۱۶

سال قانون یا قانونی کردن انحصار طلبی ها؟!

چنین نتایجی هم دور از انتظار نیست و البته که چاقو دسته‌ی خودش را نمی‌برد! آنچه در زیر می‌آید فقط بخشی از انحصار طلبی‌ها، قانون شکنی‌ها و فجایع حزب حاکم و قانونی جلوه دادن این اعمال در "بهار سال قانون" است!

■ اطلاعات (۱/۹) - دکتر بهشتی در دیدار با مقامات قضائی اسفهان خواستار اجرای نظامنامه‌ی قانون شد.

■ جمهوری (۱/۲۵) - هاشمی رفسنجانی: ... وظیفه‌ی همه‌ی ماست که تلاش بکنیم حکومت قانون برقرار شود.

■ کیهان (۱/۹) - موسوی اردبیلی: ما با جدید تمام تلاش می‌کنیم حکومت قانون در سطح کشور بدون تاخیر پیاده شود.

■ اطلاعات (۱/۸) - صانعی عضو شورای نگهبان در نماز جمعه‌ی تهران: به امید اینکه این سال، سال اجرای قانون اساسی گردد. ■ مجاهد شماره‌ی ۱۱۵ (۱/۲۵) - در طیبه‌ی سال جدید ۵ مجاهد خلق به ضرب گلوله و دشمنی مزدوران مسلح و حمله به گوش ارتجاع حاکم به شهادت رسیدند.

■ انقلاب اسلامی (۱/۱۹) - نامه‌ی دفتر ریاست جمهوری به دادستانی کسل کنور: متأسفانه در آستانه‌ی سال جدید وقوع حوادث ناگوار در شهرهای بندرعباس، قائمشهر، رامسر، قزوین و کتلم که قتل و جرح‌هایی را نیز در پی داشته است حکایت از دوام ناامنی در گوشه و کنار کشور دارد و جای آن دارد که آن دادستانی با اقدام مسئولانه... به شهادت شهید و شکایات مضمومین و بازماندگان متولین... رسیدگی نموده مقدمات اجرای عدالت و بازگشت امنیت به اهالی ستمدیده‌ی شهرهای مذکور و حاکمیت قانون را فراهم آورند.

■ انقلاب اسلامی (۱/۲۵) - سوال خبرنگار از هاشمی رفسنجانی: ... یکی از گروه‌ها ترویر ۵ تن از هواداران خود را اعلام داشته است آیا تابه

روابط عمومی وزارت ارشاد: ... چاپخانه‌ها تنها مجاز به چاپ مطبوعاتی هستند که اعتبار پروانه‌ی انتشار آنها کتبا از طرف وزارت ارشاد اسلامی مورد تایید قرار گیرد.

■ جمهوری (۱/۲۳) - باقری‌کنی قائم مقام کمیته‌های انقلاب اسلامی: چون کمیته‌ها ضابط دادگستری هستند لذا از این رو نشریات بدون پروانه را توقیف و فروشنده‌گان آن دستگیر خواهند شد.

■ انقلاب اسلامی (۱/۲۵) - اطلاعاتی دفتر هماهنگی همکاری‌های مردم با رئیس جمهور: دادستان کل انقلاب

■ اطلاعات (۱/۹) - دکتر بهشتی در دیدار با مقامات قضائی اسفهان خواستار اجرای نظامنامه‌ی قانون شد.

■ جمهوری (۱/۲۵) - هاشمی رفسنجانی: ... وظیفه‌ی همه‌ی ماست که تلاش بکنیم حکومت قانون برقرار شود.

■ کیهان (۱/۹) - موسوی اردبیلی: ما با جدید تمام تلاش می‌کنیم حکومت قانون در سطح کشور بدون تاخیر پیاده شود.

■ اطلاعات (۱/۸) - صانعی عضو شورای نگهبان در نماز جمعه‌ی تهران: به امید اینکه این سال، سال اجرای قانون اساسی گردد.

■ مجاهد شماره‌ی ۱۱۵ (۱/۲۵) - در طیبه‌ی سال جدید ۵ مجاهد خلق به ضرب گلوله و دشمنی مزدوران مسلح و حمله به گوش ارتجاع حاکم به شهادت رسیدند.

■ انقلاب اسلامی (۱/۱۹) - نامه‌ی دفتر ریاست جمهوری به دادستانی کسل کنور: متأسفانه در آستانه‌ی سال جدید وقوع حوادث ناگوار در شهرهای بندرعباس، قائمشهر، رامسر، قزوین و کتلم که قتل و جرح‌هایی را نیز در پی داشته است حکایت از دوام ناامنی در گوشه و کنار کشور دارد و جای آن دارد که آن دادستانی با اقدام مسئولانه... به شهادت شهید و شکایات مضمومین و بازماندگان متولین... رسیدگی نموده مقدمات اجرای عدالت و بازگشت امنیت به اهالی ستمدیده‌ی شهرهای مذکور و حاکمیت قانون را فراهم آورند.

■ انقلاب اسلامی (۱/۲۵) - سوال خبرنگار از هاشمی رفسنجانی: ... یکی از گروه‌ها ترویر ۵ تن از هواداران خود را اعلام داشته است آیا تابه

روابط عمومی وزارت ارشاد: ... چاپخانه‌ها تنها مجاز به چاپ مطبوعاتی هستند که اعتبار پروانه‌ی انتشار آنها کتبا از طرف وزارت ارشاد اسلامی مورد تایید قرار گیرد.

■ جمهوری (۱/۲۳) - باقری‌کنی قائم مقام کمیته‌های انقلاب اسلامی: چون کمیته‌ها ضابط دادگستری هستند لذا از این رو نشریات بدون پروانه را توقیف و فروشنده‌گان آن دستگیر خواهند شد.

■ انقلاب اسلامی (۱/۲۵) - اطلاعاتی دفتر هماهنگی همکاری‌های مردم با رئیس جمهور: دادستان کل انقلاب

دستگاه قضائی خواب بوده، حالا این دفعه که چاق‌دارها رسوا شدن، آقا آمده دخالت کرده. اولاً همه‌ی آنها را که مردم دستگیر کرده بودن، با سلام و طلوات و دلجوئی و محابه، آزاد کردند! که معلوم نیست وثیقه گذاشتن یا سفارشونو کرده بودن؟! بعد هم آقا آمده یقه‌ی پنی‌صدر را گرفته که بله بیا خانه تکانی بکنیم و افراد ناباب را بیرون ببریم! شما اگر می‌خواهید خانه‌تکانی بکنید چرا محفل دیگران می‌شوید؟ بحمدالله

اسال هم که سال قانون است... یارو عضو ستاد مبارزه با قاچاق بوده، کارت دادگاه انقلاب داره، تا همین از این بابا خالخالی ناره، کارت ویژه‌ی ماوریت باچندتا سفارش دو قبضه داره که روغن و بنزین بیخ بدنند، کسی به او کاری نداشته باشه... بعد آقا با ۸ کیلو هروئین، دستگیر میشه. شما می‌دانید ۸ کیلو هروئین چند هزار تا از جوان های ما را بدبخت می‌کنه؟ از کجا بدانیم که صدتا دیگه از این آدم‌های عوضی بازوم تو ارگانها نباشند؟ خوب آقا، چرا خانه تکانی نمی‌کنید و جلوی بدبختی مردم را نمی‌گیرید؟ حالا جرات داره کسی حرف بزنه، غوری میکن نهاد انقلاب ضعیف شد! از صبح تا شب میگن سال قانونه و هرتب میاین یک ساعت قصه میگن و میرن... بددهم هرکسی کار خودش را می‌کنه...

در اینجا خانمی که گردش را بسته بود، با عصبانیت، حرف او را قطع یقه‌درصفحتی ۱۷

اعزام شدند. ■ جمهوری (۱/۲۵) - هاشمی رفسنجانی: (درباره‌ی بیانیه‌ی دادستانی راجع به احزاب) کاری برخلاف قانون اساسی در آن نیست. ■ انقلاب اسلامی (۱/۲۴) - روزنامه‌ی میزان توقیف بورضا صدر مدیر مسئول آن زندانی شد. ■ انقلاب اسلامی (۱/۲۳) - آیت‌الله موسوی اردبیلی در یک گفتار تلویزیونی اعلام داشت که احضاریه‌ای برای رئیس جمهور ارسال شده است.

■ انقلاب اسلامی (۱/۲۵)



تلاش مذبوحانه مرتجعین برای انکار واقعیت شکنجه

پوسیده‌ترین و ضد خلقی‌ترین حکومت‌ها هم نمی‌توانند اعمال شکنجه را توسط خود رسماً اعلام و بدان افتخار کنند؟ نکته دیگر آن که گرنه نتیجه‌ی کار این هیئت مانند ده‌ها هیئت مشابه دیگر از قبل قابل پیش‌بینی بود اما گمان نمی‌کردیم حضرات در پرده‌پوشی ماجرا تا بدین حد ابتدائی، عقب‌مانده و گودن عمل کنند. ملاحظه کنید:

در آغاز تشکیل هیئت، حضرات که همان نمی‌کردند بتوانند مساله را تاابا از بیخ و بن انکار کنند تدبیری اندیشیدند بدین نحو که: اولاً اعلام کردند:

«هیئت مسئول مستقیم گزارش وضع زندان‌ها به امام است و پس در حکم ما گزارش وضع زندان‌ها به مردم نیامده است»

ثانیاً - با جلسات چند پهلوی و با اما و اگر سعی کردند ظاهر به اصطلاح بی‌طرفانه‌ی خود را حفظ کنند. بدین ترتیب حضرات یک بار دیگر شیپور را از سر گشادش نواخته و ضمناً نشان دادند که تا چه میزان برای "امت شهید پرور" و "همیشه بیدار"ی که آن‌ها همه در شعر و شعار سنگسار به سینه می‌رند، ارزش قائل هستند.

مدتها از هیئت و نتیجه‌ی تحقیق آن خبری نبود گاهی دادستان کل از مشغله و کار زیادش می‌ناید و گاهی اعضای هیئت، بعد از مدتی نیز کار به حائی رسید که آقای موسوی اردبیلی (دادستان کل) طی مصاحبه‌ای که در مطبوعات ۱۹ فروردین/ درج شده است چنین گفت:

"دو نفر از هیئت ۵ نفری (بررسی شکنجه) آقایان محمد منتظری و بشارتی به علت تراکم کار نتوانستند همکاری لازم را با این هیئت داشته باشند و به همین علت کار بررسی شایعه‌ی شکنجه به نتیجه نرسیده است. ولی خوشبختانه اگر هم مواردی از شکنجه وجود داشته باشد با ایجاد این هیئت از بین رفته است".

ملاحظه می‌کنید! این همان آقایانی هستند که در

بقیه از صفحه ۱۲ بیانیه پیش از ۱۱۳ نفر از ...

اجتهادی که بر مبنای معلوم‌های جدید و برای رفع نیازها و ضرورت‌های نو صورت پذیرد و ما را در مسیر خود به سوی منویت اسلامی یاری کند.

ترجمه و تلخیص کار پیشینیان، اگرچه بجای خود کاری است با ارزش و سیر تاریخی حقوق را نشان می‌دهد، لیکن برای رفع نیازهای کنونی کافی نیست. در پس پرده‌ی الفاظ قانون روحی نهفته است که باید آن را شناخت و در راه تحقق آن کوشید و هیچ گاه نباید محزون را فدای قالب و هدف را فدای وسیله کرد.

آنچه تلاش‌های علمی دانشمندان و محققان در طول تاریخ برای مبارزه با جرم و اصلاح جرم‌ان ی‌دست آورده است به انسانیت و تمدن تعلق دارد. بنابراین شایسته‌ی دولتی که به نام اسلام حکومت می‌کند این نیست که از آن‌ها با بی‌اعتنائی بگذرد و در لواطی تقدیمی آن هیچ نشانه‌ای از آنچه علوم طبیعی و ریاضی و روان‌شناسی و جرم‌شناسی برای کشف جرایم و اصلاح جرم‌ان در اختیار بشر امروز نهاده است، دیده نشود. این یک فاجعه‌است اگر ادعا کنیم نظام حقوقی اسلام قدرت جذب این دستاوردهای علمی را ندارد و نمی‌تواند به سلاح‌های جدید مجهز شود. باید با

زندانیان سیاسی هستند که ما را شکنجه داده و کتک می‌زنند! و اما سرانجام هیئت مذکور طی یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرگزاری پارس که از اختیار سوال‌کنندگان مزاحم در آن خبری نبود، گزارش فعالیت خود را علی‌رغم وظیفه‌ای که در روز اول اعلام کرده بودند برای مردم بیان داشتند.

در این مصاحبه محمد منتظری می‌گوید: "اگر موارد معدودی نیز دیده شده به‌طور استثنائی و از سوی افراد غیر مسئول بوده است".

علی‌محمد بشارتی که استاد همکاری او با ساواک را در شماره‌ی قبل منتشر کردیم چنین می‌گوید: "می‌توان گفت که حتی یک مورد هم شکنجه در زندان‌های ما دیده نشده... موارد دیگر که انشاءالله در فرصت‌های بعدی مفصلاً به آن‌ها خواهیم پرداخت عبارت از "خودزنی" بود که نشان می‌داد اشخاصی حاضرند با

هشیاری از این فاجعه گریخت و مجلس هشدار می‌دهیم در همین راه است که ما به لایحه‌ی قصاص مورد تجدید همی دولتمردان و نمایندگان نظر کلی قرارگیرد.

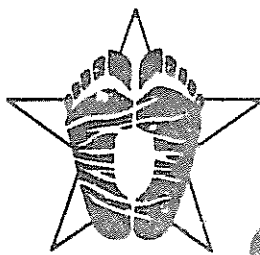
- ۱- دکتر صدوزاده افتخار استاد دانشگاه ۲- دکتر صبا الدین بهمانی استاد دانشگاه ۳- دکتر جواد سبحان‌الاسلامی استاد دانشگاه ۴- دکتر محمد ممتاز استاد دانشگاه ۵- دکتر قاسم افتخاری استاد دانشگاه ۶- دکتر هوشنگ مقدر استاد دانشگاه ۷- عبدالحمید ابوالحمدا استاد دانشگاه ۸- دکتر محمود مور اسرافیل استاد دانشگاه ۹- دکتر ناصر کابوزیان استاد دانشگاه ۱۰- دکتر بهروز اخلاقی استاد دانشگاه ۱۱- دکتر محمد رضوی استاد دانشگاه ۱۲- دکتر سلال عمری استاد دانشگاه ۱۳- دکتر هرمز حکمت استاد دانشگاه ۱۴- دکتر کیوان آذری‌ساز استاد دانشگاه ۱۵- دکتر علی آراش استاد دانشگاه ۱۶- دکتر محمد فرد سعیدی‌ساز استاد دانشگاه ۱۷- دکتر فاطمه‌تقی‌پور استاد دانشگاه ۱۸- دکتر هادیه برباشی استاد دانشگاه ۱۹- دکتر نور علی ناریه وکیل دادگستری ۲۰- ناصرالدین مروچی اصل رئیس دادگاه صلح ۲۱- محمد رضا غلامزاده مستشار دادگاه عمومی ۲۲- محمدزمان نائب بختی رئیس دادگاه صلح ۲۳- ولی‌الله دالوندی مستشار دادگاه عمومی ۲۴- فرخ امین زاده واحدی رئیس دادگاه عمومی ۲۵- حسین لطیفیان عمومی ۲۶- محسنی کراری رئیس دادگاه صلح ۲۷- یونس قهرمانی رئیس دادگاه صلح ۲۸- امیرحسین‌آبادی رئیس دادگاه صلح ۲۹- جنسی رئیس دادگاه صلح ۳۰- حبیب اغرابی بازرس دادسرای عمومی ۳۱- منوچهر نوزائی مستشاراداری حقوقی ۳۲- عباسی ملکزاد ۳۳- دکتر پرویز انصاری رئیس دادگاه صلح ۳۴- محمد ابراهیم طاهر رئیس دادگاه صلح ۳۵- محمد رضا خزاری رئیس دادگاه صلح ۳۶- اسکندر محمدپور رئیس دادگاه صلح ۳۷- غلامرضا عمید رئیس دادگاه صلح ۳۸- عزیز وحیدت رئیس دادگاه صلح ۳۹- محمد حسن جباریزاده رئیس دادگاه صلح ۴۰- خیر مراد جلیلووند رئیس دادگاه صلح ۴۱- فیروز تقیه رئیس دادگاه صلح ۴۲- رسول ناملو رئیس دادگاه صلح ۴۳- محمدعلی شایسته‌آذر رئیس دادگاه صلح ۴۴- ابوالقاسم فرحانی رئیس دادگاه صلح ۴۵- قاسم عثمانی رئیس دادگاه صلح ۴۶- مریدی حافظی رئیس دادگاه صلح ۴۷- ابراهیم احدی رئیس دادگاه صلح ۴۸- علیرضا باغی رئیس دادگاه صلح ۴۹- سید ضیاء گلانریان رئیس دادگاه صلح ۵۰- محمدعلی شمیری رئیس دادگاه صلح ۵۱- امیر سیدمحمد مستشار دادگاه عمومی ۵۲- جلال کرانایه مستشار اداره حقوقی ۵۳- سید حسن قرنی مستشار اداره حقوقی ۵۴- احمد صدق گویا مستشار دادگاه عمومی ۵۵- علی وکیل مستشار دادگاه عمومی ۵۶- سید مستشار دادگاه عمومی ۵۷- هاشمی مستشار دادگاه عمومی ۵۸- فرامرز زبانی سلیم‌مستشار دادگاه عمومی ۵۹- احمد صاحب الزماینی مستشار دادگاه عمومی ۶۰- محمد خواجه‌نصیر طوسی رئیس دادگاه عمومی ۶۱- رحمت‌الله سعیدی رئیس دادگاه عمومی ۶۲- محمدرفا فقیه محمدی دادیار دادسرا ۶۳- اسد رفیعی دادیار دادسرا ۶۴- مقدادی مستشار دادگاه عمومی ۶۵- منصور بنی صدر رئیس دادگاه عمومی ۶۶- رضا هاشمی رئیس دادگاه عمومی ۶۷- عبدالملکی نهامی رئیس دادگاه عمومی ۶۸- سیدبهاءالدین احمدی دادیار دادسرا ۶۹- رضا عدالت مستشار دادگاه عمومی ۷۰- افتخار دادخواه مستشار دادگاه عمومی ۷۱- علی‌اکبر یلغاسی مستشار دادگاه عمومی ۷۲- محمد حسین هاشمی مستشار دادگاه عمومی ۷۳- محمد علی هاشمی رئیس دادگاه عمومی ۷۴- سید حسین قاضی دادیار دادسرا ۷۵- علی پوزگر رئیس بازرس دادسرا ۷۶- اکبر جوادی مستشار دادگاه عمومی ۷۷- اصغر نبوی معاون دادسرای تهران ۷۸- علی‌محمد قدسی مستشار دادگاه عمومی ۷۹- حسن آذینی رئیس دادگاه عمومی ۸۰- اردلان مستشار دادگاه عمومی ۸۱- سعید کرم‌پور مستشار دادگاه عمومی ۸۲- علی‌اکبر لویانی مستشار دادگاه عمومی ۸۳- امان‌الله سادات‌احوی مستشار دادگاه عمومی ۸۴- مصطفی باوقی دادیار دادسرا ۸۵- فرح‌الله اصمعد مستشار دادگاه عمومی ۸۶- ناخوآنا ۸۷- محمودلی صالحی رئیس دادگاه عمومی ۸۸- ناخوآنا ۸۹- محمود حسنی رئیس دادگاه عمومی

بقیه در صفحه ۱۲

دست زنی به هر کاری، حتی صدمه زدن به جان خود موجهات شکایت از دیگران را فراموش کنند" نماینده‌ی محترم! و خیلی شرافتمند!! دادستانی نیز بعد از مقداری آسمان و ریسمان به هم بافتن سرانجام چنین می‌گوید: "در مواردی که عکس ارسال می‌شده بعد از تحقیقات منوجه می‌شدم که این‌ها در اثر رابطی نامشروع و شواخیوار از سوی دادگاه‌های شرع محکوم شده و حکم شرعی شلاق در مورد آن‌ها اجرا گردیده است" همان طور که ملاحظه کردید به نظر می‌رسد شکنجه‌گران محترم به کمک برادران بررسی کننده‌شان نه تنها از هرگونه انتهای می‌بنا شدند بلکه طلبکار هم از آب درآمده و چه بسا شکنجه‌شدگان را به خاطر توهین به مقام شاخص شکنجه کنندگان به چند صد ضربه‌ی شلاق هم محکوم کنند. امری که از امثال بشارتی، کجوشی و لاجوردی هیچ بهیمن نیست. اما از آنجا که "همات بررسی شکنجه" بعد از مدت‌ها کرده است که "حسی یک مورد هم شکنجه در زندان‌ها دیده نشده" ما، دادستان کل کشور آقای موسوی اردبیلی، هیات بررسی شکنجه و مسئولین زندان اوین را به یک مناظره‌ی تلویزیونی زنده با بعدادی از شکنجه‌شدگان دعوت می‌کنیم، و اجازه بدهید به‌عنوان کلام آخر، این سخنان برادر مجاهد مسعودجوی برابری‌چندمین بار به‌گوشی آقایان بخوانیم که: "در آغاز صدای قربانیان شکنجه و استبداد در طلعت عوام فریبی مرتجعین محو می‌شد. اما مگر می‌توان حقیقت را برای همیشه پنهان داشت؟ این خیال خامی است که سامی شکنجه‌گران و خودکامگان با آن دلخوشند. و سرانجام روزی می‌رسد که ناله‌های ضعیف قربانیان، در خشم خروشان خلق متجلی می‌گردد"

بقیه از صفحه ۴

گزارشات مستند در مورد شکنجه



در زیر شکنجه و زندان و تبعید و شهادت آنها بود... اما اصل جریان... من در پی شرکت و سخنرانی در مجلس ختمی در شهرستان فسا که به مناسبت فوت برادر یکی از دوستانم بود و ظاهراً آن مرحوم از هواداران

از جمله مسئولین حکومت های... اینها وقتی با اعتراض و دادو فریاد من روبرو شدند فی الفور کاغذی در آورده و خواندند که به علت اخلال در نظم زندان به ۲۵ ضربه شلاق محکوم می شوی و بعد از آن هم مرا به زور خوابانید و شلاق زدند

مجاهدین خلق بوده، بطور غیر قانونی بازداشت شدم. در حین دستگیری با انواع واتسام توهین، ناسزا و تهمت روبرو شدم. چون طلبه بودم، مرا به قم آورده و تحویل زندان سپاه پاسداران در قم دادند. در آنجا تفتیش عقاید به بدترین شیوهی ممکن شروع شد.

شکنجهی جسمی و روحی نیز که از ابتدای بازداشت شروع شده بود، در قم به اوج رسید. یک بار مرا به جرم آب خواستن برای وضو و در واقع برای زهر چشم گرفتن به حیاط زندان آورده و ۲۵ ضربه شلاق زدند.

در حالی که قبل از آن همهی ساواکی ها و اشرار را هم برای تماشا در حیاط زندان جمع کرده بودند.

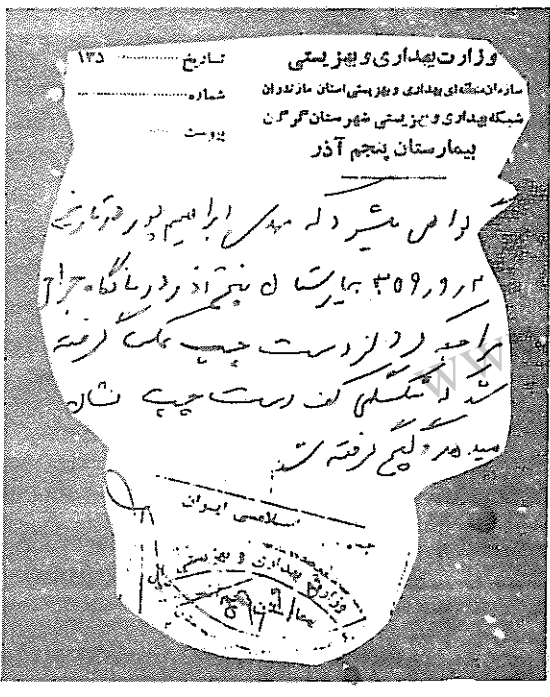
دادستان انقلاب گرگان : شکنجه که چیزی نیست اعدا مش باید بکنند

من مهدی ابراهیم پور در تاریخ ۱۴/مهر/۵۹ به خاطر حمایت از دو مادر که مشغول کار توضیحی در مورد مجاهد اسیر سعادت می بودند توسط سپاه پاسداران گرگان بدون هیچ حکم و مجوزی بطور غیر قانونی و به زور تهدید و کتک دستگیر شدم.

بلافاصله من را به مقر سپاه پاسداران انتقال دادند و در محل بازداشتگاه به عنوان زندانی ممنوع الملاقات همراه چند زندانی معناد بازداشت شدم. در شب دستگیری دو نفر پاسدار به نام های مهدی سالاری و رضاحیم (که ظاهراً فراماندهی آنان بود) وارد اتاق بازداشتگاه شده و محمد سالاری در حضور پاسدار و فرمانده دیگر زندانیان که شاهد جریان بودند بدون هیچ مقدمه ای همراه با توهین و ناسزا به من حمله کرده و شروع به زدن من نمود. در اثر ضربات وی دست چپم از ناحیهی کف دست شکسته که با ورم و درد شدیدی همراه بود و صورتم نیز در اثر ضرباتی که به آن وارد شده بود ورم کرد، به طوری که تا فرای آن روز اثر ضربات دست این پاسدار روی صورتم باقی مانده بود. روز بعد از دستگیری که دادستان انقلاب گرگان از مقر سپاه با ماشین مرشدس بنز عازم سفر بود، بدون دیدن من و بدون اینکه حتی از ماشین پیاده شود، صرفاً به جرم هواداری من از مجاهدین خلق حکمی صادر

می کند که من را به زندان شهربانی گرگان منتقل کنند و تا اطلاع ثانوی، ممنوع الملاقات باشم همین به اصطلاح دادستان در جواب مادرم که چرا فرزندم را شکنجه کرده اند، می گوید: شکنجه که چیزی نیست، اعدا مش باید بکنند... در زندان شهربانی بعد از ۱۲ روز ممنوع الملاقات بودن، مرا به بازجویی بردند. در بازجویی اتهام ناروایی را که در داگاههای فرمایشی شاه خائن نیز رواج داشت، به من جیباندند در مقابل اعتراض

در شب دستگیری دو نفر پاسدار به نام های محمد سالاری و رضاحیم (که ظاهراً فراماندهی آنان بود) وارد اتاق بازداشتگاه شدند. محمد سالاری در حضور پاسدار و فرمانده بود و دیگر زندانیان که شاهد جریان بودند، هیچ مقدمه ای همراه با توهین و ناسزا شروع به زدن من نمود. در اثر ضربات وی دست چپم از ناحیهی کف دست شکسته که با ورم و درد شدیدی همراه بود.



از افراد با چشم بسته بازجویی می کنند، من تا زمانی که چشمانم بسته باشد، به سوالات شما پاسخ نمی دهم. من به نحوی دستگیری، بازجویی و تمامی سوالات شما اعتراض دارم. به هر حال بعد از سه ربع ساعت که دیدند کاری از آنها ناخسته نیست، من را از سپاه بیرون کردند. البته بعداً معلوم شد که حدود ۱۵ نفر از قائلان آنها و چماقداران را در جلو درب سپاه برای من بسیج کرده اند. من که این صحنه را دیدم به سرعت به طرف درب سپاه برگشتم. دادو فریاد من باعث شد که نگهبانان درب را باز کنند ولی کمی بعد چند تن از پاسداران به کمک نگهبان درب اصلی، مرا دوباره به میان چماقداران انداختند. آنها به دورم جمع شده و به زور مرا سوار یک اتومبیل پیکان کرده و به مسجد پشت واقع در خیابان آپادانا که علی الظاهر از مراکز بسیج و در واقع از مراکز عدهی چماقداران است بردند. در آنجا بعد از یک مشورت کوتاه مرا به حوالی پل چوبی در خیابان کمال اساعیل بردند. ساعت حدود ۷ شب بود. از ماشین پیاده کرده و دست چپمی به جانبم گذاشتند که ناگهان یکی با چاقو به سینم زد، سپس با وحشیگری تمام مرا از بالای پل به داخل رودخانه انداختند. در اثر برخورد با سنگ های رودخانه، صورت و گوش راستم نیز زخمی و پاره

شیراز توسط ۳ نفر که خود را پاسدار معرفی می کردند، بدون حکم و مجوز قانونی و صرفاً به خاطر فروش نشریهی "مجاهد" دستگیری شدم. اما نه یک دستگیری ساده، مرا با پشت و لگد به محل سپاه بردند. در ابتدای ورود به سپاه، بلافاصله چشمان مرا بسته، به داخل اتاقی بردند و بعد از بازرسی کامل بدنی در حالیکه کامکان چشمانم بسته بود به اصطلاح بازجویی و در واقع تفتیش عقاید را شروع کردند. من به سوالات آنها جواب نمی دادم. بازجو گفت: مگر شما ما را به عنوان یک مرجع قانونی قبول ندارید؟ گفتم: کدام مرجع قانونی

وی را با سر به درون رودخانه پرتاب می کنند. تا شاید جنایت خود را قتل غیر عمد و غرق شدن در آب جلوه دهند که خوشبختانه با هوشیاری و زیرکی این برادر، نقشی شوم آنها خنثی شده و باعث افزایش هر چه بیشتر مرتجعین و چماقداران آنها می شود. شرح ماجرا به نقل از نامه ی خود این برادر که به مقامات دادستانی کل هم نوشته بدین قرار است: من ابراهیم طاووسی یکی از هواداران سازمان مجاهدین خلق در اصفهان هستم واقفای برایم رخ داده که لازم دیدم برای آگاهی عموم به شرح آن بپردازم: در تاریخ ۱/بهمن/۵۹ ساعت ۵ بعد از ظهر در دروازه

همدستی با زجویان سپاه اصفهان با چماق داران

آنچه به دنبال خواهد آمد، ماجرائی است که بر یکی از برادران در اصفهان گذشتماست. بدین قرار که بعد از دستگیری همراه با شرب و شتم وی و سپس بازجویی با چشمان بسته در مرکز سپاه اصفهان، او را به چماقدارانی که در مقابل در سپاه بسیج کرده بودند، تحویل می دهند و آنها نیز با تدارک و برنامه ریزی قبلی او را به حوالی یکی از پل های اصفهان برده و بعد از فرو کردن چاقو به سین،

